



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

(۱۰)

شفا و حاجات در پر تو کریمات

حسینی، ابوالفضل و ...

جلد دوم

سید محمد تقی آملی، مدرس عالی
پژوهشگر جامعه اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفا و حاجات در پرتو کرامات: کراماتی از سیدالشهداء و باب الحوائج ابوالفضل علیه السلام و ...

نویسنده:

محمد طاهر مدرسی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	شفا و حاجات در پرتو کرامات: کراماتی از سیدالشهداء و باب الحوائج ابوالفضل علیه السلام و ...
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	اهداء
۱۴	ارمغان خجسته
۱۶	فهرست
۲۶	پیشگفتار
۲۸	تقاضا و انتظار
۳۰	پسندیده ها
۳۱	امام هادی و شفا خواستن از حائر حسینی (علیه السلام)
۳۳	مقام والای حسنین (علیهم السلام) در مکتب وحی
۳۴	حضرت زهرا! مگر حسن پسر من نیست؟! ...
۳۶	عزاداری در مکتب وحی
۳۷	عزای حسین (علیه السلام) و آرزوی حبیب
۳۸	امام حسین (علیه السلام) و عزاداری خانم ها
۳۹	عزای حسین و عنایت زهرا (علیها السلام)
۴۱	جلوه ای از سوگواری اهل بیت (علیهم السلام)
۴۱	غضب زهرا بر منکر فضایل عزای حسین (علیه السلام)
۴۴	امام حسین و سوگواری پیامبران و امامان (علیهم السلام)
۴۵	عزای حسینی در محضر مهدی زهرا (عج)
۴۸	سوگواری ولی عصر برای امام حسین (علیه السلام)
۴۸	سینه زنی ولی عصر در عزای حسین (علیه السلام)
۵۰	زیارت از راه دور و گرفتن حاجت

- ۵۰ خواب دیدن زائر ناتوان حسینی(علیه السلام)
- ۵۱ زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا
- ۵۲ زیارت عاشورا و گلایه امام علی(علیه السلام)
- ۵۳ اوج عظمت شاعران عاشورایی
- ۵۴ مرثیه خوان های امام حسین(علیه السلام) در حضور جدش
- ۵۷ زیارت امام حسین(علیه السلام) با ترس از دشمن
- ۵۸ حضرت موسی به زیارت امام حسین(علیه السلام)
- ۵۹ زیارت های ویژه
- ۵۹ حضرت زهرا و زیارت ویژه حسین(علیه السلام)
- ۶۰ عزاداری اموات برای حسین(علیه السلام) درعاشورا
- ۶۱ عزاداری شیر در حسینیه ای در کشمیر
- ۶۲ عزاداری کائنات برای امام حسین(علیه السلام)
- ۶۳ عاشورا و خون گریستن درختی درروم
- ۶۴ عاشورا وخون گریستن درخت سدر در لارستان
- ۶۵ مجازات خطرناک اهانت به حرم حسین(علیه السلام)
- ۶۶ سیلی پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) روی هارون مُعَرّی راسیاه کرد
- ۶۷ صیدکیوتران حسین(علیه السلام)و فلج شدن ساعت ساز
- ۶۸ سالم شدن دیگ حسینیه با کرامت حسین(علیه السلام)
- ۷۱ فروش فرزند برای عزای امام حسین(علیه السلام)
- ۷۴ خون گریستن سنگ در شب عاشورا
- ۷۶ روز عاشورا و جاری شدن خون از سنگ
- ۷۶ پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و کور کردن ابن ربیع قاضی
- ۷۷ توسل به خاندان پیامبر چراغ راه
- ۷۹ سلام دادن میت به ابی الفضل(علیه السلام) در حال تلقین
- ۸۰ سیاه شدن اعجاب انگیز علم ها در هند
- ۸۱ احترام آب به مرقد و حایر حسینی(علیه السلام)

- ۸۱ احترام آب به قبر حضرت عباس(علیه السلام)
- ۸۳ روضه ابی الفضل(علیه السلام) توفان را آرام کرد
- ۸۴ احترام دزدان اهل سنت، به نام ابی الفضل(علیه السلام)
- ۸۴ جایگاه حضرت ابی الفضل(علیه السلام)
- ۸۵ برخی از امتیاز های ابوالفضل(علیه السلام)
- ۸۵ سیلی زدن ابی الفضل(علیه السلام)به شیخ اسد الله
- ۸۷ مقام والای ابی الفضل(علیه السلام)
- ۸۷ طلبه ای را ابوالفضل(علیه السلام) مجازات کرد
- ۸۸ ابو الفضل(علیه السلام) و مجازات شیخ بی ادب
- ۸۹ قطع شدن انگشت با اهانت به ابی الفضل(علیه السلام)
- ۸۹ تنبیه عالمی که خود را از ابوالفضل برتر می دانست
- ۹۰ علم و دانش حضرت عباس(علیه السلام)
- ۹۱ هلاکت ژاندارم به خاطر اهانت به ابی الفضل(علیه السلام)
- ۹۲ آیه الله شیخ زمان و عنایت اهل بیت(علیهم السلام)
- ۹۳ مجازات پلیس با کرامت ابی الفضل(علیه السلام)
- ۹۴ حرم ابی الفضل(علیه السلام)محل دفن هرکس نیست
- ۹۵ سگی که از تابوت فرار کرد!!!
- ۹۶ ابوالفضل(علیه السلام) جوانی از اهل سنت را شفا داد
- ۹۷ شفا در تربت امام حسین(علیه السلام)
- ۹۸ شفاى مردی از اهل سنت با تربت حسین(علیه السلام)
- ۹۹ قفقاز و قسم یاد کردن به ابی الفضل(علیه السلام)
- ۱۰۰ توبه ی جوانی در عزاداری ابی الفضل(علیه السلام)
- ۱۰۲ آیه الله سید ابوالحسن(ره)ناجی افسر روسی
- ۱۰۳ کربلا قطعه ای از بهشت
- ۱۰۴ شیعه شدن سفیر انگلیس با تربت حسینی(علیه السلام)
- ۱۰۶ ابوالفضل(علیه السلام) و شفاى مسیحی

- ۱۰۷ نجات بصیری با توسل به حضرت زهرا
- ۱۰۹ سیلی زدن خادم حرم به زائر ابی الفضل (علیه السلام)
- ۱۱۱ کربلا حرم امن
- ۱۱۱ خادم بی ادب و خشم حسینی (علیه السلام)
- ۱۱۳ امام سجاد و عزاداری امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۳ روضه خواندن حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۱۱۴ وداع آخر امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۵ عنایت حضرت زهرا به وداع امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۶ قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)
- ۱۱۷ قبر کوچک ابوالفضل (علیه السلام) مصیبت سوزناک
- ۱۱۸ توجه ابوالفضل به این مصیبت
- ۱۱۹ حرم ابوالفضل وزنده شدن مرده
- ۱۲۰ شفاى مریض با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)
- ۱۲۱ شفاى کودک با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)
- ۱۲۲ روضه خوان حسین و کرامت پس از دفن
- ۱۲۴ شفاى چشم جزائری با غبار حرم حسینی
- ۱۲۵ شفاى فلج در مسیر کربلا
- ۱۲۶ نجات ۲۵ نفر با آهنگ صلوات
- ۱۲۷ نجات ۴ نفر با استغاثه به ابی الفضل العباس (علیه السلام)
- ۱۲۷ برکت عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)
- ۱۲۸ شفاى پسری در عزاداری حسین مظلوم (علیه السلام)
- ۱۲۹ قبول شدن دعا در حرم امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۰ شفاى ناصر رهبری در حرم حسینی (علیه السلام) با آمین او
- ۱۳۳ ائمه طاهربین (علیهم السلام) و سیره عزاداری
- ۱۳۴ نجات عزاداران حسینی از بمباران
- ۱۳۵ شفا گرفتن از زیارت آقای نجفی (ره)

- ۱۳۶ پیدا شدن فرزندی با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)
- ۱۳۷ حرم ابی الفضل و گواهی طفلی از شکم مادر
- ۱۳۹ عاشورا و خونین شدن تربت حسین (علیه السلام)
- ۱۴۰ دست غیبی بچه را از چاه نجات داد
- ۱۴۱ حرم ابی الفضل و حاجت گرفتن شوشتری
- ۱۴۳ احترام امام زمان به تربت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۳ تاج الواعظین در قصر بهشتی
- ۱۴۴ جوزجان و مرقد یحیی بن زید شهید
- ۱۴۶ جایگاه کنونی حرم یحیی بن زید شهید (علیهم السلام)
- ۱۴۶ حرم حضرت یحیی و شفای بیماران
- ۱۴۹ حرم ابوالفضل (علیه السلام) و شفای دختر دیوانه
- ۱۵۰ شفای زائر امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا
- ۱۵۱ دفن شدن در کربلا امان از هول قیامت
- ۱۵۲ حضرت ابی الفضل! اجتهاد با درس خواندن!
- ۱۵۲ ضمانت ابی الفضل (علیه السلام) برای ۵۰ سال نماز
- ۱۵۴ شفا یافتن کودکی بادعای سید مسلم مدرسی
- ۱۵۶ جلوه های فراموش شده
- ۱۵۸ منابع عمده تحقیق
- ۱۶۰ آثار چاپ شده ی مؤلف
- ۱۶۰ آثار چاپ نشده ی مؤلف
- ۱۶۲ مؤسسه قرآنی پژوهشی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله وسلم)
- ۱۶۴ درباره مرکز

شفا و حاجات در پرتو کرامات: کراماتی از سیدالشهداء و باب الحوائج ابوالفضل علیه السلام و ...

مشخصات کتاب

سرشناسه: مدرسی، سیدمحمدطاهر، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: شفا و حاجات در پرتو کرامات: کراماتی از سیدالشهداء و باب الحوائج ابوالفضل علیه السلام و ... / مولف سیدمحمدطاهر مدرسی حجازی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، -۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۱۴۹۵۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۲-۵۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم.

عنوان دیگر: کراماتی از سیدالشهداء و باب الحوائج ابوالفضل علیه السلام و ...

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- کرامت ها

موضوع: Karamat: -- ۶۸۰ - ۶۲۵, Hosayn ibn Ali, Imam III

موضوع: عباس بن علی (ع)، ۲۶ - ۶۱ ق. -- کرامت ها

موضوع: Abbas ibn Ali -- Karamat

رده بندی کنگره: BP۴۱/۷۵/م۳۶ ش ۱۳۹۷ ۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۹۶۴۸۲

ص: ۱

اشاره

کتاب حاضر و پاداش آن را به رسم هدیه کوچک به پیشگاه خاندان رسالت به ویژه سرور و سالار شهیدان و علمدارش و نیز شهدا و اسیران کربلا تقدیم می دارم شاید مورد قبول واقع گردد. امیدوارم آن که پرتوی از ثواب آن تحفه به ارواح والدین، شهدا، علما و درگذشتگان مان باشد. (ان شاء الله)

ارمغان خجسته

این کتاب، خجسته ارمغانی است به سربازان مکتب وحی و پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهلبیتش (علیهم السلام) دانشمندان سخنرانان، مبلغان، مداحان متدین و متعهد و... با عرض پوزش؛ اشعاری که در کتاب حاضر آمده است، در وقت تالیف کتاب، بالبداهه گفته ام، امید آن که مورد قبول واقع شود.

- پیشگفتار..... ۱۳
- تقاضا و انتظار:..... ۱۵
- پسندیده ها:..... ۱۷
- امام هادی و شفا خواستن از حائر حسینی (علیه السلام)..... ۱۸
- مقام والای حسنین (علیهم السلام) در مکتب وحی... ۲۰ حضرت زهرا: مگر حسن پسر من نیست؟!..... ۲۱
- عزاداری در مکتب وحی..... ۲۳
- عزای حسین (علیه السلام) و آرزوی حیب..... ۲۴
- امام حسین (علیه السلام) و عزاداری خانم ها..... ۲۵
- عزای حسین و عنایت زهرا (علیها السلام)..... ۲۶
- جلوه ای از سوگواری اهل بیت (علیهم السلام)..... ۲۸
- غضب زهرا بر منکر فضایل عزای حسین (علیه السلام)..... ۲۸

امام حسین و سوگواری پیامبران و امامان (علیهم السّلام)..... ۳۱

عزای حسینی در محضر مهدی زهرا (عج)..... ۳۲

سوگواری ولی عصر برای امام حسین (علیه السّلام) ۳۵ سینه زنی ولی عصر در عزای حسین (علیه السّلام) ۳۵

زیارت از راه دور و گرفتن حاجت:..... ۳۷

خواب دیدن زائر ناتوان حسینی (علیه السّلام)..... ۳۷

زیارت امام حسین (علیه السّلام) در روز عاشورا..... ۳۸

زیارت عاشورا و گلایه امام علی (علیه السّلام)..... ۳۹

اوج عظمت شاعران عاشورایی..... ۴۰

مرثیه خوان های امام حسین (علیه السّلام) در حضور جدش..... ۴۱

زیارت امام حسین (علیه السّلام) با ترس از دشمن..... ۴۴

حضرت موسی به زیارت امام حسین (علیه السّلام)..... ۴۵

زیارت های ویژه..... ۴۶ حضرت زهرا و زیارت ویژه حسین (علیه السّلام)..... ۴۶

عزاداری اموات برای حسین (علیه السّلام) در عاشورا ۴۷ عزاداری شیر در حسینه ای در کشمیر:..... ۴۸

عزاداری کائنات برای امام حسین (علیه السّلام)..... ۴۹

عاشورا و خون گریستن درختی درروم..... ۵۰

عاشورا و خون گریستن درخت سدر در لارستان..... ۵۱

مجازات خطرناک اهانت به حرم حسین (علیه السّلام) ۵۲ سیلی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) روی هارون مغزی را سیاه

کرد..... ۵۳

صید کبوتران حسین (علیه السّلام) و فلج شدن ساعت ساز..... ۵۴

سالم شدن دیگک حسینه با کرامت حسین (علیه السّلام)..... ۵۵

فروش فرزند برای عزای امام حسین (علیه السلام) ۵۸

ص: ۸

خون گریستن سنگ در شب عاشورا.....۶۱

روز عاشورا و جاری شدن خون از سنگ.....۶۳

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و کور کردن ابن ربیع قاضی.....۶۳

توسل به خاندان پیامبر چراغ راه.....۶۴

سلام دادن میت به ابی الفضل (علیه السلام) در حال تلقین.....۶۶

سیاه شدن اعجاب انگیز علم ها در هند.....۶۷

احترام آب به مرقد و حایر حسینی(علیه السلام).....۶۸

احترام آب به قبر حضرت عباس (علیه السلام).....۶۸

روضه ابی الفضل (علیه السلام) توفان را آرام کرد.....۷۰

احترام دزدان اهل سنت، به نام ابی الفضل(علیه السلام).....۷۱

جایگاه حضرت ابی الفضل (علیه السلام).....۷۱

برخی از امتیاز های ابوالفضل (علیه السلام).....۷۲

سیلی زدن ابی الفضل (علیه السلام) به شیخ اسد الله.....۷۲

مقام والای ابی الفضل (علیه السلام).....۷۴

طلبه ای را ابوالفضل (علیه السلام) مجازات کرد.....۷۴

أبو الفضل (علیه السلام) و مجازات شیخ بی ادب.....۷۵

قطع شدن انگشت با اهانت به ابی الفضل(علیه السلام).....۷۶

تنبیه عالمی که خود را از ابوالفضل برتر می دانست.....۷۶

علم و دانش حضرت عباس (علیه السلام).....۷۷

هلاکت ژاندارم به خاطر اهانت به ابی الفضل(علیه السلام).....۷۸

آیه الله شیخ زمان و عنایت اهل بیت (علیهم السّلام) ۷۹ مجازات پلیس با کرامت ابی الفضل (علیه السّلام) ۸۰

حرم ابی الفضل (علیه السّلام) محل دفن هر کس نیست ۸۱

سگی که از تابوت فرار کرد!..... ۸۲

ص: ۹

ابوالفضل (علیه السلام) جوانی از اهل سنت را شفا داد ۸۳ شفا در تربت امام حسین (علیه السلام)..... ۸۴

شفای مردی از اهل سنت با تربت حسین (علیه السلام) ۸۵

قفقاز و قسم یاد کردن به ابی الفضل (علیه السلام) ۸۶

توبه ی جوانی در عزاداری ابی الفضل (علیه السلام) ۸۷

آیه الله سید ابوالحسن (ره) ناجی افسر روسی..... ۸۹

کربلا قطعه ای از بهشت..... ۹۰

شیعه شدن سفیر انگلیس با تربت حسینی (علیه السلام)

۹۱

ابوالفضل (علیه السلام) و شفای مسیحی..... ۹۳

نجات بصیری با توسل به حضرت زهرا..... ۹۴

سیلی زدن خادم حرم به زائر ابی الفضل (علیه السلام) ۹۶

کربلا حرم امن ۹۸

خادم بی ادب و خشم حسینی (علیه السلام) ۹۸

امام سجاد و عزاداری امام حسین (علیه السلام)..... ۱۰۰

روضه خواندن حضرت زهرا (علیها السلام)..... ۱۰۰

وداع آخر امام حسین (علیه السلام)..... ۱۰۱

عنایت حضرت زهرا به وداع امام حسین (علیه السلام) ۱۰۲ قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)..... ۱۰۳

قبر کوچک ابوالفضل (علیه السلام) مصیبت سوزناک..... ۱۰۴

توجه ابوالفضل به این مصیبت..... ۱۰۵

حرم ابوالفضل و زنده شدن مرده ۱۰۶

شفای مریض با توسل به ابی الفضل (علیه السّلام) ۱۰۷ شفای کودک با توسل به ابی الفضل (علیه السّلام)... ۱۰۸

روضه خوان حسین و کرامت پس از دفن..... ۱۰۹

ص: ۱۰

- شفای چشم جزائری با غبار حرم حسینی..... ۱۱۱
- شفای فلج در مسیر کربلا..... ۱۱۲
- نجات ۲۵ نفر با آهنگ صلوات..... ۱۱۳
- نجات ۴ نفر با استغاثه به ابی الفضل العباس (علیه السّلام)..... ۱۱۴
- برکت عزاداری برای امام حسین (علیه السّلام)..... ۱۱۴
- شفای پسری در عزاداری حسین مظلوم (علیه السّلام) ۱۱۵
- قبول شدن دعا در حرم امام حسین (علیه السّلام) ۱۱۶
- شفای ناصر رهبری در حرم حسینی (علیه السّلام) با آمین او..... ۱۱۷
- ائمه طاهرین (علیهم السّلام) و سیره عزاداری..... ۱۲۰
- نجات عزاداران حسینی از بمباران..... ۱۲۱
- شفا گرفتن از زیارت آقای نجفی (ره)..... ۱۲۲
- پیدا شدن فرزندی با توسل به ابی الفضل (علیه السّلام) ۱۲۳
- حرم ابی الفضل و گواهی طفلی از شکم مادر..... ۱۲۴
- عاشورا و خونین شدن تربت حسین (علیه السّلام) ۱۲۶
- دست غیبی بچه را از چاه نجات داد..... ۱۲۷
- حرم ابی الفضل و حاجت گرفتن شوشتری..... ۱۲۸
- احترام امام زمان به تربت امام حسین (علیه السّلام) ۱۳۰
- تاج الواعظین در قصر بهشتی..... ۱۳۰
- جوزجان و مرقد یحیی بن زید شهید..... ۱۳۱
- جایگاه کنونی حرم یحیی بن زید شهید (علیهم السّلام) ۱۳۳

حرم حضرت یحیی و شفای بیماران.....۱۳۳

حرم ابو الفضل (علیه السلام) و شفای دختر دیوانه.....۱۳۶

شفای زائر امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا.....۱۳۷

دفن شدن در کربلا امان از هول قیامت.....۱۳۸

ص: ۱۱

حضرت ابی الفضل (علیه السّلام) اجتهاد با درس خواندن ۱۳۹

ضمانت ابی الفضل (علیه السّلام) برای ۵۰ سال نماز ۱۳۹

شفا یافتن کودکی با دعای سید مسلم مدرسی ۱۴۱

جلوه های فراموش شده..... ۱۴۳

منابع عمده تحقیق:..... ۱۴۵

آثار چاپ شده ی مؤلف:..... ۱۴۷

آثار چاپ نشده ی مؤلف:..... ۱۴۷

مؤسسه قرآنی پژوهشی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله وسلم)..... ۱۴۹

ص: ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى أَصْحَابِ الْكِسَاءِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَآلِهِ الْأَصْفِيَاءِ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْجَزَاءِ.

خدای لایزال را سپاسگزارم که باز توفیق عنایت فرمود تا قطره ای از اقیانوس معجزات و کرامات نبی گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) و دودمان و اهل بیت فخر کائنات، خاتم پیامبران (علیهم السلام) را برای بهره وری شیفته گان مکتب وحی و دلباختگان فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) گرد آوری، ترتیب و تنظیم کرده، به پیشگاه فرهنگ پروران مسئولیت شناس و رسالت به دوش به ارمغان تقدیم کنم و....

کتابی را که در دست دارید « شفا و حاجات در پرتو کرامات، جلد دوم» کتابی است که غنچه های امید را شکوفا و نهال عقیده و باور به خاندان رسالت (علیهم السلام) را بارور می سازد و از تند باد یأس و ناامیدی و توفان و غرقابئی انکار امدادهای غیبی و امواج افکار انحرافی و اندیشه های التقاطی نجات

بخشیده به ساحل حیات معنوی رهنمون می سازد.

کتاب حاضر «شفا و حاجات در پرتو کرامات جلد دوم» روزنه کوچکی است که پرتوی از شعاع درخشان و جهان تاب کرامات سرور و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و برادر رشیدش حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) و... را به طور دقیق و مستند و با ذکر منابعی مورد اطمینان در چشم انداز شما قرار داده است.

جلد اول کتاب «پرتوی از معجزات و کرامات پنج تن آل عبا» در باره برخی از معجزات آن انوار مقدسه می باشد. و جلد دوم «کتاب حاضر» و نیز «جلد سوم» آن که در راه است در باره برخی از کرامات حضرت امام حسین (علیه السلام) و باب الحوائج حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) اختصاص داده شده است (البته به طور متفرقه برخی کرامات دیگر نیز در آن بیان شده است) و در نظر است که این برنامه پیگیری بیشتری شود و این مسیر ادامه داشته باشد. (ان شاء الله) زیرا آنان پیشوایان منصوص و معصوم و خلفای مصداقی خداوند در زمین می باشند که منبع فیاض آفریدگار، این مقام الهی را به آنان داده است «... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (۱) «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (۲) و نیز آنان و اهل بیت و دودمان شان بندگان صالح و شایسته و وسیله هایی مقدس و پذیرفته شده ی در پیشگاه ذات احدیت هستند «... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (۳) لذا بدین منظور از اقیانوس بیکران معجزات و کرامات شان قطرات گزینشی را بامقناطیس قلم برداشتم و بر صفحه درخشان کاغذ نقش کردم تا کتاب نوین برای نسل نوین

ص: ۱۴

۱- سوره البقره، آیه ۱۲۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۵۵.

۳- سوره التوبه، آیه ۴۸.

و آیند سازان دل‌باخته فرهنگِ خاندان وحی باشد. از خداوند توفیق تکمیل این سلسله پربار را خواستارم. وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ
وَ بِهِ أَتَوَكَّلُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ هُوَ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ.

تقاضا و انتظار

از علماء، خطباء، اندیشمندان و مؤمنان (كَثَرُوا اللَّهُ أَمْثَالَهُمْ) خواهشمندم که هرگونه کراماتی از خاندان رسالت به ویژه امام حسین (علیه السلام) و شهدا و اسیران کربلا و نیز از ذخیره با عظمت هستی ولی عصر، حجت حق حضرت امام زمان (عج) به طور مستند و مورد اطمینان اگر یاد داشت داشته باشید به این حقیر ارائه فرمایید تا به زیور طبع آراسته کرده، به نسل‌های آینده ارمغان تقدیم کنم.

التماس دعا

سید محمد طاهر مدرسی حجازی

پژوهشگر جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) العالمیه

ص: ۱۵

خداوند سبحان از مخلوقات خود در عرصه های مختلف یک عده و یابخش هایی را انتخاب کرده و پسندیده است که مورد عنایت ویژه خداوند قرار دارند، مثلاً، از انسان ها انبیاء، ائمه معصومین، اولیاء و مخصوصاً پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت آن حضرت: را انتخاب کرده و پسندیده است، از بقعه های زمین، سرزمین مکه مکرمه که حرم امن اوست و حرم پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، بیت المقدس، سرزمین کربلا، نجف و... از آب ها آب زمزم و آب فرات و... را مورد عنایت ویژه قرار داده است، از کوه ها کوه طور و کوه حراء و...، از سنگ ها حجر الاسود و سنگ مقام ابراهیم (علیه السلام) و... را و نیز از هر چیزی دیگر مثل کواکب، معادن، ذخایر، گل و گیاه، حیوانات، درختان و... .

این مطلب در روایات اسلامی آمده است که به ذکر یک حدیث بسنده می شود: عن عبدالله بن بکیر فی حدیث طویل، قال: قال ابو عبدالله (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ سِتَّةً، الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَ الْحَرَمَ، وَ مَقَابِرَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مَقَابِرَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ مَقَاتِلَ الشُّهَدَاءِ وَ الْمَسَاجِدَ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ.» (۱)

ص: ۱۷

از عبدالله بن بکیر در روایت مفصلی نقل شده است که امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده: «همانا خداوند از تمام نقاط زمین شش جایگاه را انتخاب کرده و امتیاز داده است که عبارتند از: بیت الحرام (کعبه معظمه)، حرم (مکه مکرمه)، مقابر و مدفن پیامبران (علیهم السلام) و مدفن اوصیاء پیامبران: و جایگاه شهدا و مسجدهایی که یاد خدا در آن ها وجود داشته باشد».

جای تردید نیست که ذات احدیت هر کس و هر چیزی را که پسندیده و انتخاب کرده است، مورد عنایت ویژه خود نیز قرار می دهد و هر کسی از بندگان او که آراسته به عقیده، ایمان، اخلاص و کارهای شایسته باشند به آن ها توجه کند و آن پیشوایان و حیانی و بندگان صالح و جایگاه های ویژه را وسیله قرار دهند، حاجات مشروع شان را از پیشگاه خداوند مهربان خواهند گرفت مگر آن که حکمت خدا بر خلاف آن تعلق گرفته باشد.

در این کتاب شواهد و نمونه های فراوانی را که مستند بیان شده است خواهید خواند، که بندگان نیازمند خدا به وسیله خاندان رسالت به ویژه امام حسین و حضرت ابی الفضل (علیهم السلام) و... به حوائج شان رسیده اند و شاهد مقصود را به آغوش کشیده اند، با کرامات فراوانی که از آنان به ظهور رسیده است ملاحظه خواهید فرمود. بدون شک معجزات و کرامات، باعث امیدواری و حتی تحکیم عقیده و باور انسان خواهند شد.

امام هادی و شفا خواستن از حائر حسینی (علیه السلام)

در کتاب بحار الانوار، از کامل الزیارات، از ابی هاشم جعفری روایت شده است که گفت: خدمت حضرت امام هادی (علیه السلام) مشرف شدم در حالیکه تب دار و علیل بودند و به من فرمودند: «یا ابا الهاشم! مردی از دوستان ما را

بفرست که به حائر حضرت ابی عبدالله (علیه السّلام) برود و برای شِفاى من دعا کند. من به دستور امام از خدمت ایشان بیرون شدم، در بین راه علی بن هلال را [که از مخلصین بود] دیدم و فرمایش حضرت (علیه السّلام) را به او گفتم و از او خواستم که به حائر امام حسین (علیه السّلام) برود و برای شِفاى آن بزرگوار دعا کند. او گفت: سمعاً و طاعةً چشم! ولی من می گویم که حضرت امام هادی از حائر امام حسین (علیه السّلام) افضل و برتر می باشند. [چگونه ایشان از حائرامام حسین شِفا خواسته است؟] وقتی که دوباره خدمت امام هادی (علیه السّلام) رسیدم، گفته های علی بن هلال را خدمت حضرت عرض کردم که او گفت: امام هادی از حائر (کناره مرقد مطهر) امام حسین (علیه السّلام) افضل و برتر هستند. حضرت فرمود: به او بگو: «رسول خدا از خانه کعبه و از حجر الاسود بهتر بودند اما در عین حال دور خانه کعبه طواف می کردند و استلام حجر می نمودند. بدان که برای خدا بقعه هایی است که خداوند دوست دارد در آن بقعه ها دعا شود و او اجابت فرماید و حائر حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السّلام) از آن بقعه هایی است که دعا در آن مستجاب می شود». (۱)

آری حائر حسینی جلوگاه نور الهی است که فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) برای حفظ اسلام جان عزیز و تمام فرزندان و یارانش را در راه خدا فدا کرد و آن سر زمین قطعه ی از بهشت شد و برای ابد دار الشفایى گردید تا هر درد مندی را شِفا و جامعه را به سوی حق رهنمون گشته هدایت و سعادت بخشد. سر به نیزه رفته حسین (علیه السّلام) خورشید حق نما و قطره قطره خون پاک او آب حیات اسلام و مسلمین است و شِفا بخش جانهاو...

ص: ۱۹

دارالشفا است حائر فرزند مصطفی

نور و ضیا است مرقد اولاد مرتضی

دست دعا به سوی خداوند باز کن

در حائر حسین ز جان سوز و ساز کن

فرمان «هادی» است که آن جا دعا کنید

بهر شفا و حاجت و مقصدت-نا کنید.

او خود شفا ز حائر پاک حسین خواست

فرمان او دلیل شفا بخش اولیاست.

مقام والای حسین (علیهم السلام) در مکتب وحی

بدون شک امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیر مؤمنان و حضرت صدیقه طاهره و دو امام معصوم (علیهم السلام) و منصوص هستند و در فضایل آن دو سید جوانان اهل بهشت صد ها روایت آمده است که در کتاب های معتبر شیعیان و اهل سنت موجود می باشند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) افزون بر آن که به آنان عشق می ورزید دیگران را به محبت و اطاعت از آنان سفارش می فرمود.

عن بن مسعود: «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام): «أَلَلَّهْمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبُّهُمَا وَ مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي» (۱).

عبدالله بن مسعود روایت کرده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در باره حسین فرمود: «خدایا! من این دو (حسن و حسین (علیهم السلام) را دوست دارم پس تو هم این دو تن

ص: ۲۰

را دوست بدار و هر کس این دو را دوست بدارد، به یقین مرا دوست داشته است.»

بنابر این در باره آنان بدون تبعیض با تمام وجود باید توجه داشت و به آنان محبت ورزید و از آنان اطاعت کرده آن‌ها را به مسلمانان باید معرفی کرد و هیچگاه به امام حسن (علیه السلام) نباید کم توجهی صورت بگیرد.

حضرت زهرا: مگر حسن پسر من نیست؟!!

عاشق و دلداده ای امام عصر (عج)، «واعظ شهیر مرحوم حجه الاسلام والمسلمین، شیخ احمد کافی (ره)» فرمود: یکی از منبری های مهم و متدین تهران حجه الاسلام والمسلمین «شیخ علی اکبر تُرک» بود ایشان صحبت کرد: که در ایام جوانی در تبریز منبر می رفتم و در ماه رمضان، برنامه طوری پیش آمد که تا بیست و هفتم ماه، از حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) ذکر و روضه ای نداشتم، البته کدام غرضی در کار نبود بی توجه وغافل بودم. شب بیست و هفتم در عالم رؤیا به محضر با عظمت بی بی دو جهان، حضرت فاطمه ی زهرا (علیها السلام) شرفیاب شدم و به حضرتش سلام عرض کردم آن حضرت با ناراحتی جواب فرمود! من نگران شدم عرض کردم بی بی جان، مگر از من اسائه ادبی صورت گرفته است؟ که شما از من ناراحت شده باشید و این گونه جواب مرا می دهید؟! حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: حاج شیخ! مگر حسن پسر من نیست؟ دانستم که اشکال کار کجا است؟ حضرت فرمود: چرا یادی از حسنم نمی کنی؟! حسنم غریب است، حسنم مظلوم است! (۱) دربارۀ عظمت و

ص: ۲۱

۱- نغمه های بلبل بوستان حضرت مهدی: ج ۳، ص ۱۹۸، کرامات الحسینیه: ج ۲، ص ۵۳

فضائل امام حسن مجتبی (علیه السلام) روایات فراوانی از طرق فریقین نقل شده است. در این جا به ذکر یک روایت اکتفا می شود.

عن عائشه: «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَانَ يَأْخُذُ حَسِيْنًا فَيَضُمُّهُ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اِنِّ هَذَا اِبْنِيْ وَ اَنَا اُحِبُّهُ وَ اَحِبُّهُ وَ اَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ» (۱).

عائشه می گوید: «همانا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) امام حسن مجتبی (علیه السلام) را می گرفت و به سینه اش می چسپاند و می فرمود: خدایا! این فرزند من است و من او را دوست دارم، او را دوست بدار و دوست بدار کسانی را که به او محبت می ورزند». [ای دلباختگان اهل بیت پیامبر! (صلی الله علیه و آله وسلم) این سخن جانسوز «حسنم غریب است، حسنم مظلوم است!» آتش به جان انسان می زند و مغز استخوان انسان را می سوزاند. آری امام حسن (علیه السلام) در زندگی غریب بود که حتی همسرش قاتلش شد و بعد از شهادتش بدن مبارکش را تیرباران کردند تا به حرم جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نبرند و بدن تیر باران شده اش را که در بقیع دفن کرده اند تاکنون بلکه تا ظهور مهدی زهرا (علیهم السلام) با سایر عزیزانش غریب و مظلوم اند که نه حرم و بارگاهی و نه شمع و چراغی و نه صحن و سرایی دارند و مرقد های مطهر شان به خاک یکسان می باشند، حق دارد که فاطمه ی زهرا (علیها السلام) بگوید حسن من غریب است، حسن من مظلوم است و...].

حسن جان ای گل پژمان طاها

حسن جان ای مه ی تابان زهرا

غریب و بیکیس و بی یارو یاور

شهیدی زهر کین ای ماه انور

ص: ۲۲

حسین از سوز داغت اشک ریزان

شده زینب زغم قلب پریشان

یتیمان همه گریان و نالان

ابوالفضل علی باقلب سوزان

مدینه در غمت ماتم گرفته

بقیع از داغ تو در غم نشسته.

عزاداری در مکتب وحی

از دیدگاه مکتب وحی یکی از موارد مهم تعظیم شعایر الهی برپایی عزاداری برای پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرين به ویژه امام حسین: است که دارای پاداش های فراوان و اثرات ارزنده و شگفت انگیزی است، در این باره روایات زیادی در کتاب های معتبر فریقین آمده است که به بیان برخی بسنده می شود. عن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فی حدیث طویل قال: «... يَا فَاطِمَةُ إِنَّ كُلَّ عَيْنٍ يَأْكِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنٌ بَكَتَ عَلَى مُصِيبِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَأَنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ» (۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) «... ای فاطمه زهرا (علیها السلام) در روز محشر تمام چشم ها گریانند جز چشمی که برای مصیبت امام حسین (علیه السلام) گریسته باشد که در آن روز خندان و به نعمت های بهشتی بشارت دهنده اند.

عن الحسين (عليه السلام): «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» (۲) حسین (علیه السلام) فرمود من کشته اشک چشم هستم [یعنی دوست دارم برای شهید شدن من گریه کنید و یکی از داروهای درد من عزا داری مؤمنان است، البته آن عزاداری که دارای نتایج مهم دینی

ص: ۲۳

۱- بحار الانوار ج ۴ ص ۶۱۵

۲- کامل الزیارات: ص ۱۰۸، بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۶۰۶

و تعظیم شعایر الهی باشد.] (به کتاب نوای جانسوز عزاداری و ۷۰ نوحه ی سینه زنی؛ به قلم نویسنده مراجعه شود).

آری حتی شهدا مثل حبیب بن مظاهر اسدی، پس از شهادتش نیز آرزوی عزاداری حسین (علیه السلام) را داشته است.

عزای حسین (علیه السلام) و آرزوی حبیب

یکی از مهم ترین یاران فداکار امام حسین (علیه السلام) حضرت حبیب بن مظاهر اسدی بود که امام حسین (علیه السلام) با نامه ی ویژه او را به کربلاء دعوت کرد و آن پیرمرد نورانی در همان شرایط حساس و خطرناک به کربلا آمد و در روز عاشورا پس از فداکاری های حیرت انگیز در رکاب امام حسین (علیه السلام) به فیض شهادت رسید. بنی اسد او را جداگانه در مقبره ای دفن کردند که در قسمت باب القبله داخل حرم

امام حسین (علیه السلام) قرار دارد.

یکی از علمای بزرگ حبیب را در خواب دید که در غرفه های بهشتی از انواع نعمت های الهی بهره مند است، آن عالم برای حبیب گفت: چه گونه شکر این نعمت ها را ادا می کنی که در جوانی خدمت پیامبر و امام حسن مجتبی (علیهم السلام) بودی و در پیری موی سفید خود را در رکاب فرزند پیامبر، امام حسین (علیهم السلام) به خون خود خضاب کردی؟ آیا دیگر آرزوی داری؟ حبیب بن مظاهر (ره) در جواب گفت: آرزو دارم که به دنیا برگردم و در جمع عزاداران سید مظلومان امام حسین (علیه السلام) داخل شوم! زیرا از سید دو عالم (رسول خدا) شنیدم که می فرمود: «هر کس در مجلس عزای فرزندم حسین (علیه السلام) از روی معرفت و آگاهی اشک بریزد، خداوند کریم ثواب صد شهید را به او عطا

فرماید و به درجات او در بهشت بیفزاید.»^(۱) یعنی من علاقه مند عزاداری امام حسین و اهلبیتش (علیهم السّلام) هستم.

من عاشقم عزای حسین را به پا کنم

هرگاه رسم به محفلی، ماتم سرا کنم

گریم برای پیکر درخون تپیده اش

نالم برای آن سر از تن بریده اش

گریم برای اکبر رعنا جوان او

نالم برای اصغر در خون تپان او

گریم برای قاسم وعباس و جعفرش

نالم برای زینب بی یار و یاورش.

امام حسین (علیه السّلام) و عزاداری خانم ها

زن ها و مردهایی با ایمان و دل باخته امام حسین و خاندان رسالت (علیهم السّلام) به عزاداری اهمیت ویژه می دهند و از این فیض سرشار بهره مند می شوند؛ آری نباید عزاداری ها را کوچک و بی مقدار پنداشت. اهمیت عزاداری زن ها و نتایج پر بار آن در روایات زیادی ذکر شده است به ویژه در عزاداری همه ساله محرم:

عن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فی حدیث، قال: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَي نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي... فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أَنْتِ لِلنِّسَاءِ وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ...»^(۲)

ص: ۲۵

۱- صحاب رحمت: ص ۹۴ به نقل از زندگانی حبیب، ص ۵۶

۲- بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۶۱۵

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «ای فاطمه! همانا زن های امت من برای زنان اهل بیت (علیهم السّلام) من عزاداری و گریه می کنند و مردهای شان برای مردان اهل بیت من و سال به سال عزاداری را تازه می کنند. (ای زهرا!) در روز قیامت شما از زنان آنان و من از مردهای شان شفاعت خواهیم کرد، و هرکسی که بر مصائب حسین من (علیه السّلام) از آنان گریه کند، از دست آنان گرفته به بهشت وارد می کنیم».

عزای حسین و عنایت زهرا (علیها السّلام)

حجت الاسلام «امامی ثیلی» می گوید که: حجت الاسلام «حاج میرزا علی محدث زاده» در مسجد صاحب الزمان (عج) بر فراز منبر فرمود: یکی از واعظ مشهور تهران عصر روز آخر ذی الحجّه می خواست که به جلسه سخنرانی اول محرم خود برود، در وسط کوچه پیر زنی به او گفت: آقا من از امشب تا ده شب در منزل خودم روضه دارم لطفا تشریف بیا ورید و برای ما روضه بخوانید. واعظ گفت: من وقت ندارم نمی رسم آن خانم گفت: هر وقت شب که برگشتید تشریف بیاورید اگرچه چند دقیقه باشد. آن واعظ با کمال بی میلی پذیرفت شب اول محرم که واعظ از جلسه خود برگشت، دید خانه کوچکی برای عزاداری آماده شده است و از چند آجر منبری درست کرده اند و سه چهار زن سیاه پوش برای عزا داری نشسته اند. آن واعظ به طور فشرده از فضایل حضرت امام حسین (علیه السّلام) صحبت کرد و با اشاره کوتاهی روضه و مجلس را تمام نمود و خانم ها نیز اشک می ریختند. این برنامه را هر شب داشت تا آن که در شب پنجم یا ششم وقتی واعظ از مجالس اصلی شهر برمی گشت با خود گفت: امشب به منزل پیر زن نمی روم. وقتی که به منزل رسید شام میل کرد و استراحت نمود. تا چشمش به خواب رفت حضرت زهرا (علیها السّلام)

را در خواب دید. واعظ عرض ادب کرد اما دید حضرت زهرا(علیهاالسلام) به واعظ بی اعتناست، واعظ تکان خورد، عرض کرد آیا از من خطایی سر زده است؟! بی بی دو عالم فرمود: چرا آن پیر زن را منتظر گذاشتی و نرفتی؟! آن واعظ فوراً از خواب برخاست سر از پا نشناخته به طرف عزا خانه پیر زن دوید. دید آن زن در جلوی در منزل سر پا ایستاده به راه نگاه می کند. تا واعظ را دید گفت: چرا این قدر دیر آمدی؟! واعظ با قلب لرزان و چشم گریان وارد منزل شد و روی آن آجرها نشست از هر شب بهتر روضه خواند و آن شب خوب متوجه شد که هر جا روضه سید الشهدا(علیه السلام) باشد، مادرش زهرا(علیهاالسلام) که صاحب عزاست به آن مجلس و عزا داری عنایت مخصوص یا حتی حضور خواهد داشت. (۱)

خواهران و برادران به عزاداری امام حسین(علیه السلام) و خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) باید با دیده تعظیم و عظمت نگاه کنند؛ اگر گاهی تعداد عزاداران کمتر هم باشند مهم نیست. عزا بزرگ، عزاداری مهم و صاحب عزا، دارایی عظمت ویژه است.

زهرا جان تو که این همه عنایت به عزاداران داری چه می شود یک نظری کیمیا اثر به مجلس های کوچک ما هم بفرمایی که عزای فرزندان شما را به پا کرده ایم، گرچه ما قابل نیستیم اما لطف شما بی پایان، نگاه شما کار ساز و عظمت شما ذره پرور است. زهرا جان عنایتی بفرما که این کنیزان شما و نوکران شما خاندان، عزاداری می کنند و همچون شمع در مصائب شما گداخته اند...

بین زهرا عزادار حسینیم

به سوک او همه در شور و شینیم

ص: ۲۷

زنیم برسینه و سر از غم او
به پا سازیم به عالم ماتم او
نظر بنما تو ای دخت پیمبر
به این دلدادگان ای ماه انور
نگاه تو جهان را زنده سازد
به ذره بنگری پاینده سازد.

جلوه ای از سوگواری اهل بیت (علیهم السلام)

عن الحسین بن علی: قال: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً أَوْ... إِلَّا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حَقَّهَا» (۱)

امام حسین (علیه السلام): «هیچ بنده ای نیست که قطره ای از اشک چشمان او بریزد یا چشمانش پر از اشک شود برای (مصیبت های) ما مگر آن که خداوند او را به بهشت که حق اوست جای دهد». [البته ایمان و اخلاص و عمل به وظایف شرعی از شرایط آن خواهد بود.]

و باید توجه داشت که انکار عظمت امام حسین و اهل بیت (علیهم السلام) و انکار فضایل عزاداری برای آنان، در شان یک مسلمان و شیعه ی مخلص نیست بلکه سخت خطرناک است.

غضب زهرا بر منکر فضایل عزای حسین (علیه السلام)

مرحوم علامه مجلسی (ره) از بعضی اهل وثوق از «سید علی حسنی (ره)»

ص: ۲۸

نقل کرده است: من مجاور حرم مطهر امام رضا(علیه السلام) بودم، در روز عاشورا یکی از دوستان ما مقتل امام حسین(علیه السلام) را برای امام می خواند. از امام محمد باقر(علیه السلام) این روایت را نقل کرد که حضرت فرمودند: «هر کس در مصیبت امام حسین(علیه السلام) اشک بریزد، خداوند گناهان او را می آمرزد اگر چه به قدر کف دریا باشد.»

در مجلس مردی بود که خود را عالم و دانسته معرفی می کرد، گفت: این حدیث صحیح نیست. چطور ممکن است که گریه کردن بر حسین(علیه السلام) این همه ثواب داشته باشد؟! ما هر چی استدلال کردیم نپذیرفت و از مجلس بیرون رفت. فردای آن روز صبح زود، آن مرد با نگرانی و اضطراب آمد و با اظهار پشیمانی از سخنان دیروزش از ما معذرت خواست. علت پشیمانی او را سوال کردیم، گفت: وقتی که شب خوابیدم در عالم خواب دیدم که قیامت برپا شده است و همه مردم در صحرای محشر جمع شده اند. ترازوی اعمال آویخته شده است، پل صراط بر روی جهنم قرار دارد، نامه های اعمال را آماده کرده اند. از یک طرف آتش جهنم شعله ور و از طرف دیگر قصرهای بهشتی جلوه گراند و همه مردم در وحشت عجیبی حیران و پریشانند. در آن هنگام تشنگی شدیدی بر من غلبه کرد به طرف راست خود نگاه کردم، دیدم حوض کوثر است و در کنار آن حوض دو مرد و یک زن با عظمت با علایم عزاداری، گریان هستند اما نور جمال شان صحرای محشر را روشن کرده است. من از فردی سوال کردم این سه نفر چه کسانی هستند؟ گفت: آنان پیامبر اسلام امیرمؤمنان و صدیقه طاهره(علیهم السلام) می باشند. گفتم: چرا گریان و عزا دارند؟ گفت: مگر نمی دانی که روز عاشورا و روز شهادت سیدالشهداء(علیه السلام) است؟! من جلو رفتم به حضرت زهرا(علیهاالسلام) عرض کردم: بی بی جان خیلی تشنه ام!

آن حضرت از روی غضب به من فرمود: «تو آن کس نیستی که فضیلت گریه کردن بر مصیبت فرزندم حسین (علیه السلام) را انکار کردی؟!» من وحشت زده از خواب بیدار شدم در حالی که از گفته خود پشیمان بودم و از شما هم معذرت می خواهم و تقاضا مندم که از تقصیر من بگذرید. (۱)

گویا چشم گریان و زبان لرزانش چنین می گفت:

در جهان رهبر و مولاست حسین

شافع محشر کبراست حسین

در عزایش همه عالم گریان

آسمان از غم و داغش سوزان

باب او ساقی کوثر باشد

مادرش شافع محشر باشد.

(آری اگر کسی اشتباه کرد و گاهی دچار افکار التقاطی و روشن فکر نمایی شد باید خود را اصلاح کند و از امام حسین و خاندان رسالت (علیهم السلام) عذر خواهی کرده در پیشگاه خداوند توبه کند).

یا حسین یک نظر لطف نما مولاجان

عذر تقصیر بیارم به شما مولا جان

بر من جاهل و نادان منگر ای مولا

تو کریمی نظر لطف دیگر ای مولا

عذر تقصیر به زهرای مطهر دارم

محضر شیر خدا حیدر صفدر دارم.

ص: ۳۰

امام حسین (علیه السلام) در راه خدا واحیای دین از همه چیز خود گذشت و حتی کودک شیر خوار خود را فدای اسلام کرد. یکی از مهم ترین فراز های تاریخ ساز انقلاب کربلا این است که قنداقه ی غرقه به خون اصغرش را روی دست خود بلند کرد و خون او را به آسمان پاشید و محاسن و صورتش را با خون آن شهید معصوم خضاب کرد تا با آن حال خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کند و...؛ عزاداری و گریه کردن بر او از فضائل والایی برخوردار خواهد بود و انکار آن فضائل بسی جای تأسف و تأثر است که باید از آن توبه کرد.

امام حسین و سوگواری پیامبران و امامان (علیهم السلام)

برخی روایات حکایت از سوگواری پیامبران الهی (علیهم السلام) برای مصایب جانگداز فرزند پیامبر اسلام حضرت امام حسین (علیه السلام) دارند و نیز روایات فراوان داریم که ائمه طاهرین: در طول تاریخ زندگانی پربار شان همواره برای امام حسین (علیه السلام) و یارانش سوگواری می کردند که در صدر آن ها امام زین العابدین (علیه السلام) قرار دارد و نیز امام زمان (عج) از مهمترین عزاداران امام حسین (علیه السلام) است. و در زیارت ناحیه که منسوب به آن حضرت می باشد فرازهای مهم عزاداری بر سید الشهداء مطرح شده است که خود یک فرهنگ مهم و پرباری است.

در زیارت ناحیه می خوانیم: «... فَلَا نَدُبُّنَكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَ لَابِكَيْنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا...»^(۱)

... پس هر آینه و حتما صبح و شب برای تو فریاد کنم و ناله سردهم و برای

ص: ۳۱

۱- صحیفه مهدیه: در زیارت ناحیه مقدسه ص ۸۳۲ و چند کتابی دیگر و بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۳۱۷

تو در عوض اشک خون گریه کنم...

آری او همواره در مصایب جدش حسین (علیه السلام) عزاداری می کند. در حرم ها و به ویژه در کربلا، در بیابانها، در مساجد و حسینیه ها. اما متأسفانه ما لیاقت دیدارش را نداریم.

عزای حسینی در محضر مهدی زهرا (عج)

مرحوم آیت الله «شیخ علی اکبر نهاوندی» (ره) در کتاب عبقری الحسان از مرحوم آیت الله «حاج سید حسین حائری مشهدی» (ره) نقل می کند که در سال ۱۳۴۵ هـ- ق در کرمانشاه ساکن بودم و منزلی داشتم که در خدمت زائرین حسینی بود؛ اکثر زائران در رفت و برگشت از زیارت، در منزل ما می آمدند و پذیرایی می شدند.

در اوایل ماه محرمی سید نا شناسی در منزل ما آمد از ایشان پذیرایی کردیم. روزی از اهالی نجف شخصی به منزل ما آمد و به من اشاره کرد و گفت: این سید از اولیاء الله است که در مسجد کوفه به تزکیه نفس و ریاضت می پردازد و در کوچه مسجد هندی دوکان عطاری دارد... من از آن سید که «سید محمد» نام داشت، این مسئله را پرسیدم. ایشان اول مخفی کرد تا آن که با اصرار زیاد ایشان راضی شد که اسرار خود را بیان نماید. گفت: من دوازده سال در مسجد کوفه ریاضت کشیدم که کمتر از آن کسی به کمال نمی رسد. و گفت: من احضار اَجَنَّهُ، ملائکه و ارواح را می توانم انجام دهم. من از ایشان تقاضا کردم که در باره جلسه ی که داشتیم اظهار نظر کند، ایشان گفت: من برای شما احضار ارواح علمای بزرگ را می کنم و...

اصل قضیه این بود که در دوران رضا شاه عده ای روضه خوانی و مراسم

مذهبی را مسخره می کردند. بی حجابی، بی بندباری و فساد به اوج رسیده بود. مردم متدین تحت فشار بودند؛ من در منزل خود اقامه ی عزای امام حسین (علیه السّلام) را داشتم و هر روز محرم از طلوع صبح تا یک ساعت بعد از ظهر مجلس ما ادامه داشت، سخنرانان و روضه خوانان انجام وظیفه می کردند؛ مابسیار گسترده عزا داری و سینه زنی می کردیم. از سید محمد (آن سید غریب) تقاضا کردم که از ارواح علماء سوال کنید که آیا این جلسه ی ما مورد قبول حجت خدا، امام زمان (عج) می باشد یا خیر؟

فردای آن روز از سید محمد پرسیدم که چه شد؟ فرمود: من ارواح چهار نفر از علما را حاضر کردم: «مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی، مرحوم میرزای شیرازی، مرحوم سید اسماعیل صدر و مرحوم سید علی داماد(ره)» را آن بزرگواران به اتفاق نظر فرمودند: این مجلس مورد عنایت اهل بیت (علیهم السّلام) می باشد و روز نهم یا عاشورا امام زمان (عج) در این مجلس شرکت می کنند. من خیلی خوشحال شدم، به سید محمد گفتم چرا روزش را تعیین فرمودند؟ سید محمد گفت: من امشب از آنان سوال می کنم تا روز آن را مشخص کنند.

فردای آن روز که روز پنجم محرم بود سید محمد فرمود: من سوال کردم فرمودند: امام زمان روز نهم محرم، فلان ساعت و فلان دقیقه به منزل شما می آیند و شما وقت آمدن شان را متوجه نمی شوید. اما نا گهان بدن شما به لرزه می افتد و حال شما تغییر می کند و نگاه می کنید که ۱۲ نفر حلقه وار در داخل جلسه نشسته اند. «آقای اشرف الواعظین» سخنران شما که قبلا بعد از ظهر در جلسه شما می آمد، روز نهم در همان ساعت قبل از ظهر می آید و منبر می رود.

من از پنجم تا نهم محرم ساعت شماری می کردم و به انتظار آن لحظه ی

نورانی بودم بالاخره روز نهم جمعیت عجیبی آمدند و من در کنار چاه نشسته بودم ناگهان تمام وجودم به لرزه افتاد فوراً به همان نقطه ای که سید محمد گفته بود نگاه کردم، دیدم ۱۲ نفر با چهره های نورانی حلقه وار نشسته اند و همه به سن چهل سالگی دیده می شوند. همگی لباس های عادی و کلاه نمدی کرمانشاهی به سر داشتند. من با عجله دویدم و خدمت ایشان رسیدم صدا زدم برای آقایان چایی بیاورید آن بزرگواران به روی من تبسم کردند و نکته جالبی را گفتند. فرمودند: این جا خانه خود مان است برای ما همه چیز آوردند، شما دم در خانه بروید و از مردم پذیرایی کنید.» من بدون اختیار به دم در منزل برای پذیرایی رفتم. دو نفر قبل از آقای اشرف الواعظین منبر رفتند و ایشان بر خلاف برنامه که بایست از ابوالفضل (علیه السلام) صحبت می کردند، وقت که روی منبر قرار گرفت سکوت طولانی کرد و گویا مانده بود که چه بگوید. بعد از چند لحظه بدون مقدمه با صدای بلند فریاد زد و گفت: ای گمشده بیابان ها روی سخن ما با توست! مردم از همین یک کلمه به جوش و خروش آمدند و به سر و صورت می زدند و اشک می ریختند حتی عده ای بی حال شدند. من با اشک های جاری دوچشم به آن دوازده نفر داشتم ناگهان دیدم که آنان نیستند و از مجلس خارج شده اند و من خارج شدن آن ها را اصلاً متوجه نشده بودم. (۱)

کجایی ای گل زهرای اطهر

کجایی ای عزیز جان حیدر

کجا رفتی بینم روی ماهت

منم آن تشنه ی نیمی نگاهت

ص: ۳۴

عزادار حسین و کربلایی

به یاد زینب و شام بلایی.

سوگواری ولی عصر برای امام حسین (علیه السلام)

جای شک و تردید نیست که امام زمان (عج) همواره به سوگ امام حسین و اهل بیتش (علیهم السّلام) عزادار است و جملات سوزناک که در زیارت ناحیه مقدسه آمده است که منسوب به آن حضرت می باشد حاکی از آن است.

جمله ای در آن زیارتنامه آمده است: «... سَـ لَامٌ مِّنْ قَلْبِهِ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَصْفُوحٌ...» (۱) سلام کسی (مهدی) که دلش از مصیبت تو جریحه دار و اشکش با یاد «مصائب و غم های» تو ریزان است... بر تو باد.

آری اوست که صاحب عزای امام حسین (علیه السلام) و عاشوراست سزامنند است که به این داستان توجه شود.

سینه زنی ولی عصر در عزای حسین (علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین «آقای سید حسن ابطحی» فرمودند: در سال ۱۳۳۳ هـ - ق که برای تحصیل به نجف اشرف رفته بودم، در سفری زیارتی با جمعی از علمای اعلام پیاده به کربلا می رفتیم. در محلی به نام طویریج رسیدیم که با کربلا چهار فرسخ فاصله داشت. یکی از علما گفت: یک سال دسته سینه زنی از این جا عبور می کرد و به کربلا می رفت، در بین آن ها عده ای از علما و یکی از مراجع تقلید بود و همانند سایر سینه زن ها سینه می

ص: ۳۵

۱- صحیفه مهدیه: ص ۸۳۰ و بحار الانوار ج ۱۰۱، ص ۳۱۷ و چند کتابی دیگر

زدند یک نفر از اهل علم از آن عالم پرسید شما با چه علمی سینه می زنید؟ آن عالم استدلالی دیگری نکرد و فرمود: مرحوم «علامه سید بحر العلوم» (قدس سره) روز عاشورایی با عده ای از طلاب از کربلا به استقبال دسته سینه زنی به منطقه طویریج می روند، ناگهان «سید بحر العلوم» با آن عظمت و مقام علمی که داشتند، عبا، عمامه، قبا و عصایش را به کناری انداختند و با همان لباس عادی سر و پای برهنه وارد دسته سینه زنی شده و با گریه و ناله شروع کردند به سینه زدن، طلابی که همراه سید بودند، آمدند که مانع شوند اما مؤثر واقع نشد. عده ای از طلاب اطراف آقا را گرفتند که زیر دست و پا نشوند. بعد از مراسم، طلاب از علامه پرسیدند که چگونه بی اختیار شما وارد سینه زنی و عزاداری شدید؟ علامه سید بحر العلوم «که بارها محضر حجت (عج) را درک کرده بود» فرمود: وقتی به دسته ی سینه زنی رسیدم دیدم حضرت بقیه الله (عج) با سر و پای برهنه درین سینه زنان به سر و سینه می زنند و گریه می کنند عنان اختیار از دستم رفت و از خود بی خود شده در خدمتش به سینه زنی و عزاداری مشغول شدم. (۱)

حجت حق نور چشم مصطفی

ای عزا دار حسین و کربلا

در عزای سرور و سالارما

اشک ریز و سینه زن در نینوا

خاک پایت سرمه ی چشمان ما

اشک و آهت جلوه ی پیمان ما

ص: ۳۶

زیارت از راه دور و گرفتن حاجت

زیارت پیامبر گرامی اسلام و ائمه طاهرین (علیهم السّلام) از دور و نزدیک مشروع و دارای پاداش می باشد. چنانچه در روایات آمده است که به برخی اشاره می شود.

عن النبی (صلی الله علیه و آله وسلم): «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ» (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): «همانا برای خداوند در زمین فرشتگان گردشگری هستند که سلام امتم را برای من می رسانند».

عن الامام الصادق (علیه السّلام): «... فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ

مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ» (۲)

امام صادق (علیه السّلام): «...سه بار بگو: «صَلِّ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ»، پس محققا سلام به آن حضرت (امام حسین) (علیه السّلام) می رسد از نزدیک و نیز از سرزمین های دور.

خواب دیدن زائر ناتوان حسینی (علیه السّلام)

از «ابی الحسن قادسی» نقل شده است: «من بسیار به زیارت امام حسین (علیه السّلام) می رفتم تا آن که پیر و ناتوان شدم و دارایی من کم شد و زیارت حضرت را ترک کردم. شبی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را در خواب دیدم که حسنین (علیهم السّلام) همراه شان بودند؛ امام حسین (علیه السّلام) عرض کرد: یا رسول الله! این مرد مرا بسیار زیارت می کرد و اکنون از من بریده است. حضرت پیامبر فرمودند: «از مثل حسین (علیه السّلام) روی گردانی و زیارتش را ترک می کنی؟!» عرض کردم: یا رسول

ص: ۳۷

۱- المجالس: ص ۱۸۸

۲- وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۳۸۵، خورشیدهای ولایت، ص ۱۹۵

الله! حاشا که آقام را ترک کنم! ولی پیری و ناتوانی و نیز کمی دارایی مانع زیارت شده است لذا زیارت برایم مشکل است. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر صبح بر فراز بام خانه ات برو (زیارت مختصری را نقل کرد) فرمود: این زیارت را بخوان، آن گاه حاجت بخواه که زیارت تو از دور و نزدیک قبول است.» (۱)

عاشق و دلداده راه خدا

زائر کوی حسین و کربلا

دل سپردن در ره سلطان عشق

بعد منزل نیست در جولان عشق

زائری پا مانده ام دارم پیام

از دل و جان می رسانم صد سلام.

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

زیارت پیامبر مکرّم و ائمه معصومین (علیهم السّلام) هر وقت پسندیده و دارای پاداش فراوانی است اما در بعضی روزها پاداش ویژه و مهمی دارد مثل زیارت امام حسین (علیه السّلام) در روز عاشورا چنانچه در روایات آمده است: عن ابی جعفر الباقر: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) يَوْمَ عَاشُورَاءَ حَتَّى يَظِلَّ عِنْدَهُ بِأَكْبَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِ حَجَّهِ وَ...» (۲)

از امام محمد باقر (علیه السّلام) روایت شده است: «هر کس امام حسین (علیه السّلام) را در روز عاشورا زیارت کند با چشم گریان تا سایه بیاید، روز قیامت خدا را ملاقات کند با پاداش دو هزار حج، دوهزار هزار عمره و دوهزار هزار جهاد... که

ص: ۳۸

۱- ترجمه ی دارالسلام نوری ج ۲ ص ۱۵۳ به نقل از بحار الانوار ج ۲۲

۲- کامل الزیارات: ص ۱۷۴ و بحار الانوار ج ۹۸ ص ۴۸۸

با پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) بوده باشد...»

بنابراین زیارت امام حسین (علیه السّلام) در روز عاشورا بسیار سفارش شده است؛ اگر کسی این توفیق را پیدا کند شایسته است که کمال بهره برداری از آن را داشته باشد و در این باره عنایت ویژه امیرمؤمنان و ائمه (علیهم السّلام) را نباید نادیده گرفت.

زیارت عاشورا و گلابه امام علی (علیه السّلام)

مرحوم «ملافتح علی سلطان آبادی» نقل کرده است که من به نجف اشرف مشرف شدم و به خاطر فراگرفتن مسائل شرعی که در رساله های عملیه نبود خدمت مرجع بزرگ جهان تشیع آن زمان (مرحوم صاحب جواهر) رسیدم و ۹۰۰ مسئله را نوشته بودم که از ایشان استفتاء کنم. در شب تاسوعا و عاشورا که مؤمنین به طور گسترده به کربلا- به زیارت امام حسین (علیه السّلام) مشرف می شدند، مرجع تقلید شیعیان (صاحب جواهر) که به خاطر مصروفیت های ویژه در نجف اشرف بود من نیز در نجف ماندم و کربلا- نرفتم. در شب تاسوعا و عاشورا حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) را در عالم رؤیا دیدم که از من گلابه کرد و فرمود: «آیا زیارت حسین (علیه السّلام) در عاشورا ترک می شود؟!» (۱)

[خواب دیدن پیامبر و امام از رؤیاهای صادقه است، لذا این بیان علی (علیه السّلام) از اهمیت خاصی برخوردار است، پس برای کسی که زمینه زیارت فراهم باشد نباید غفلت ورزد.]

آری امام حسین (علیه السّلام)، روز عاشوری، و حضور در کربلا برای زیارت با

ص: ۳۹

معرفتش معراج ویژه ای است که نصیب شیفتگان خواهد شد؛ چشم بینای عارفی وارسته می خواهد تا امام حسین (علیه السلام) را در اوج فداکاری، کربلارا در پذیرایی لبان تشنه و بدن های غرقه در خون، عاشورا را در روز وفا به عهد و میثاق با محبوب وامضایی باخون به نظاره بنشیند که نه تنها عشق زیارت بلکه عشق شهادت در رکابش را آرزو خواهد کرد. (یا لیتنا کُنَّا مَعَكَ فَتَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً)

من به صد شورو نوایم یا حسین

عاشق کربلایم یا حسین

روز عاشورا بیایم کربلا

ناله و زاری کنم در قتلگاه

کاش می بودم در آن دم کربلا

غرقه در خون می شدم بهر خدا

می شدم قربان راه اکبرت

جان فدای خون پاک اصغرت.

اوج عظمت شاعران عاشورایی

بدون تردید شاعران متدین، وظیفه شناس و رسالت بدوش دارای جایگاه بلندی هستند و اوج عظمت شان در این است که نقش مؤثر و والا در بیان معارف الهی و شناخت خدا، پیامبر، ائمه (علیهم السلام) و... ایفا می کنند و مصائب جانگداز فرزند پیامبر، امام حسین (علیه السلام) و خاندان رسالت: را به تصویر می کشند، در این باره روایاتی رسیده است که به بیان یک روایت بسنده می شود:

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال « مَنْ أَنْشَأَ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام) بَيْتًا مِنْ شِعْرِ فَبَكَى وَ أَبَكَى

امام صادق (علیه السلام): «هر کس در باره ی امام حسین (علیه السلام) یک بیت شعری بسراید و گریه کند و ده نفر را بگیراند، برای او و برای آنان بهشت عنایت خواهد شد...» (۲)

مرثیه خوان های امام حسین (علیه السلام) در حضور جدش

«مقبل» (شاعر اصفهانی) خیلی جوان و خوش قیافه بود در ایام محرم به جمعی رسید که در عزای سید الشهداء (علیه السلام) به سینه زنی مشغول بودند، «مقبل» که نام اصلی او «محمد شیخا» بود

از روی استهزاء چیزی خواند که عزاداران را ناراحت کرد، مقبل پس از چندی به بیماری جذام مبتلا شد و مردم از او متنفر شدند و با وضع دلخراشی در آتش خانه ای حمام جا گرفت.

سالی دیگر، روزی با دل شکسته در کنار خرابه ای نشسته بود، دید جمعی از عزاداران حسین مظلوم (علیه السلام) می آیند و سینه می زنند و این شعر را می خوانند:

چه کربلاست امروز چه پر بلاست امروز

سر حسین مظلوم از تن جداست امروز

«مقبل» با شنیدن این اشعار منقلب شد گویا آتش در نهادش افتاد مثل آن که تمام وجودش از مصیبت امام حسین (علیه السلام) به سوزش آمد بالبداهه از سوز دل گفت:

روز عزاست امروز جان در بلاست امروز

فغان و شور محشر در کربلاست امروز

ص: ۴۱

۱- خورشیدهای ولایت ص ۱۹۵ به نقل ثواب الاعمال ص ۲۹۱

۲- این روایت مفصل می باشد.

«مقبل» همان شب، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دید، حضرت او را نوازش کرد و از تقصیرش گذشت. گفته می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، او را «مقبل» لقب داده است. پس مقبل شروع کرد به سرودن قضایای امام حسین (علیه السلام).

«مقبل» می گوید: چون واقعه ی شهادت امام حسین (علیه السلام) را تمام کردم، شب جمعه بود. چندان خواندم و گریه کردم تا به خواب رفتم، در عالم خواب دیدم که در حرم سید مظلومان حسین شهید (علیه السلام) هستم و منبر گذارده اند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریف دارند، در آن اثنا محتشم را حاضر کردند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: امشب شب جمعه است و در منبر برو و از مصیبت فرزندم حسین (علیه السلام) بخوان محتشم خواست بر پله اول منبر بنشیند، حضرت فرمود: بالا برو تا آن که او، به امر حضرت بر پله آخر رسید و نشست و اشعاری خواند تا رسید به این جا:

پس با زبان پر گله آن بضعه ی بتول

رو کرد در مدینه که یا أَيُّهَا الرَّسُولُ

این کشته فتاده به هامون حسین توست

وین صید دست و پا زده در خون حسین توست.

این ماهی فتاده به دریای خون که هست

زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست.

«مقبل» می گوید: پس از پایان عزاداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خلعتی به «محتشم» عطا فرمود.

من با خود گفتم: البته اشعار من مورد قبول آن حضرت قرار نگرفته است که دستور خواندن به من نداد، دیدم حوریه ای آمد و به حضرت عرض کرد که حضرت زهرا (علیها السلام) می فرماید: به «مقبل» دستور دهید تا واقعه ای را در مرثیه

سید الشهداء (علیه السلام) بخواند.

آن گاه حضرت به من امر فرمود، من بر پله ی اول منبر ایستادم و این گونه خواندم:

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان

فتاد از حرکت ذوالجناح از جولان

نه سید الشهداء بر جدال طاقت داشت

نه ذوالجناح دیگر تاب استقامت داشت

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ی ایجاد

به رنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد

هوا ز جور مخالف چوتیره گون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

بلند مرتبه شاهی، ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد.

ناگاه کسی اشاره کرد که فرود آی! دختر پیامبر بی هوش شده است! من از منبر پایین شدم منتظر عطایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، در آن اثناء دیدم ضریح مطهر باز شد و شخص با عظمتی که زخم های فراوانی در سینه اش داشت از ضریح بیرون آمد و خلعت فاخری به من عطا فرمود، عرض کردم فدایت شوم شما چه کسی هستید؟! فرمود من حسین (علیه السلام) هستم. (۱)

نور حق از آن حرم آمد بیرون

زخم ها بر سینه اش از حد فزون

ص: ۴۳

دیدم آن خورشید تابان وجود

سینه ی مجروح او صبرم ربود

سرور و سردار این بیت و حرم

من ندانم نام تو ای سرورم

گفت من باشم حسین مرتضی

نور چشم حضرت خیر النسا

من حسینم بی کس و بی یاورم

سینه ام سوزد ز داغ اکبرم.

زیارت امام حسین (علیه السلام) با ترس از دشمن

مسلمانان واقعی و شیعیان مخلص عاشقانه به زیارت مشرف می شوند اگر چه ترس از دشمن وجود داشته باشد که در آن صورت پاداش آن ویژه خواهد بود.

زراه می گوید: خدمت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: «چی می فرمایید در باره ی کسی که پدرت حسین (علیه السلام) را با خوف و ترس زیارت کند؟ حضرت فرمود: «خداوند او را در روز فرج بزرگ [ترس بزرگ قیامت] ایمن می فرماید و فرشته با بشارت و نوید به دیدارش آمده برای زائر می گوید: نه ترس و ناراحت نباش، اینک روزی رستگاری توست» (۱).

در زمان حکومت های ظالم بنی امیه و بنی عباس هزاران نفر با ترس و هراس دل های شب مخفیانه به زیارت امام حسین (علیه السلام) و سائر زیارت ها

ص: ۴۴

مشرف می شدند و به خاطر ترس از دشمن هیچگاه زیارت را ترک نکردند، همانند ابو حمزه ثمالی در این داستان.

حضرت موسی به زیارت امام حسین (علیه السلام)

ابو حمزه ثمالی فرموده است: در اواخر سلطنت بنی مروان مخفیانه به قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) رفتم و در گوشه ی پنهان شدم بعد از نیمه شب به سوی مرقد سید الشهداء (علیه السلام) روانه شدم دیدم مردی به سوی من می آید و گفت: «خدا تو را اجر و پاداش دهد بر گرد که به مرقد حضرت نمی رسی من وحشت زده برگشتم و خود را پنهان کردم. نزدیک طلوع صبح دوباره به جانب مرقد حضرت روانه شدم و به نزدیک قبر رسیدم دو باره همان مرد آمد و مرا منع کرد. گفت: به آن قبر نمی توانی برسی. گفتم: عافاک الله چرا به قبر نمی رسم؟! من از کوفه به قصد زیارت آمده ام. بین من و قبر حائل نشو زیرا می ترسم که صبح شود و اهل شام مرا ببینند و به قتل برسانند. آن مرد وقتی این سخن را از من شنید گفت: مقداری صبر کن چون حضرت موسی بن عمران از خدای سبحان اجازه گرفته است که به زیارت سید الشهداء (علیه السلام) بیاید خداوند به او اجازه داده است و با هفتاد هزار فرشته به زیارت امام حسین (علیه السلام) آمده اند و تا طلوع صبح در کنار قبر مطهر هستند سپس به آسمان عروج می کنند».

ابو حمزه ثمالی می گوید: من از آن مرد پرسیدم که تو کیستی؟ فرمود: «من یکی از آن

فرشته ها هستم که مأمور پاسبانی قبر سید الشهداء (علیه السلام) هستیم و برای زائران آن حضرت طلب مغفرت می کنیم». من وقتی این سخن را از او شنیدم، برگشتم و پنهان شدم. در موقع طلوع صبح در جوار مرقد آن حضرت آمدم و کسی مانع من نشد. من زیارت کردم و نماز صبح را در حرم خواندم و

از ترس مردم شام سریعاً عازم کوفه شدم. (۱)

عاشق کربلایش سروران

زائر قبر حسین پیغمبران

حضرت موسی عمران آمده

کربلا با قلب سوزان آمده

در کنار مرقد پاک حسین

از جگر دارد فغان و شور و شین.

زیارت های ویژه

شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان که شب قدر و شب نزول قرآن است یکی از شب های زیارتی مخصوص امام حسین (علیه السلام) می باشد که در روایات مطرح شده است، از آن جایی که شب ها و روزهای زیارتی در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) برای مؤمنان سفارش شده است ممکن است که وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و ائمه طاهرين (علیهم السلام) در آن ساعت ها به زیارت بیایند چنانچه در روایات فراوانی بیان شده است.

حضرت زهرا و زیارت ویژه حسین (علیه السلام)

حضرت آیت الله «شهید سید عبدالحسین دستغیب» رحمه الله علیه از «حاج ملا علی کازرونی» (ره) نقل کرده است که در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان که به تنهایی در بالای بام منزل احیا می کردم مکاشفه ای برایم

ص: ۴۶

پیش آمد . در هنگام سحر ناگاه حالت سستی و بی حالی به من دست داد در آن حال متوجه شدم که تمام عالم اعلی مملو از جمعیت است و سرو صدای عجیبی در فضا طنین انداز می باشد یک صدای فصیح تر به من نزدیک بود، پرسیدم: تو را به خدا قسم تو کیستی؟ فرمود: من جبرائیل (علیه السلام) هستم! گفتم: امشب چه خبر است؟ فرمود: حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) با مریم، آسیه، خدیجه و کلثوم برای زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می روند و این جمعیت نیز ارواح انبیا: و فرشتگان هستند. گفتم: برای خدا مرا نیز با خود ببرید! فرمود: زیارت تو از همین جا قبول است و سعادتی داشتی که این منظره را ببینی. (۱)

بدیدم آسمان شد نور باران

فرشته از زمین تا عرش رحمان

تمام عرشیان در شورو شین است

و تا عرش عَلا نام حسین است

بگفتا حضرت زهرا ی اطهر

رود در کربلا جانِ پیمبر

زمین کربلا عرش برین است

زیارتگاه جبریل امین است.

عزاداری اموات برای حسین (علیه السلام) در عاشورا

در برخی کتاب های که از حالات علمای بزرگ نوشته اند مرحوم «آیه الله

ص: ۴۷

شیخ محمد تقی آملی» را از جمله کسانی گفته اند که به محضر امام زمان (علیه السلام) مشرف شده اند.

در کتاب دین ما علمای ما و در مجله حوزه شماره ۵۱ نوشته اند مرحوم «آیت الله آملی» (ره) می فرمود: حدودا در سن چهل سالگی بودم، در روز عاشورایی به زیارت حضرت معصومه (علیها السلام) در قم مشرف شدم در صحن حرم عزاداری مفصلی برگزار بود و روضه می خواندند. من خیلی متأثر شدم و بسیار گریه کردم سپس به زیارت مقبره ی شیخان که نزدیک حرم در قم است مشرف شدم و زیارت نامه ی مشهور (السَّلَامُ عَلٰی أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...) را خواندم، ناگاه دیدم تمام ارواح روی قبر های شان نشسته اند و همگی می گفتند: عَلَیْكُمْ السَّلَامُ! آن گاه زمزمه های شنیدم مثل آن که در باره امام حسین (علیه السلام) و عاشورا بود

آن ها می گفتند: «ای حسین، ای حسین، ای حسین جان» به این معنا که آن ها هم برای امام حسین (علیه السلام) عزا داری می کردند. (۱)

عزاداری شیر در حسینه ای در کشمیر

حجت الاسلام والمسلمین «حاج سید محمد رضوی کشمیری» فرزند مرحوم آقای «سید مرتضی کشمیری» نقل کرده است که در کشمیر در دامنه ی کوهی حسینه ای می باشد که اطراف آن به گونه ی است که می توان از بیرون داخل آن را دید و پشت بام نیز به جهت روشنایی و هوا مقداری باز است، هر سال که در آن حسینه شیعیان اقامه عزاداری امام حسین (علیه السلام) را می کنند، از شب اول محرم از بیشه ی نزدیک آن جا شیری می آید و به پشت بام حسینه

ص: ۴۸

می رود و سرش را از همان روزنه داخل می کند و به عزاداران داخل حسینیه نگاه می کند و همواره از چشمانش قطرات اشک می ریزد، آن شیر تا شب عاشورا به همین کیفیت بر پشت بام می آید و پس از پایان مجلس داخل بیشه می رود.

قابل توجه اینکه جناب آقای «حاج سید محمد رضوی کشمیری» یاد آوری کرده است که در این قریه هیچ وقت شب اول محرم مشتبه و مورد اختلاف واقع نمی شود زیرا با آمدن آن شیر معلوم می شود که شب اول محرم و آغاز ماه عزاداری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است. (۱)

جانم حسین جان به فدای وفای تو

عالم فدای آن همه صدق و صفای تو

در سوک تو زمین و زمان نوحه می کنند

وحش و طیور از غم تو ناله می کنند

بر زخم های پیکر تو آسمان گریست

از داغ جانگداز تو شیر ژیان گریست

کشمیر در عزای تو شال عزا به سر

درهر محرم ازدل و جان گشته نوحه گر.

عزاداری کائنات برای امام حسین (علیه السلام)

جای تردید نیست که پیامبران و امامان (علیهم السلام) از طرف خداوند عالم ولایت تکوینی دارند و به اذن خدای توانا معجزات و کراماتی اعجاب انگیزی ارائه

ص: ۴۹

می دهند در این باره روایاتی زیادی آمده است و در باره ی عزاداری کائنات برای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) شواهد روایی و تاریخی زیادی وجود دارد؛ در کتاب صحیح مسلم که از کتب معتبره اهل سنت است در جزء پنجم در تفسیر آیه ۲۹ سوره دخان «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» آمده است «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) بَكَتِ السَّمَاءُ وَبَكَاتُهَا حُمُرُهَا» (۱)

آنگاهی که امام حسین بن علی (علیهما السلام) به شهادت رسید آسمان گریست و گریه ی آسمان سرخی آن بود.

[وقتی که برای سوگواری امام حسین (علیه السلام) آسمان گریه کند آیا نمی شود که گاهی درختی یا سنگی یا کوهی و... به عزای فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خون گریه کند و پرده از جلو چشمان مردم برداشته شود تا آن آثار و کرامات شگفت انگیز را مشاهده کنند، که بدون تردید فوائد فراوانی خواهد داشت به راستی ده ها نمونه در جای جای جهان دیده شده است و ثبت تاریخ شده اند مثل این داستان:]

عاشورا و خون گریستن درختی در روم

در کتاب ریاض الشهداء آمده است که در یکی از مناطق بلاد روم درختی بود که در روز عاشورا پیوسته از آن خون می ریخت و بنده از جمعیت زیادی از تاجران و گردشگران این گونه شنیدم: هر سال در روز عاشورا نزدیک زوال آفتاب شاخه ای از آن درخت سرازیر می شود و از برگ های آن قطرات خون می چکد و تا غروب آفتاب ادامه دارد. بعد از غروب روز عاشورا آن درخت کاملاً خشک می شود تا این که باز سال بعد شاخه و برگ می دهد و دو باره

ص: ۵۰

روز عاشورا در همان وقت به همان گونه در می آید و با دیدن این اثر شگفت انگیز، در هر سال تعدادی زیادی از مؤمنان به زیارت آن درخت می روند و در اطراف آن درخت عزاداری و سوگواری برای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برپا می کنند و... (۱)

این زمین از داغ مولا خون گریست

آسمان و کهشان جیحون گریست

خون فشان شد این زمین تا آسمان

در غم فرزندان زهرای جوان

هر درختی شد عزادار حسین

موج دریا در غمش با شور و شین

روز عاشورا جهان شد در فغان

خون جوشان زیر هر سنگی روان

عرش و کرسی در عزای کربلا

شال غم بر سر شدند تا نینوا.

عاشورا و خون گریستن درخت سدر در لارستان

حضرت حجت الاسلام و المسلمین شیخ «علی موحد» بیان داشته است که در ایام محرم جهت تبلیغ و اقامه ی عزای امام حسین (علیه السلام) در پانزده فرسخی غرب لارستان در منطقه ی فداغ رفته بودم. روزی تاسوعا چند نفر آمدند گفتند: شب گذشته، از درخت سدری که در چهار فرسخی این جاست نوری شبیه

ص: ۵۱

مهتاب ظاهر شد. آنگاه عده ای از مؤمنین آن جا برای دیدن آن درخت به آن محل رفتند. روز عاشورا آن ها برگشتند و گفتند شب عاشورا نوری از درخت مشاهده نشد ولی در وقت صبح دیدیم که قطرات خون از آن درخت می ریخت. آنان کاغذی آورده بودند که قطره هایی از آن خون روی کاغذ بود. پس از مشاهده آن خون جماعتی از اهل سنت، مشغول لعن بر یزید و سایر قاتلان امام حسین (علیه السلام) شدند و با شیعیان در اقامه ی عزای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شرکت کردند. (۱) آری امام حسین (علیه السلام) فدائی اسلام و رهبر مسلمانان جهان است و قاتلان آن حضرت دشمنان خدا و دشمنان پیامبر و مخالف قرآن هستند، بر هر مسلمانی لازم است که پیرو و عزادار حسین باشند ولو که هیچ کرامتی را ندیده باشند.

جن و بشر عزای حسین را به پا کنند

از داغ جانگداز او ماتم سرا کنند

باید برای اصغر لب تشنه اش گریست

هم بر رقیه کودک سه ساله اش گریست.

مجازات خطرناکِ اهانت به حرم حسین (علیه السلام)

نویسنده و محقق بزرگ، «شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی» (متوفای ۵۸۸ ق) می نویسد: «ابن بطه و نظری دو نفر از علمای محترم اهل سنت از ابی عبدالرحمن بن احمد بن حنبل نقل کرده اند که «اعمش» می گوید: مردی در کنار قبر امام حسین (علیه السلام) عمل ناپسندی را که اهانت به حرم

ص: ۵۲

بود، انجام داد. (نویسنده از ذکر آن عمل قبیح معذور است) بعد از این عمل زشت آن مرد و خانواده اش همه دیوانه شدند و نیز به مرض های جذام و برص گرفتار آمدند و حتی نسل به نسل تبار شان دچار این امراض شدند. (۱)

سیلی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روی هارون مُعَرّی راسیاه کرد

«ابوعبدالله باقطنی» می گوید: پسر یحیی بن خاقان مرا جزء کادر «هارون مُعَرّی» که یکی از افسران سلطان بود، قرار داد و من نویسنده او بودم. چهره ی او مثل قیر سیاه شده بود اما سایر بدن او کاملاً سفید بود. و ماده گندویی استفراغ می کرد.

باقطنی می گوید: من با «هارون معری» خیلی مأنوس شده بودم روزی از سیاهی رویش پرسیدم اما او جواب نگفت تا آن که بیمار شد و من به عیادتش رفتم دو باره پرسیدم و او از من خواست که قضیه را پنهان کنم من هم قول دادم. هارون معری گفت: متوکل عباسی مرا با دیزج مأمور تخریب قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و آب بستن بر آن کرد. پیش از حرکت کردن، شب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در خواب دیدم که فرمود: با دیزج به مأموریت تخریب قبر امام حسین (علیه السلام) نباید بروی، اما فردای آن شب آمدند و مرا تشویق کردند. من نیز با آنان کربلا رفتم و آب بر قبر امام حسین (علیه السلام) بستیم و برگشتیم. بار دیگر پیامبر را در خواب دیدم فرمود: مگر نگفتم به کربلا نرو؟ اما تو قبول نکردی، آنگاه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یک سیلی به صورتم زد و آب دهن به رویم انداخت و آن گونه که می بینی صورتم سیاه شد اما بدنم به حال اول ماند. (۲)

ص: ۵۳

۱- بحارالانوار ج ۴۵ ص ۴۰۱، خاک بهشت ص ۱۱۲ به نقل از مناقب ج ۴ ص ۶۴

۲- ترجمه دارالسلام نوری ج ۱ ص ۲۲۱ و آثار و برکات امام حسین (علیه السلام) ص ۱۱۴

صید کبوتران حسین (علیه السلام) و فلج شدن ساعت ساز

«حاج میرزا اسماعیل» پسر حاج میرزا لطف علی تبریزی می گوید: یکی از دوستان تبریزی ما «مشهدی حسین ساعت ساز» بود که در کربلا در یکی از حجره های صحن و سرای سید الشهداء (علیه السلام) ساعت سازی می کرد. ناگهان فلج شد و دست و پایش از کار افتاد. هرچی به دکترها مراجعه کرد نتیجه نگرفت و از معالجه مأیوس شد. وقتی که سبب ناامیدی او را سؤال کردند، گفت: این مجازاتی است که امام حسین (علیه السلام) مرا به آن مبتلا کرده است و دلیل آن را این گونه بیان کرد: کبوتران حرم گاهی به حجره ساعت سازی من می آمدند و وسایل مرا می شکستند و مرا اذیت می کردند. من با خود فکر کردم که این کبوتران صحرائی می باشند و شکارشان اشکالی ندارد؛ خوب است که گوشت رایگان بخوریم و اذیت آن ها هم کاسته شود. بعد از آن دامی برای کبوتران می گذاشتم و هر روز دو کبوتر می گرفتم و با خانواده از آن ها استفاده می کردم. یک شب امام حسین (علیه السلام) را در خواب زیارت کردم دیدم با ناراحتی به من نگاه کرد و فرمود: کبوترها از تو شکایت دارند، آن ها را اذیت مکن! من ترسیدم و حراسان از خواب برخاستم و از این کار توبه کردم اما نفس سرکش دوباره مرا وسوسه کرد. با خود گفتم خواب اعتبار ندارد. سپس دو باره به صید کبوترها پرداختم و از گوشت شان استفاده می کردم تا آن که یک شب دیگر خواب دیدم که امام حسین (علیه السلام) تند تر از دفعه ی پیش به من نگاه کرد و فرمود: «این کبوترها به من پناه آورده اند مگر نگفتم آن ها را اذیت نکن و گرنه تو را اذیت می کنم». باز وحشت زده از خواب برخاستم و این کار را ترک کردم پس از مدتی برای سومین بار تحت تأثیر نفس اماره قرار گرفتم و برای شکار کبوترها

و استفاده از گوشت آنان اقدام کردم. دیگر برایم مهلت داده نشد و ناگهان فلج شدم و دانستم که این، مجازات همان کار زشت من است. (۱)

من یک کبوترم که حسین یاور من است

مانند نوکرم که حسین سرور من است

اندر عزای او به جهان نوحه می کنم

در سوک سرورم دل شب ناله می کنم

بال و پرم فدای ابوالفضل و اکبرش

جانم فدای قاسم و شش ماهه اصغرش.

سالم شدن دیگ حسینی با کرامت حسین (علیه السلام)

استان بامیان از استان های مهم مناطق مرکزی افغانستان می باشد و فرمانداری یکاولنگ دارای پنج منطقه تاریخی است که تمام مردم آن جا شیعه ی دوازده امامی و دارای مساجد، مدارس و حسینه های متعددی می باشند و علمای زیادی همچون، آیات و حجج الاسلام داشته و دارند از آن جمله آیت الله سید محمد حسین رئیس، حاج آخوند بکک، آقای مقدس، شیخ موسی کلانی، آقای نجفی، آقای شیخ موسی عالمی، آقای واعظ، آقای صادقی، آقای فصیحی، (ره) آقایان امینی ها، احسانی ها علوی ها، عالمی ها، عارفی ها، هاشمی ها، مبلغ ها، صابری ها، واعظی ها، حسینی ها و... که در طول تاریخ نور افکن راه ملت بوده اند و می باشند.

حجت الاسلام و المسلمین «سید محمد عالمی و حاج سید محمد

ص: ۵۵

احمدی» و چند تن از مؤمنین صحبت کردند و یاد داشت دادند که در فرمانداری یکاوونگک بامیان در روستای «نمدک» که اهل آن همه از سادات فاطمی نسب می باشند حدوداً در سالهای ۱۲۹۰ ش، مرحوم سید شاه خداداد حسینی بخشی از زمین خود را وقف حسینه کرد و از اموال خود و برخی از سادات این روستا حسینه ای ساخت (قبلادر آن روستا مسجد و حسینه وجود نداشت) و برای آن حسینه یک دیگ بزرگ چودنی، اسباب و وسایلی را خریداری کرده وقف حسینه سید الشهداء (علیه السلام) نمود.

روزی یکی از ارباب ها و خوانین قدرتمند منطقه از روستای کته قلعه به نام «علی خان بیک» آن دیگ را از حسینه بدون رضایت متولی و واقف «سید شاه خداداد» به خانه اش برد تا در آن دیگ، ماشو = پارچه برک را لگد مال کرده لباس زمستانی درست کنند. (در منطقه رسم است که از پشم گوسفند پارچه های می بافند سپس در داخل دیگ چودنی بزرگ با روش خاصی لگد مال می کنند لذا افراد قوی نوبت به نوبت با پاهای لخت شان آن پارچه ها را در حرارت کم داخل دیگ چودن و با آب ولرم لگد مال می نمایند تا کاملاً ضخیم شود سپس از آن پارچه ها، پالتو، شلوار، عبای زمستانی و غیره درست می کنند).

بزرگان محل می گویند: وقتی که آن دیگ چودنی را روی

اجاق گذاشتند و پارچه را داخل دیگ قرار دادند نفر اول با پای برهنه داخل دیگ رفت تاخواست که پارچه را لگد مال کند فوراً پایش مصدوم شد سپس دوفرد دیگر از دهقانان و کارگران ارباب به نوبت داخل دیگ رفتند و پای آنان نیز به همان صورت مجروح شد و با گریه و زاری روی زمین نشستند، آنان از ترس ارباب نتوانستند بگویند که این دیگ وقف امام حسین (علیه السلام) است نباید از آن استفاده ی ظالمانه

ارباب با خشونت نفر چهارم را امر کرد که وارد دیگ شود تا آن مرد چهارمی وارد دیک شد، ناگهان دیگ بزرگ چودنی زیر پای او شکست. «سید شاه خداداد» واقف و متولی حسینه آگاه شد و گریه کنان به خانه «ارباب علی خان بیک» رفت و سخت ناآرامی می کرد و فریاد می زد. ارباب با غرور تمام گفت: ای سید! داد و فریاد نکن من تاوان دیگ تو را می دهم. سید شاه خداداد گفت: ای خان! این دیگ از من نیست که تاوان بگیرم دیگ از امام حسین (علیه السلام) است و من دیگ را برده به صاحبش تحویل می دهم دیگر کار ندارم تو پول خود را به من نشان نده. سپس سید شاه خداداد آن دیگ چودنی شکسته را از منزل ارباب گرفت و به حسینه برد و با گریه و ناله می گفت: یا حسین! دیگ تو را ارباب علی خان بیک از بین برده. تو خود این مشکل را حل کن آنگاه از حسینه بیرون شد و با گریه و ناله، به منطقه ییلاقی شان رفت.

همان شب «سید حاج حسین» می بیند که داخل حسینه روشن شده است. و از روزنه ی حسینه نگاه می کند. گویا می بیند که داخل حسینه کوره ی آهنگری روشن است و دیگ در داخل آتش قرار دارد، «سید حاج حسین» وحشت کرد و به داخل حسینه نرفت و به خانه اش برگشت.

فردای آن شب بعد از نماز صبح، سید حاج حسین آمد و در حسینه را باز کرد از نزدیک، نگاه کرد دید که دیگ جوش داده شده است و حلقه ای در اطراف آن دیگ قرار گرفته و آن دیگ شکسته، دوباره سالم و درست گردیده است. «سید حاج حسین» فوراً به ییلاق رفته به «آقای سید شاه خداداد» بشارت می دهد و می گوید: بیا که دیگ را امام حسین (علیه السلام) درست کرده است.

سید شاه خداداد با گریه ی شوق یک گاو را گرفته به حسینه ی نمک می

آید. وقتی که می بیند، دیگ سالم شده است به شکرانه ی کرامت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) گاو را نذر نیت کرده ذبح می کند و در همان دیگ می پزد و عزاداری را برپا می نماید. مردم مؤمن برای عزاداری آمدند و سرو صدا و تبلیغ کرامت امام حسین (علیه السلام) در باره دیگ بین مردم مطرح گردید و از آن تاریخ تا کنون آن دیگ موجود است و کاملاً قابل استفاده است و از آن تاریخ تاکنون بیش از صد سال است که مؤمنین نذر های شان را در آن حسینه در همان دیگ می پزند، [بنده عکس دیگ را خواستم که با گوشی گرفته آوردند، علامت های شکستگی و نیز علامت های جوشکاری شده در آن دیگ نمودار است و از گوشه آن دیگ یک قطعه کوچک شکسته درخناهارباب مانده بوده است که همان طور در عکس هم دیده می شود]. آقایان فرمودند: پس از آن قضیه و آن تاریخ تا فعلاً برخی از بیماران مؤمن را از روستاهای منطقه می آورند و زیر آن دیگ می خوابانند با دعا و راز و نیاز آنان شفا پیدا می کنند. (۱)

برخی از شفا یافتگان در صورت لزوم دید در جلد بعدی کتاب معرفی خواهند شد، که چند مورد را حاج سید محمد احمدی شخصاً تجربه کرده اند. [از خاندان وحی این گونه کرامات هیچ استبعاد ندارد].

فروش فرزند برای امام حسین (علیه السلام)

مرحوم «نوری» در کتاب دارالسلام و مرحوم «فاضل دربندی» در کتاب اسرار الشهادة نوشته اند: در منطقه ای از بلاد هند شیعه ای صالح و مخلصی بود که هر سال در ایام محرم عزاداری حضرت امام حسین و شهدا و اسیران

ص: ۵۸

۱- دست نویس حجت الاسلام و المسلمین سید محمد عالمی و مصاحبه با حاج سید محمد احمدی و برخی از مؤمنین و بزرگان آن منطقه.

کربلا(علیه السلام) را با شکوه دایر کرده بسیار گسترده اطعام می کرد.

در یکی از روزهای عزاداری حاکم و عمال حکومتی که از آن قضیه بی خبر بودند این صحنه را دیدند و به شدت نگران شدند و سبب آن را سؤال کردند گفتند: این خانه ی یک رافضی است که هر سال محرم برای حسین بن علی(علیهما السلام) عزاداری می گیرد و مردم در این عزاداری شرکت می کنند. حاکم به عمالش دستور داد تا آن مرد را دستگیر و ضرب و شتم کردند و تمام اموال او را تاراج و مصادره نمودند.

آن مرد صالح را افزون بر شکنجه و آزار در پنجه فقر گرفتار کردند همواره آن مرد و خانواده اش در فقر و تنگدستی و مشکلات به سر می بردند تا آن که یک سال سپری شد. در آستانه محرم سال بعدش در غم و غصه و نگرانی قرار گرفتند، همسر صالحه، دیندار و با اخلاص او به شوهرش گفت: امسال اگر چیزی نداریم یک فرزند داریم، او را به عنوان غلام به بازار «برده فروشان» برده و بفروش تا برای سرور شهیدان عزاداری کنیم آن مرد خوشحال شد فرزندش را خواست و این مسئله را با او در میان گذاشت. فرزند با شوق و شمع قبول کرد که باعث خوشحالی والدین گردید و در حق فرزندش دعا کردند. صبح روز بعد پدر دست فرزندش را گرفت و روانه ی بازار شهر دیگری شد که او را شناسند. در بین راه به جوان با عظمتی برخوردند که با لطف و محبت سوال کرد: کجا میروی؟! و این پسر را کجا میبری؟! مرد صالح گفت: به بازار «برده فروشان» می روم و این غلام را می فروشم. آن جوان فرمود: به چه قیمتی اراده ی فروختن او را داری؟! مرد صالح قیمتی را مطرح کرد آن بزرگوار فرمود: من او را به همین قیمت خریدم، آن گاه زر را از کیسه در آورد و به آن مرد داد و پسر را با خود همراه کرد.

آن مرد صالح با عجله و نهایت خوشحالی به خانه برگشت و داستان را برای همسرش تعریف کرد و هر دو حمد و ثنای خدا کردند. ناگاه دیدند که فرزند وارد خانه شد والدین با نگرانی سوال کردند که چرا به خانه برگشتی؟!

پسر عرض کرد: ای پدر وقتی شما پول را گرفته بر گشتید، عقده گلویم را گرفت و اشک از چشمانم جاری شد آن بزرگوار فرمود: چرا گریه می کنی؟! عرض کردم: از دوری مولایم گریه می کنم زیرا او بسیار برای من مهربان بود، فرمود: من خوب شما را می شناسم؛ او پدر تو بود. عرض کردم: شما کی هستید ای آقا و مولای من؟! فرمود: من همانم که پدرت تو را برای اقامه ی عزای او به این جا آورده است. من حسینم، من شهید کربلایم. گریه مکن! من تو را به پدر و مادرت می رسانم و به آن ها بگو: ناراحت و نگران نباشید، حاکم به زودی اموال شما را به شما بر می گرداند و بر شما احسان بیشتری خواهد کرد.

سپس آن بزرگوار به من فرمود: چشم های خود را بر هم بگذار! من چشمان خود را بستم چون چشم خود را گشودم خود را به باب خانه دیدم! والدین خوشحال شدند در این وقت حلقه ای در به صدا در آمد مرد بیرون شد و دید که ملازم حاکم آمده و به او گفت: حاکم شما را احضار کرده است مرد صالح نزد حاکم رفت و مورد استقبال حاکم واقع شد. آن گاه حاکم گفت: شبی امام مظلوم (علیه السلام) را در خواب دیدم به من فرمود: چرا کسی را که اقامه ی عزای من را نموده اذیت کردی و اموال او را گرفتی؟ باید اموال او را برگردانی و از او عذر خواهی کنی اگر نه زمین را امر می کنم که تو را با اموالت فرو ببرد؛ الان من و خانواده ام شیعه شده ایم و از مخلصین امام حسین (علیه السلام) هستیم و اینک تمام اموال تو را پس می دهم. و هر سال ده هزار درهم مقرر می شود برای عزاداری به تو

خواهم داد. از آن تاریخ داستان عزاداری و شیعه شدن حاکم در منطقه مشهور گردید. (۱)

ای حسین ای پیشوای انس و جان

ای حسین ای یاور درماندگان

ای خریدار عزاداران خود

مقتدا و رهبر یاران خود

ای امید و راهنمای سوگوار

بر دل مجروح ما مرهم گذار

ما عزاداریم ز داغ اکبرت

اشک ریزانیم به سوک اصغرت.

خون گریستن سنگ در شب عاشورا

در کتاب ریاض الاحزان عالم بزرگوار «حجه الاسلام شیخ

صدر الدین قزوینی» می نویسد: در سفری که به مکه مشرف شدم در بین راه گذرم به شهر «حَمَاء» افتاد، در میان باغ های «حَمَاء» به مسجدی رفتم به نام مسجد الحسین (علیه السلام) یکی از پرده های مسجد را کنار زدم زیر پرده سنگی را روی دیوار دیدم که علائم گردن و شریان بریده و خون چکان، انسان در آن مشهود بود، از خدام مسجد پرسیدم: این سنگ با این علائم چیست؟ گفتند در زمانی که لشکر بن زیاد (علیهم اللعنه والعذاب) سرهای شهدا و اسیران: را به شام می بردند در این شهر آمدند و سرمطهر فرزند رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) امام حسین (علیه السلام)

ص: ۶۱

۱- چهره ی درخشان: ج ۱ ، ص ۲۷۶ به نقل از دار السلام مرحوم نوری: ص ۴۳۹؛ معالی السبطين: ج ۱، ص ۹۸؛ سحاب رحمت: ص ۹۴؛ کبریت احمر: ج ۱، ص ۹۸ و...

را روی این سنگ گذاشتند! «فَأَثَرٌ فِي هَذَا الْحَجَرِ مَا تَرَاهُ» این گونه به سنگ اثر و نشانی گذاشت.

سپس یکی از خدام گفت: من سال ها است که در این مسجد خدمت می کنم و مرتب از داخل این ساختمان مسجد صدای قرائت قرآن می شنوم و در شب های عاشورا همه ساله بعد از نیمه ی شب نوری از این سنگ می درخشد که مسجد را روشن می سازد و مردم در اطراف آن جمع می شوند، گریه و زاری و عزاداری می کنند و در آخر شب از این سنگ خون ترشح می کند، سپس خون ها خشک می شوند تا سال بعد. آن گاه خادم گفت: خادمان قبل از من نیز این برنامه را دیده اند و اهالی این منطقه در جریان کامل این داستان اعجاب انگیز هستند. آقای قزوینی می گوید: بعدا که من از مسجد بیرون شدم از چند نفر از اهالی منطقه سوال کردم و همه آن را می گفتند و تأیید می کردند. (۱)

این امر و امثال آن بعید نیست زیرا در روایات آمده است که تمام عالم برای شهادت حضرت امام حسین (علیه السّلام) گریستند، عن الامام الرضا «... إِنَّهُ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ» (۲) ابن شیبب از امام رضا (علیه السّلام) روایت کرده است: «... همانا آسمان های هفتگانه و زمین ها برای شهادت امام حسین (علیه السّلام) گریه کردند.»

آری همه ی کائنات از نظر تکوینی عزادار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و ائمه به ویژه عزادار حسین (علیه السّلام) بوده و هستند، و گاهی علنی وهویدا می شود تا مردم از آن اطلاع

ص: ۶۲

۱- راحه الروح: ص ۹۱؛ کرامات حسینیه: ج ۱، ص ۸۴ به نقل از ریاض الاحزان.

۲- بحار الانوار: ج ۵۴، ص ۲۰۱ و ج ۴۴ ص ۲۸۶.

پیدا کنند که بدون شک فوائد و حکمت های فراوانی دارد. (۱)

روز عاشورا و جاری شدن خون از سنگ

در یک منطقه ی از بلاد روم، سنگی است که صورت شیری در آن کنده اند، هر سال در روز عاشورا از چشم های آن شیرِ سنگی خون جاری می شود و آن جریان خون تا موقع شب دوام دارد سپس خشک می شود. از دیدن آن وضعیت اعجاب انگیز همه ساله مردم آن بلد، با گریه و زاری ارادت شان را به نمایش می گذارند که همه را تحت تأثیر قرار می دهند و حاجت ها می گیرند. (۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و کور کردن ابن رباح قاضی

در کتاب وزین و با عظمت بحار الانوار، علامه ی مجلسی (ره) می نویسد: از ابن رباح قاضی پرسیدند: چرا کور شدی؟! گفت: من در کربلا (در لشکر یزید و ابن زیاد) بودم اما جنگ نکردم پس از آن تاریخ یک شب شخص مهیبی را در خواب دیدم که به من گفت: حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را اجابت کن! گفتم: نمی توانم.

اما او مرا کشید و نزد آن حضرت برد، دیدم ایشان خیلی غمناک هستند و حربه ای در دست دارند، نگاه کردم دیدم که جلو ایشان نطعی گسترده شده است و فرشته ای با شمشیری از آتش ایستاده است و گردن قاتلان حسین (علیه السلام) را می زند و آن قاتلان آتش می گیرند و می سوزند، باز زنده می شوند و آن

ص: ۶۳

۱- کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۷۳ به نقل از ریاض الشهاده.

۲- همان و راحه الروح: ص ۹۲؛ آثار و برکات امام حسین: ص ۸۰.

فرشته مکرر آن ها را می کشد.

من گفتم: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ** (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) من نه شمشیر، نه نیزه و نه تیر به کار نبردم و جنگ نکردم، فرمود: تو سیاهی لشکر شدی! پس مرا گرفتند و از خونی که در داخل طشت بود به چشمم کشیدند چشم سوخت، وقتی که از خواب بیدار شدم کور بودم! (سید بن طاووس (ره) این قضیه را با کمی اختلاف در ملهوف آورده است) [\(۱\)](#)

توسل به خاندان پیامبر چراغ راه

حضرت حجه الاسلام و المسلمین «شیخ محمد علی آخوند» از چهار کنت مزار شریف صحبت می فرمود: من از حضرت «حجه الاسلام شیخ غلام نبی ییلاقی» [\(۲\)](#)

پرسیدم که شما بسیار آدم خوبی هستید در زندگی خود چه کراماتی از خاندان رسالت و ائمه: دیده اید؟! ایشان ساکت بود و چیزی نمی گفت، من خیلی اصرار کردم گفتم: شما حتما کراماتی دیده اید چرا به ما تعریف

نمی کنید؟! وقتی که خیلی اصرار کردم، فرمود یک روز در هوای سرد و غبار و چنگ (مه) شدید و برف باری زیاد، نزدیک مغرب بود من از مسافرتی برگشته بودم به خانه می رفتم چون هوا سرد و برف باری شدید بود خطر راه گم کردن بود به جایی رسیدم که راه خیلی خطر ناک بود، می خواستم از یک

ص: ۶۴

۱- ترجمه ی دار السلام نوری: ج ۱، ص ۲۲۳؛ معالی السبطين: ج ۲، ص ۱۴۵ و نیز بحار الانوار و ملهوف.

۲- شیخ غلام نبی انسان بسیار متدین، با تقوا، متواضع و خدمتگذار بود؛ ایشان با اخلاص تبلیغ می کرد و روضه می خواند و دائم الذکر بود که بیشتر لا اله الا الله، صلوات و تسیحات اربعه را به زبان داشت. آن بزرگوار در چندین نوبت وکیل و کلای مراجع تقلید بود و صادقانه خدمت می کرد، هیچ گاه خودش از وجوهات استفاده نمی کرد و همواره با کشاورزی و کارهای دامداری مختصر شخصی که داشت زندگی می کرد (چشم دید و آشنایی نویسنده و مردم محل).

جر(دره ی کوچک) رد شوم راه را تمیز داده نمی توانستم و خطر سقوط در بین آن دره و از بین رفتن بود لحظه به لحظه هوا تاریک تر می شد، من با دل سوخته به خاندان رسالت(صلی الله علیه و آله وسلم) مخصوصاً حضرت فاطمه ی زهرا(علیهاالسلام) توسل کردم ناگهان دیدم که بالای چوب دستی و عصای من یک چراغی مثل شمع روشن شد و راه را خوب روشن کرد، به روشنی آن شمع از آن جای خطرناک رد شدم و از سقوط به گودال و دره ی کوچک نجات یافتم و با کمال اطمینان به راه خود ادامه دادم، ناگهان دیدم از شمع و چراغ خبری نیست، آنگاه شیخ غلام نبی آهی کشید و گفت: من که ارزشی ندارم، این لطف خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) خصوصاً صدیقه طاهره فاطمه زهرا(علیهاالسلام) است که شامل حال انسان های درمانده می شود.(۱)

زبان حال آن مرحوم را در قالب شعری ارائه داده ام.

به فریادم برس دخت پیمبر

مرا یاری نما زهرای اطهر

ندارم چاره ای در این بیابان

به جز لطف شما و لطف رحمان

چراغ روشن راهم شماید

به دنیا و به عقبی راهنمایید

چراغ راهنمایی گشت، روشن

نجاتم داد آن یزدان ذوالمن.

ص: ۶۵

سلام دادن میت به ابی الفضل (علیه السلام) در حال تلقین

حجه الاسلام و المسلمین «شیخ عبدالله مُبلَغی آبادانی» نقل کرده است که در سال ۱۳۵۵ شمسی، حجه الاسلام و المسلمین «شیخ ذاکری یزدی» به بندر عباس جهت تبلیغ در دهکده «سیاهو» آمد و در نهم محرم در اثر سکتة قلبی در گذشت جنازه ی آن مرحوم را از روت به بندر عباس منتقل کردند که در کنار یکی از امام زاده ها دفن کنند.

جناب آقای مبلغی می فرماید: وقتی که جنازه آن بزرگوار را داخل قبر گذاشتند، من برای تلقین دادن داخل قبر شدم، در حین خواندن تلقین قسمت دست راست آن روحانی عالی قدر «ذاکری» را تکان می دادم، ناگاه چشمان خود را باز کرد و با صدای بلند که همه ی حاضران شنیدند گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَافَضْلِ الْعَبَّاسِ» و چشمانش را بست. صدای حاضرین به صلوات فرستادن بر پیامبر و اهل بیت (علیهم السَّلَام) بلند شد، همزمان بوی عطر خوشی آن جا را فرا گرفت و به مشام من و حضار رسید. (۱)

السلام ای حامی دین نبی

السلام ای جلوه پاک علی

السلام ای نور چشم مرتضی

السلام ای ساقی کرب و بلا

ای ابوالفضل علی میر سپا

صد سلام بر دست و چشمان شما

ص: ۶۶

ای علمدار حسین سردار عشق

در زمین کربلا دلداد عشق

ساقی لب تشنگان بر تو سلام

یاور در ماندگان بر تو سلام.

سیاه شدن اعجاب انگیز علم ها در هند

سید حسن اکمال واسطی، مدیر مجله ی «الواعظ» می گوید: شنیدم که علم های «در گاه» حضرت عباس (علیه السلام) در شهر لکنهو در کشور هندوستان سیاه شده اند، با عجله به طرف «در گاه» رفتم [در هند حسینیه را در گاه، درافغانستان حسینیه، منبر و تکیه خانه، درپاکستان امام بارگاه می گویند و... [وقتی که به در گاه رسیدم تمام بدنم به لرزه افتاد، با ترس و لرز وارد صحن در گاه شدم از فاصله ی شش متری نگاه کردم دیدم همه ی علم ها به حال خود شان است تنها علم بزرگ کاملاً سیاه شده است اما در یک نقطه ی آن نوری باقی مانده است، ناگهان در وسط آن علم زرد رنگ لفظ «محمد» با خط روشن نمودار شد زائران با شور و هیجان به آن کلمه مقدس نگاه می کردند. [وضعیت عجیبی پیش آمد عده ای اشک می ریختند].

مدت ۱۵ دقیقه این وضع ادامه داشت پس از آن به حال خود برگشت و علم بزرگ مثل علم های دیگر صاف شد. (۱)

ص: ۶۷

۱- چهره ی درخشان: ج ۲، ص ۵۸۲ به نقل از کتاب در گاه عباس که به زبان اردو چاپ شده است.

احترام آب به مرقد و حایر حسینی(علیه السلام)

در تاریخ ثبت شده است که متوکل ملعون ۱۵ سال بر اریکه قدرت و ظلم و جور غاصبانه تکیه زد و ۱۷ بار حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) را تخریب کرد و چند بار نهر فرات را بستند و روی مرقد امام حسین(علیه السلام) آب نهر را رها کردند، آب تمام منطقه را فرا می گرفت اما بر بالای قبر و بالای حائر امام حسین(علیه السلام) وارد نمی شد، (آب روی هم انباشته می شد و بالای حایر و قبر مطهر سیدالشهداء را فرا نمی گرفت).^(۱)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «حائر امام حسین(علیه السلام) از هر چهار طرف مرقد مطهر ۲۵ زراع می باشد» جمعا صد زراع (۱۰۰) تقریبا (۵۰ متر) می شود که دارای قداست ویژه است.^(۲)

آری آن چنان که آب به حرم و مرقد امام حسین(علیه السلام) احترام کرده است ، به مرقد حضرت ابی الفضل(علیه السلام) نیز احترام گذاشته است آن گونه که در این داستان آمده است:

احترام آب به قبر حضرت عباس(علیه السلام)

حضرت آیه الله «حاج سید عباس کاشانی حائری» در ماه ربیع الاول سال ۱۴۰۷ قمری برای جمعی از فضیلاب قم صحبت کردند که روزی در بیت مرجع بزرگ حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم(ره) بودیم، کلید دارحرم حضرت ابی الفضل(علیه السلام) به آقا تلفن زد و گفت: سرداب مقدس حضرت عباس(علیه السلام) را آب گرفته است و اگر زودتر اقدام نشود ممکن است که

ص: ۶۸

۱- به کتاب خورشید های ولایت به قلم نویسنده ص ۱۳۵ و ۱۳۶ مراجعه شود.

۲- بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۶۷۳؛ ثواب الاعمال: ص ۲۱؛ کامل الزیارات: ص ۲۷۲.

به حرم آسیب جدی وارد شود، آیه الله حکیم(ره) فرمود: من روز جمعه آن جا خواهم آمد و هر چه در توان دارم انجام خواهم داد.

در روز موعود گروهی از علمای نجف از جمله این جانب همراه ایشان به حرم مطهر حضرت عباس(علیه السلام) رفتیم. آیه الله حکیم چند پله داخل سرداب پایین رفتند و نشستند و با صدای عجیب و بلند شروع کرد به گریه کردن ما نگران شدیم، من کمی جلوتر رفتم و نگاه کردم منظره ی عجیبی بود که نتوانستم از گریه خودداری کنم دیدم که قبر مطهر حضرت عباس(علیه السلام) در میان آب قرار گرفته است گویا دیوار محکم بتونی از هر سو او را حفاظت می کند و آب او را نمی گیرد، همانند حائر مولایش حسین(علیه السلام) که متوکل آب را به طرف آن بست ولی آب روی آن قرار نگرفت.(۱)

آب فرات خادم فرزند مرتضی

مشکی گرفت داد، به عباس مه لقا

روزی نشسته بود به چشمش نظاره کرد

آه از جگر کشید جهان پر شراره کرد

سردار مشک آب به دندان گرفته بود

شاید رسد به خیمه به جولان گرفته بود

چشم و دودست او همه مهمان آب شد

از شرم او تمام فرات، باز آب شد

اینک بغل گشوده و مدفن به بر گرفت

با اشک و آه آمده تاجی به سر گرفت.

ص: ۶۹

روضه ابی الفضل (علیه السلام) توفان را آرام کرد

در کتاب «ایجاد عالم به خاطر پنج تن آل عبا» «آقای عطاری نژاد» می نویسد: مؤمنین شهر ری از حجت الاسلام و المسلمین میرزا محمد رضا همدانی پدر مؤلف «کتاب صلاه» برای منبر و روضه دعوت کرده بودند؛ یک روز آن بزرگوار بر فراز منبر در مدرسه ی عتیق (برهانیه) مشغول سخنرانی بود ناگهان توفان شدیدی و زیدن گرفت و لحظه به لحظه شدید تر می شد، نزدیک بود که چادر (خیمه) و ستون های آن را کاملاً از زمین بردارد، خطر جدی بود، در آن وقت حساس، آن عالم ربانی دست های خود را از آستین عبا بیرون آورد و مؤدب بر فراز منبر نشست و با انگشت سبابه ی دست راست به توفان و باد اشاره کرد و گفت: ای باد! حیا نداری و خجالت نمی کشی؟! این قدر یاغی و سرکش هستی؟! مگر نمی بینی و نمی شنوی که من مشغول ذکر مصیبت حضرت عباس قمر بنی هاشم (علیه السلام) هستم.

فورا توفان آرام شد و روضه خوانی به آرامی ادامه داشت و مجلس پایان یافت، پس از پایین آمدن ایشان از منبر مجدداً توفان شدیدی برخاست و هنوز جمعیت عزادار متفرق نشده بودند که توفان چادر (خیمه) را پاره پاره کرد و پارچه های سیاهی را که روی دیوارها بود پاره پاره نمود. (و این هم کرامتی بود که کتیبه هایی که در آن ها ذکری از امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بود سالم ماندند.)^(۱)

ص: ۷۰

۱- چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۱۱؛ کرامات العباسیه: ص ۱۵۷.

احترام دزدان اهل سنت، به نام ابی الفضل (علیه السلام)

حاج شیخ عبدالرضا صافی، از خادمان حرم ابی الفضل العباس (علیه السلام) می گوید: روزی با چند نفر از بیابان می آمدیم در بین راه راهزنانی از اهل سنت به قصد دزدی اموال سر راه ما را گرفتند و اموال و اثاثیه همه را می گرفتند و قتی که به من رسیدند با صدای بلند صدا زدند: «أَنَا مِنْ خُدَّامِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ:» من از خادمان حرم عباس بن علی بن ابی طالب: هستم. دزدها فوراً دارایی مرا برگرداندند و از من دست برداشتند و به من مهربانی کردند و گفتند: «این حسابش با حضرت عباس (علیه السلام) است» (۱)

جایگاه حضرت ابی الفضل (علیه السلام)

حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) دارای فضایل فراوانی است که در بیان معصومین (علیهم السلام) بیان شده است:

عن السجّاد (علیه السلام) فی حدیث «... وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً يَغِيبُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

امام سجّاد (علیه السلام): «... همانا برای حضرت عباس (علیه السلام) در پیشگاه خداوند در جه و مقام بلندی است که همه شهدا در روز قیامت به مقام او غبطه می خورند.

حضرت عباس (علیه السلام) از نظر علمی و عملی دارای مقام ارجمند و ویژه است، اما یک عده نادان و گمراه به آن حضرت به دیده ی حقارت نگاه می کنند و مقام بلند آن بزرگوار را منکر می شوند و حتی خود را از آن فرزند فداکار و دانشمند

ص: ۷۱

۱- داستان های جالب: ص ۲۵۴؛ کرامات العباسیه: ص ۱۹۸ و آثار و برکات حضرت امام حسین: ص ۹۷.

امیر مؤمنان (علیه السلام) برتر می دانند!!! (۱)

برخی از امتیاز های ابوالفضل (علیه السلام)

از امتیاز های مهم حضرت ابی الفضل این است که پنج امام معصوم را درک کرد و از محضر سه امام به طور مستقیم کسب فیض نمود که برترین پیشوایان و استادان و حیانی بوده اند و از افتخارات آن حضرت این بود که با نهایت ادب و اخلاص از آنان اطاعت و پیروی می کرد.

سیلی زدن ابی الفضل (علیه السلام) به شیخ اسد الله

یکی از علمای معروف و نویسنده ی مشهور تهران آیه الله سید محمد علی کاظمینی بروجردی بود او نقل می کند که در نجف اشرف یکی از علمای معروف از سلسله ی عرفا و تصوف بود و با رفقای خود هفته ی دو جلسه داشتند و با همان روش نامطلوبی که داشتند همواره در جلسات شان می گفتند: ما عیب ها را از خود دور می کنیم و دارای مقام و صفا می شویم و...

در یک جلسه شیخ اسدالله سرپولگی جسارت کرده گفته بود که در این ماه من دو عیب را از خود دور کرده ام و حالا فهمیدم که از حضرت عباس (علیه السلام) بالاتر هستم! یک عده با او پرخاش کردند، او در جواب گفت من دلیل دارم؛ برای این که من مجتهد هستم و حضرت عباس مجتهد نیست. و نیز من استادی هم دارم که فلاحن عارف و صوفی باشد، اما عباس (علیه السلام) از چنین استادی بی بهره بوده است همه ی حضار ناراحت شدند و او را مسخره کردند [اما او به

ص: ۷۲

۱- امالی صدوق: مجلس ۷۰ شماره ۱۰؛ بحارالانوار: ج ۴۴، ص ۶۱۸؛ خصال: ج ۱، ص ۳۵ باب خصال های دو گانه.

همان جهالت و جسارت خود باقی بود و اصرار می کرد].

آن شب گذشت اما در جلسه فردا شیخ اسد الله نیامد رفقاییش گفتند: شاید حضرت عباس او را چوب زده است.

چند نفر به خانه ی شیخ اسدالله سرپولکی رفتند و احوالش را جویا شدند، در جواب گفته شد؛ شیخ اسدالله از دیشب تا کنون بی هوش بود حالا- که به هوش آمد به حرم حضرت عباس (علیه السلام) رفت. دوستان او به حرم حضرت ابی الفضل (علیه السلام) رفتند دیدند که در حال گریه و زاری است، گفتند تو می گفتی از عباس (علیه السلام) بهتر هستی چه طور برای تو سل به حرمش آمدی؟! شیخ گفت: غلط کردم، اشتباه کردم.

دوستان شیخ اسدالله گفتند: اصل قضیه را باید بیان کنید.

شیخ گفت: شب در عالم خواب دیدم که مردم در باغی جمع هستند ناگهان سیدی بلند بالای وارد باغ شد همه او را تعظیم کردند، من هم عرض ارادت کردم، آن بزرگوار فرمود: شیخ اسدالله بیا این جا! به من گفت: تو دیشب گفتی: که من از عباس بالاترم و مجتهدم! آن حضرت از من سؤالی کرد و من جواب گفته نتوانستم، آن گاه فرمود: استاد تو فلان، فلان عیب را دارد، اما استاد من حضرت امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) بوده اند این را گفت و سیلی محکمی به صورتم زد و گفت: دیگر از این جسارت ها نکنی! و با همان سیلی که حضرت به من زد من از هوش رفتم وقتی که بیدار شدم نزدیک ظهر بود وضو گرفتم و به حرم حضرت عباس (علیه السلام) برای توبه و انابه آمدم. (۱)

ص: ۷۳

۱- آثار و برکات امام حسین: ص ۱۰۰؛ چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۸۷.

مقام والای ابی الفضل (علیه السلام)

حضرت ابی الفضل العباس شخصیت با عظمت و دارای جایگاه بس ارزنده و والا می باشد چنانچه امامان معصوم درباره ی ایشان فرمایشاتی ارائه داده اند:

عن الصادق (علیه السلام): «... كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ ابْنُ عَلِيٍّ نَافِذُ الْبَصِيرَةِ صَائِلُ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبْلَى بَلَاءَ حَسَيْنًا وَ مَضَى شَهِيدًا.» (۱)

امام صادق (علیه السلام): «... عموی ما عباس بن علی (علیهم السلام) بصیرت و بینایی نافذ و بینشی عظیم و ایمانی محکم و شدید داشت، او در محضر امام حسین (علیه السلام) جهاد کرد، و جانبازی و ایثار کامل و زیبا داشت و شهید درگذشت.» این اوصاف حضرت عباس از زبان امام معصوم و پیشوای وحیانی بیان شده است که خود بیانی مهم و قابل توجه است.

طلبه ای را ابوالفضل (علیه السلام) مجازات کرد

حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی خوئینی زنجانی نقل کرد: ابوالزوجه ی این جانب « آیه الله شیخ میرزا محمد باقر زنجانی (ره) می گفتند: با تعدادی از علما از نجف به زیارت کربلا مشرف شدیم و در مدرسه ی بادکوبه ی ها اقامت کردیم، آن گاه به زیارت حضرت عباس (علیه السلام) روانه شدیم یکی از طلبه ها گفت: حضرت عباس (علیه السلام) که امام نیست و من خسته هستم، به حرم ابی الفضل العباس (علیه السلام) نمی آیم، شما بروید وقتی برگشتید با هم به زیارت امام حسین (علیه السلام) می رویم، ما به حرم حضرت عباس (علیه السلام) مشرف شدیم

ص: ۷۴

۱- سردار کربلا: ص ۲۲۸ به نقل از عمده الطالب.

وقتی به مدرسه برگشتیم دیدیم تعدادی جمع شده اند و منطقه خیلی شلوغ است، پرسیدیم چه خبر است؟! گفتند: یک طلبه به چاه دستشویی افتاده است و قتی او را در آوردند دیدیم همان رفیق ما است یکی از رفقا گفت: دیگر از این غلط ها نکنی ها! آن طلبه گفت: من با حضرت شوخی کردم، یکی از رفقا گفت: حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) هم با شما شوخی کرد و گرنه باید تو را هلاک می کردند! (۱)

ابو الفضل (علیه السلام) و مجازات شیخ بی ادب

«شیخ حسن طفاسی» از طلاب حوزه ی علمیه نجف اشرف به کربلا مشرف شد و در صحن حرم مطهر حضرت عباس (علیه السلام) که در سابق حوض بوده وضو می گرفت، با نگاه به حرم مطهر با صدای بلند گفت: «یا عَبَّاسُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ السِّيَاسَةِ» ای عباس شما از اهل سیاست هستید! نگذاشتید پیکر شما را به خیمه گاه ببرند، و گرنه در جمع اصحاب حساب می شدید، حالا دستگاه مستغلی دارید.

حاضرین گوش می دادند و نگاه می کردند، هنوز حرف های شیخ تمام نشده بود، گویا کسی شیخ را برداشت و داخل حوض انداخت، شیخ چند بار در آب غطه خورد و به زحمت بیرون آمد، و یک لنگه نعلین خوبی که داشت در بین آب گم شد و اصلاً پیدا نشد. شیخ با خجالت و شرمندگی رو به حرم کرد گفت: یا ابا فضل! شما شوخی بردار نیستید، من ملاحظه و مزاح کردم. (۲)

ص: ۷۵

۱- چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۷۰ (البته این قضیه توسط آقای غروی از آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی با عبارات دیگر نقل شده است).

۲- معجزات و کرامات: ص ۴۷؛ چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۷۰ تالیف آیت الله میرزا هادی خراسانی.

قطع شدن انگشت با اهان‌ت به ابی الفضل (علیه السلام)

از «سید نصرالله مدرس حایری» نقل شده است: من با جمعی از خدام در صحن مطهر حرم حضرت عباس (علیه السلام) نشسته بودیم، ناگهان دیدیم مردی از حرم حضرت بیرون آمد و یک دست خود را بالای انگشت کوچک دست دیگرش گرفته است و با عجله و شتاب از حرم مطهر بیرون رفت، ما از عقیب او رفتیم و با عجله خود را به او رساندیم دیدیم که انگشت کوچک او قطع شده است و خون از آن می ریزد.

وقتی که به حرم برگشتیم، دیدیم انگشت او میان شبکه های ضریح مطهر قرار دارد. عجیب بود، نگاه کردیم که هیچ خونی از آن انگشت بریده نمایان نیست گویا از آدم مرده جدا شده است! موضوع را تحقیق کردیم دانستیم که آن مرد به خاطر اهانتی که به حضرت ابی الفضل (علیه السلام) کرده مورد خشم و غضب حضرت قرار گرفته است؛ همان مرد بعد از یک شب به هلاکت رسید. (۱)

تنبیه عالمی که خود را از ابوالفضل برتر می دانست

در کتاب «خصائص العباسیه» نوشته اند که یکی از علماء در برخی مجالس گفته بود که حضرت عباس از نظر نسب دارای مقام والایی است اما از نظر علم و دانش ما از او برتریم و از نظر مقام علمی و اجتهاد از عباس بیشتر می دانیم!!!

آن عالم شب در خواب حضرت ابی الفضل را می بیند که قریب به این

ص: ۷۶

۱- اسرار الشهادة: ص ۳۲۵؛ کبریت احمر: ص ۱۶۵؛ معالی السبطين: ج ۱ ص ۲۷۷؛ خصائص العباسیه کلباسی: ۲۱۶.

مضمون برای او می گوید: آنچه شما تحصیل کرده اید ظنیات است و من از مقام علم و یقین، علوم یقینیه را به دست آورده ام و... سپس به صورت آن عالم در عالم رؤیا سیلی زده می شود و او به حالت خوف و وحشت از خواب برخاست و متوجه شد که از تب شدید بدنش می سوزد؛ به او گفتند: شما را چه شده است؟! او مرتب فریاد می کشید و می گفت مرا به حرم حضرت اَبی الفضل ببرید و وقتی او را به حرم حضرت بردند و او به توبه و انابه و اشک و آه پرداخت تا بالاخره شفا یافت. (۱)

علم و دانش حضرت عباس (علیه السلام)

مقام علمی و جایگاه بلند حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از بیان برخی معصومین ثبت تاریخ شده است چنانچه خود امیرالمؤمنین فرموده است: «إِنَّ وَلَدِي الْعَبَّاسَ زَقَّ الْعِلْمَ زَقًّا» (۲)

علی بن ابیطالب (علیهم السلام): «همانا فرزندم عباس به طور گسترده و شگفت آور علم را چشیده و تغذیه کرده است».

درباره دانش و بینش حضرت ابوالفضل (علیه السلام) اندیشمندان اسلامی بیاناتی دارند که به برخی اشاره می شود: علامه مامقانی فرموده است: «... وَ قَدْ كَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَوْلَادِ الْأَئِمَّةِ...» (۳)

یعنی ابوالفضل بدون تردید از فقهای فرزندان امامان معصوم (علیهم السلام) می باشد.

علامه ی محقق محمد باقر بیرجندی در کتاب «الکبریت الاحمر» چنین

ص: ۷۷

۱- خصائص العباسیه کلباسی: ص ۲۲۱؛ چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۶۵.

۲- ثمرات الأعواد: ج ۱۰، ص ۱۰۵ و مولد العباس بن علی: ص ۶۲.

۳- تنقیح المقال: ج ۲، ص ۱۲۸.

می نویسد: عباس بن علی (علیهم السلام) از بزرگان اهل فضل و بصیرت خاندان عصمت بوده است و... (۱)

علامه سید عبدالرزاق موسوی مَقَرَّم در کتاب العباس (سردار کربلا) نوشته است: ابوالفضل از استعداد شگرف و قابلیت عظیم برای گرفتن معارف الهی برخوردار بوده است؛ او نزد استادی علم آموخت که منبع علم الهی و وارث علم نبوی بود. (۲)

هلاکت ژاندارم به خاطر اهانت به ابی الفضل (علیه السلام)

«حجه الاسلام والمسلمین شیخ محمد تقی امینی اراکی انجدانی» نقل کرده اند: قبل از چهل سال که مردم مسلمان و شیعه نوعاً به طور قاچاقی به عتبات عالیات مشرف می شدند، تعدادی از زنان و مردان عاشق امام حسین (علیه السلام) با یک اتوبوس به طور قاچاقی عازم کربلا شدند، در منطقه ی کرمانشاه در گردنه ی (سرسرخ) یکی از ژاندرم های طاغوتی به نام «نریمان» جلو ماشین را می گیرد و به راننده دستور می دهد که زائران را برگرداند.

زائران هرچه التماس می کنند آن ژاندارم قبول نمی کند آن گاه یکی از زائران او را به حق قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام) قسم می دهد. آن خبیث می گوید: عباس کیست؟! او هم مثل من یک چکمه پوش بود! (نعوذ بالله) تا آن سخن کفر آمیز از زبان ژاندرم بیرون می شود تیری غیبی می آید و در جا او را هلاک می کند، هرگز معلوم نشد آن تیر از کجا آمد و تیر انداز چه کسی بود؟! زائران از آن کرامت قمر بنی هاشم خوشحال شدند و از آن فرصت استفاده

ص: ۷۸

۱- الکبریٰ الاحمر: ج ۳، ص ۴۵.

۲- سردار کربلا: ص ۱۹۲.

کرده کربلا رفتند و پس از آن تاریخ تا کنون آن گردنه به نام «گردنه ی نریمان کش» معروف شده است. (۱)

آیه الله شیخ زمان و عنایت اهل بیت (علیهم السلام)

در استان میدان در بهسود از مناطق مرکزی هزارجات (دارالمؤمنین) افغانستان؛ حضرت آیه الله شیخ زمان خان مرحوم، والد محترم آیه الله شیخ محسن (ره) زندگی می کرد. ایشان از علمای بزرگ و تحصیل کرده در نجف اشرف بودند که پس از رسیدن به درجه ی اجتهاد به افغانستان برگشت و در حوزه ی علمیه منطقه تدریس می فرمود ایشان ادعای مرجعیت داشتند و گفته می شود که آن بزرگوار نخستین مجتهد افغانستانی بوده که رساله عملیه نوشته بوده است و تعدادی هم از ایشان تقلید داشته اند، ایشان بسیار مرد پرهیز کار، وارسته و مورد وثوق مؤمنین بوده اند.

در موقع که نزدیک رحلت شان می شود خانواده و اقوام ایشان در اطراف بسترش جمع می شوند و دعا و قرآن

می خوانند، در همان موقع برخی از عزیزانش می گوید: یا محمد و یا علی و یا حسین و یا زهرا (علیهم السلام) بگو! شیخ ساکت می ماند و چیزی نمی گوید، همسر شیخ که زن مؤمنه و اخلاص مندی بوده است می گوید: یا علی بگو! یا زهرا بگو! شیخ باز ساکت می ماند، خانم با گریه و ناله دوباره می گوید چرا ساکت هستی، یا علی بگو! یا حسین بگو! یا زهرا بگو! شیخ چشم خود را باز می کند به همسرش می گوید: نمی گویم همه نگران می شوند، آن گاه شیخ می گوید: من یک عمر یا الله، یا

ص: ۷۹

۱- چهره ی درخشان: ج ۲، ص ۶۵۰، آثار و برکات امام حسین: ص ۱۰۴.

محمد و یاعلی (علیهم السّلام) گفتم و این خاندان را یاد کردم حالا نوبت آن هاست که به فریادم برسند! این کلمات را گفت و ساکت شد. ناگهان از جای خود حرکت کرد و گفت: مرا حرکت بدهید که مولایم علی و فرزندانش (علیهم السّلام) آمدند. سپس با شوق و شعف، به آنان سلام کرد و با کلمه مقدس «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و با یاد و نام مقدس پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام) جان سپرد. (۱)

مجازات پلیس با کرامت ابی الفضل (علیه السّلام)

در یاد داشت های جناب «آقای مهدی پور» آمده است: «حجه الاسلام والمسلمین شیخ محمود وحدت» نقل کرده است که در زمان حکومت ظالمانه ی رضا خان که چادرها را از سر خانم ها اجبارا بر می داشتند، روزی در محله ی پل سنگی تبریز، پلیسی می خواست چادر خانمی را از سرش بر دارد، آن خانم هر چه عذر کرد که آن پلیس در معرض نامحرمان او را بی ستر و بی حجاب نسازد پلیس اعتنایی نکرد و با بی حیایی چادر را به زور از سر آن خانم محترمه و محجبه برداشت.

در این موقع یکی از محترمین محل به نام حاج فخر از راه می رسد و به سوی پلیس می رود که شاید چادر را از او بگیرد و برای خانم بدهد، و در همان لحظه آن زن با صدای بلند فریاد زد: تو را به ابوالفضل العباس (علیه السّلام) چادرم را پس بده، اما آن پاسبان بی حیا با کمال گستاخی گفت: بگو ابوالفضل (علیه السّلام) بیاید و چادر را از من بگیرد.

حاج فخر تا نام مبارک ابو الفضل (علیه السّلام) را شنید فوراً راه خود را کج کرد و به

ص: ۸۰

۱- مصاحبه نگارنده با حجه الإسلام حاج سید ناظر حسین هادی به نقل از چند نفر از علماء در مشهد مقدس ۱۳۹۵ هـ. ش.

طرف دیگر روانه شد، به او گفتند چرا جلو نرفتی که چادر را بگیری؟! حاج فخر گفت: او را به مرد بزرگی حواله کرده است، ابوالفضل (علیه السلام) خودش مشکل را حل می کند. آن پلیس پاسبان که با حال غرور ایستاده و به تفنگ خود تکیه داده بود و مردم مسلمان در آن صحنه نگران و ناراحت بودند ناگهان پای پاسبان به ماشه ی تفنگش خورد و تیری از آن شلیک شد و به چانه ی آن خبیث اصابت کرد و نقش زمین شد آن خانم با اشک جاری و سر برهنه دوید و چادرش را گرفت. (۱)

با دیدن این کرامت باب الحوائج اشک چشمان دلباختگان آن حضرت جاری شد.

ای یاور درماندگان ابوالفضل

ای حامی بیچارگان ابوالفضل

ای یادگار مرتضی ابوالفضل

ای وارث شیر خدا ابوالفضل

ای کاشف الکرب حسین زهرا

ای ساقی لب تشنگان طاها

درد همه بیچاره گان دوا کن

هم حاجت درماندگان روا کن.

حرم ابی الفضل (علیه السلام) محل دفن هر کس نیست

«حجه الاسلام و المسلمین سید حسین فالی» از جد مادری خویش نقل کرده است: در ابتدایی جوانی روزی در صحن حرم مطهر حضرت ابی الفضل

ص: ۸۱

۱- چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۹۵، آثار و برکات امام حسین: ۱۰۶.

العباس (علیه السلام) بودم دیدم، چند نفر از تُرک های عثمانی که در آن زمان بر عراق هم حکومت می کردند و آنان از اهل سنت بودند یک جنازه ی از افراد خویش را آوردند که در صحن حضرت عباس (علیه السلام) دفن کنند، مردمی زیادی ایستاده بودند تا او را دفن کنند من نیز در آن جمع ایستاده بودم و نگاه می کردم.

یک مرتبه صحنه ی عجیبی پیش آمد که همه را به حیرت و تعجب واداشت: وقتی که تابوت را نزدیک قبر رساندند دیدند که کفن و تابوت خالی است و جنازه ای وجود ندارد!

همه حیران و پریشان شدند، به زبان ترکی چیزهایی به همدیگر گفتند، آنگاه تابوت خالی را برداشتند و با عجله از صحن حرم مطهر بیرون رفتند!

پس از آن تاریخ تُرک های عثمانی دیگر هیچ جنازه ای را برای خاک سپاری به صحن مطهر و اطراف آن نیاوردند. (۱)

سگی که از تابوت فرار کرد!!!

سلاله السادت جناب «آقا میرزا ابوالقاسم تفرشی» که شخصیت صادق و امین بود، نقل فرموده اند: شخصی خواهی که همراه جنازه ای از بزرگان و اعزه رجال دولت ناصریه، به طرف کربلا- می آمد تا جنازه را به سرزمین مقدس کربلا دفن کنند، خواهی گفت: در یک منزلی رسیدیم و با جمعی از همراهان ماندیم و آن تابوت در کنار ما به زمین گذاشته شده بود ناگاه آن تابوت به حرکت در آمد و از میان آن تابوت سگی بد قیافه ای بیرون شد و فرار کرد وقتی که آمدیم و تابوت را نگاه کردیم دیدیم که تابوت خالی است. همگی با تعجب

ص: ۸۲

۱- آثار و برکات امام حسین: ص ۱۱۰ و چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۵۹۱.

و نگرانی به خاطر که کسی نفهمد و ظاهراً آبرو حفظ شود جنازه ای را از چوب درست کردیم و به تابوت محکم بستیم و به کربلا برده آن جنازه قلبی چوبی را دفن کردیم، مرحوم عراقی می فرمود: من قبلاً صاحب جنازه را می شناختم، ظاهر حال او این امر را تایید می کند. (۱)

ابوالفضل (علیه السلام) جوانی از اهل سنت را شفا داد

«حجه الاسلام و المسلمین مرحوم سید جوهرشاه اخلاقی حسینی» صحبت می فرمود: در سال ۱۳۵۳ جهت تبلیغ محرم به ولایت جوزجان افغانستان رفتم و در یک حسینه که شیعیان داشتند سخنرانی می کردم و روضه می خواندم. روز ششم محرم یکی از برادران اهل سنت آمد و گفت: پسر جوان من سخت مریض شده است، برای او تعویذ بدهید، به او گفتم: من بلد نیستم که تعویذ بدهم. با ناراحتی و نگرانی گفت: شما که عالم هستید تعویذ را بلد نباشید چه کسی بلد است من چه کار کنم؟ من گفتم دعا می کنم. پس به خانه ی ما پیش مریض رفته دعا کنید، با خواهش و تقاضای زیاد قبول کردم مرا همراه خود به خانه ی خود برد دیدم جوانی روی بستر افتاده و ضع خوبی ندارد، از عمق جان به حضرت باب الحوائج ابی الفضل (علیه السلام) متوسل شدم و دعا کردم همه ی آن ها خوشحال شدند، پدر جوان گفت: من سلامتی جوانم را توسط دعای شما از خداوند می خواهم! گفتم: من دعا می کنم، شفا و سلامتی را خدا بدهد ما مجلس های داریم به نام امام حسین (علیه السلام) و برادرش ابی الفضل (علیه السلام) که فرزند شجاع حضرت علی (علیه السلام) می باشد، اگر به او توسل

ص: ۸۳

کنید حاجت شما ان شاء الله بر آورده می شود لذا این جوان را امشب که شب هفتم محرم است به حسینیه بیاورید که شفا یابد.

در همان شب چند نفر آن جوان را بالای تابوت گرفته آوردند و به پای علم ابی الفضل (علیه السلام) خواباندند. آن شب که سخنرانی، روضه خوانی، علم کشی و سینه زنی خوبی بود، چند تن از برادران اهل سنت که همراه آن جوان آمده بودند بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودند و تا آخر جلسه حضور داشتند. بعد از جلسه آن جوان را بالای تابوت برداشته بردند؛ روز هشتم محرم صبح زود پدر آن جوان آمد و خیلی خوشحال بود، گفت: فرزندم کاملاً خوب شده است همه ی شما امروز به منزل ما دعوت می باشید؛ مؤمنین جمع شدند و به منزل پدر مریض رفتیم دیدیم که آن جوان سالم شده است و به مهمان ها خدمت می کند. بستگان آنان با خوشحالی می گفتند: ابوالفضل علی (علیهم السلام) مریض ما را شفا داده است. پس از آن داستان، برادران اهل سنت خیلی علاقه مند شده بودند و به عزاداری امام حسین (علیه السلام) می آمدند و احترام می کردند و برای حسینیه نذر و خیرات می دادند. (۱)

شفا در تربت امام حسین (علیه السلام)

یکی از امتیازهای که خداوند برای امام حسین (علیه السلام) عنایت فرموده است، قرارداد شفاء در تربت آن حضرت است، چنانچه در روایات آمده است.

عن الصادق (علیه السلام): «فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ

ص: ۸۴

۱- چند نفر این داستان را از مرحوم حجه الإسلام و المسلمین سید جوهر شاه اخلاقی (ره) نقل کرده اند (از جمله فرزندان آن مرحوم در مصاحبه با نویسنده در سال ۱۳۹۶).

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «در خاک قبر امام حسین (علیه السلام) شفا از هر درد و مرضی می باشد [جز مرض مرگ] و تربت آن حضرت دوا و داروی بزرگ و مهمی است.» [اما شفا با شرائط آن خواهد بود].

شفاى مردى از اهل سنت با تربت حسين (عليه السلام)

دانشمند بزرگ جهان اسلام شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب امالی از حسین بن محمد و او از پدرش محمد نقل کرده است که گفت: من در مسجد جامع مدینه منوره نماز می خواندم، در یک طرف مسجد عده ی افراد ناشناس با هم صحبت می کردند، یکی از آنان گفت: می دانی بر من چه واقع شده است؟ گفتند: نه، گفت: من به یک مرض داخلی گرفتار شدم، هیچ دکتری نتوانست تشخیص بدهد، من ناامید شدم. همسایه ی به نام «سَلَمَه» داشتیم، یک روز به خانه ی ما آمد، اضطراب و ناراحتی مرا دید، گفت اگر می خواهی من تو را مداوا می کنم! گفتم: جز آن آرزویی ندارم.

آن پیر زن به خانه اش رفت و پیاله ی پر از آب آورد گفت: این آب را بخور تا شفا یابی! من آن آب را خوردم بعد از چند لحظه سالم شدم و هیچ درد و مرضی در وجود من باقی نماند، تا آن که چند ماه سپری شد و هیچ اثری از مرض را نداشتم. یک روز همان پیر زن به خانه ی من آمد، به او گفتم: ای سَلَمَه! آن شربت چه بود که به من دادی که خوب شدم و تا کنون اصلا دردی در خود احساس نمی کنم. گفت: یک دانه از این تسبیحی که در دست دارم.

ص: ۸۵

گفتم: این چه تسبیحی است؟ گفت: این تسبیح از تربت امام حسین (علیه السلام) است که یکدانه ی از آن را در آب حل کردم و به تو آوردم. من به آن زن پرخاش کردم و گفتم: ای رافضه (ای شیعه) مرا با خاک قبر حسین (علیه السلام) مداوا کرده بودی؟!

پیر زن بسیار خشمگین شد و از خانه ی ما بیرون رفت و

هنوز آن زن به خانه ی خود نرسیده بود که آن مرض برای من برگشت و گرفتار هستم و هیچ طبیعی آن را مداوا نمی تواند، نمی دانم که حال من چه خواهد شد. در همان موقع مؤذن اذان گفت؛ دیگر ندانستم که آنان به کجا رفتند. (۱)

قفقاز و قسم یاد کردن به ابی الفضل (علیه السلام)

مرحوم «سید آقا میر اسد میر بابایی» از علمای متدین و از سادات بزرگوار که بعد از انقلاب لنین ملعون، هجرت کرده بود، نقل کرده است: در قفقاز بین دونفر مسلمان اختلافی رخ داد و کار به دادگاه کشید، او را به دادگاه دست نشانده ی روسیه بردند، مدعی، ضمن محاکمه گفت: متهم باید هفت قدم به سمت قبله راه برود و به ابی الفضل العباس (علیه السلام) قسم بخورد (قسم یاد کند) تا بپذیرم که «سخنانش از روی صداقت و راستی است و حق با او است»؛ رئیس دادگاه مسلمان نبود و قضیه ی قسم را متوجه نشد ولی گفت: آن چه که خودشان توافق کرده اند از طرف ما بلا مانع و قابل قبول است.

آن گاه مُدَّعی عَلَیْهِ قبول کرد و آماده ی قسم شد و رو به قبله حرکت کرد، در قدم پنجم به زمین خورد و جان داد و هلاک شد. وضع دادگاه کاملاً برهم

ص: ۸۶

۱- أُمالی شیخ طوسی: ج ۱، ص ۳۲۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۵، ص ۳۹۹؛ عوالم: ج ۱۷، ص ۷۱۶؛ وقایع الأيام: ص ۱۶۵؛ معالی السبطين: ص ۷۵؛ خاک بهشت: ص ۱۱۵؛ تحفه الحسينیه: ج ۲، ص ۴۶۵.

خورد پزشک قانونی آمد و مرده را معاینه کرد و گواهی فوت صادر کرد. پس از این پیش آمد، از سوی اولیای امور دستور رسمی صادر شد که بعد از این تاریخ در این دادگاه محاکمه و قسم خوردن به حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) ممنوع است. (۱)

توبه ی جوانی در عزاداری ابی الفضل (علیه السلام)

در زمان حکومت طاغوت چند نفر از علما جهت تبلیغ با یک اتوبوس می رفتند در بین راه یکی از مبلغین با جوانی که راننده ی اتوبوس بود پرخاش کرد و آن جوان مؤدب کاملاً ساکت بود. بعد از رسیدن به مقصد یکی از آن علما از جوان راننده عذر خواهی کرد و از ادب او تشکر نمود و آن جوان گفت: من با خود عهد کرده ام که به علما مخصوصاً گویندگان مذهبی احترام کنم اگر چه از آنان ناراحتی بینم! سپس آن جوان شرح حال خود را بیان کرد و گفت: من یک جوان نوازنده و مطرب بودم و مرتکب هر گونه آلودگی می شدم، هیچ گونه رابطه ی با نمازه و روزه و برنامه های دینی و مذهبی نداشتم در ماه محرم که ایام عزاداری امام حسین (علیه السلام) بود در شب تاسوعا همه ی اهل خانه ی مان به مسجد جهت عزاداری رفتند و من تنها به خانه ماندم، حوصله ام سر رفت بی اختیار به مسجد رفتم و در گوشه ی نشستم و به سخنان واعظی که روی منبر بود گوش می دادم، و از سخنان منقلب شدم، تا آن که روضه ی ابی الفضل العباس (علیه السلام) را خواند وقتی که شعر عربی را از زبان آن حضرت خواند، انقلابی برایم ایجاد کرد: « وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي » « إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي »...

ص: ۸۷

یعنی سوگند به خدا اگر دست راستم را قطع کردید تا آخر از دین خود حمایت می‌کنم و دست از یاری دینم برنمی‌دارم. و از امام و پیشوایی راستینم (امام حسین (علیه السّلام) حمایت می‌کنم...) کلام حضرت مرا تکان داد و با خود فکر کردم و گفتم: حضرت عباس (علیه السّلام) آن قدر از دین خود دفاع کرد که شهید شد، من برای دین خود چه کار کرده‌ام؟ من به ابوالفضل (علیه السّلام) علاقه مندم، اما دین خود را ویران کرده‌ام!

من در همان شب تاسوعا و در همان مجلس توبه کردم، وقتی که به منزل برگشتم تمام وسایل و اسباب و آلات معصیت و نوازندگی را درهم شکستم و خُرد کردم و بیرون ریختم و به دنبال رانندگی رفتم، خداوند بزرگ مرا کمک کرد و اکنون وضع زندگی بسیار خوب و عالی است. من با کار نوازندگی که داشتم منفور مؤمنین بودم فعلا- مورد احترام خانواده و همسایگان هستم و از برکت ارشاد آن روحانی، سخت پای بند مسایل دینی و دارای عزت و احترام هستم و با افتخار، نوکری شما علما و مبلغین را می‌کنم.!(۱)

ابو الفضل علی داده نجاتم

شکوفا شد همه عشق و حیاتم

ابوالفضل (علیه السّلام) جانفشان راه دین بود

فدا کار امام راستین بود

سر و جانم فدای آن علمدار

که داده هر دو دستش در ره یار

سرم قربان نام مهر بانس

شوم من خاک پای نوکرانش.

ص: ۸۸

در جلد سوم گنجینه ی دانشمندان، از قول محدث بزرگ حجه الاسلام و المسلمین «ملا محمود زنجانی (ره)» نقل شده است: من پس از جنگ جهانی اول پیاده برای زیارت عتبات می رفتم، در مرز خانقین برای نماز به مسجد رفتم، دیدم مردی چاق و سفیدچهره، به روش شیعه نماز می خواند، بعد از نماز سلام کردم و از احوال ایشان جويا شدم، گفت: من اهل لنینگراد روسیه هستم و در جنگ جهانی و بین المللی اول افسر و فرمانده دو هزار سرباز روسی بودم، مأموریت تسخیر و گرفتن شهر کربلا را داشتم، در خارج کربلا اردو زده بودیم و انتظار دستور حمله به کربلا را داشتم، ناگهان شبی در عالم خواب شخصی روحانی و با عظمتی را دیدم که با زبان روسی با من سخن گفت و فرمود: دولت روس در این جبهه شکست خورده است و فردا این خبر منتشر می شود و تمام سربازان روسی که در عراق هستند به دست عرب ها کشته می شوند، حیف است که تو کشته شوی، بیا مسلمان شو که تو را نجات دهم. گفتم: شما با این اخلاق و شجاعت و زیبایی کی هستید؟ فرمود: من ابوالفضل العباس (علیه السلام) هستم که مسلمانان به من قسم می خورند.

من سخت مجذوب آن آقا شدم و به تلقین آن بزرگوار مسلمان شدم، آن گاه به من امر کرد: برخیز از بین اردو بیرون برو! عرض کردم: من جایی را بلد نیستم به کجا بروم. فرمود: نزدیک خیمه ی تو اسبی است به او سوار شو تو را به شهر پدرم علی (علیه السلام) - نجف اشرف - نزد وکیل ما سید ابوالحسن اصفهانی خواهد برد. گفتم: من ده نفر سرباز مراقب دارم! چه گونه از بین آنان بروم؟ فرمود: آن ها مست و مخمورند تو را احساس نمی کنند.

در آن موقع برخواستم خیمه را منور و معطر یافتم، با عجله لباس های خود را پوشیدم، بیرون آمدم که همه خواب بودند، دیدم اسبی آماده است سوار شدم، آن اسب با سرعت حرکت می کرد بعد از چند ساعت وارد یک شهر شدم، آن اسب وارد کوچه ها شد، ناگهان جلو یک خانه ای ایستاد، من متحیر ماندم، دیدم در منزل باز شد یک سید پیر مرد نورانی به همراه یک شیخ بیرون آمدند و مرا به داخل منزل بردند، از شیخ سؤال کردم: این آقا کیست؟ گفت همان کسی است که حضرت عباس (علیه السلام) فرموده اند و سفارش شما را به آقا کرده اند.

آن گاه مجدداً به دست آن آقا اسلام آوردم، و آقا به آن شیخی که زبان روسی می دانست دستور داد که احکام اسلام را به من تعلیم دهد. در روز بعد خبر شکست دولت روس به گوش عرب ها رسید، و تمام سربازان روس ها به دست مردم عرب کشته و نابود شدند.

من از آن افسر پرسیدم در این منطقه چه می کنی؟ گفت: به خاطر سردی هوا آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی مرا این جا فرستاده است، در سایر اوقات در نجف اشرف زندگی می کنم و تمام مصارف من را آقا می پردازد. (۱)

کربلا قطعه ای از بهشت

سرزمین کربلا- از زمین های مقدس و قطعه ای از بساط بهشت است و از فضایل آن خاک پاک، این است که پیکر پاک فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، حضرت سید الشهداء (علیه السلام)، را در آغوش گرفته است.

ص: ۹۰

۱- کرامات الصالحین: ص ۲۳۱؛ عدل گستر جهان: ص ۳۳۴ و کرامات العباسیه: ص ۸۷ و

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «... وَ هِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ أَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَ إِنَّهَا لَمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ.» (۱)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) در ضمن روایتی مفصلی می فرماید: «... و آن سرزمین کربلا پاک ترین بقعه ای روی زمین و از نظر احترام از بزرگترین بقعه هاست، و به حق و بدون تردید که کربلا از بساط های بهشت است.

در باره فضایل کربلا روایات فراوانی وجود دارد که این مختصر گنجایش آن ها را ندارد. (به کتاب خورشیدهای ولایت «دائرة المعارف» ۲) به قلم مؤلف مراجعه شود.)

شیعه شدن سفیر انگلیس با تربت حسینی (علیه السلام)

در زمان شاه صفوی که پایتخت ایران در اصفهان بود، سفیری که در علوم ریاضی و نجوم مهارت زیادی داشت و گاهی از اسرار غیبیه خبر می داد، در ایران مقرر شده بود.

آن سفیر می خواست در باره ی اسلام تحقیق کند و دنبال دلیل و مدرک بود. سلطان که از منظور او آگاه شد، تمام علمای اصفهان را به شمول ملا محسن فیض کاشانی (ره) در جلسه ی مهمی دعوت کرد تا با سفیر تبادل نظر کنند و ...

ملا- محسن فیض کاشانی رو به سفیر کرد و گفت: روش پادشاهان آن است که برای سفارت، مردان بزرگ، حکیم، دانا و فهمیده و با سواد را انتخاب می کنند، چه طور شد که پادشاه شما، آدمی مثل تو را انتخاب کرده است؟!

از آن سخنان تحقیر آمیز سفیر بسیار ناراحت شد و بر آشفت و گفت: من

ص: ۹۱

خودم دارای علوم و سرآمد دانشمندان و علما هستم، اما تو می گویی که حکیم و دانا نیستم؟! آن سفیر که گاهی از چیزهای پنهانی و از اسرار انسان ها خبر می داد بسیار غرور داشت.

مرحوم ملا- محسن فیض کاشانی فرمود: اگر خود را آدم دانا و فهمیده و دارای اسرار غیبی می دانی بگو در دست من چیست؟! سفیر خیلی به فکر فرو رفت و پس از چند دقیقه رنگ صورتش زرد شد و عرق انفعال بر پیشانی نشست.

مرحوم فیض لبخندی زد و فرمود: این بود کمال تو که از دانستن یک امری جزئی عاجز شدی؟! تو ادعا داشتی که از نهان و اسرار انسان ها خبر می دهی، پس چه شد؟! سفیر گفت: قسم به مسیح بن مریم (علیهما السلام) که من متوجه شدم که در دست تو چیست! و آن خاکی از خاک های بهشت است اما در حیرتم که تربت بهشت را از کجا بدست آوردی!؟

مرحوم آخوند فیض کاشانی (شیخ کاشی) فرمود: شاید در محاسبات خود اشتباه کرده باشی. سفیر مسیحی گفت: من اشتباه نکردم اما تو بگو که خاک بهشت را از کجا آوردی!؟

فیض کاشانی فرمود: آیا اگر بگویم، اقرار به حقیقت دین اسلام می کنی؟! سفیر اشاره به تسلیم کرد، آن گاه فیض کاشانی (ره) دست خود را باز کرد و تسبیحی را که در دست داشت به سفیر نشان داد و گفت: این خاک کربلا و تربت پاک سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) است. پیامبر ما (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «کربلا قطعه ای از بهشت است.» این روایت مطابق با سخن توست که خود اعتراف کردی و گفتی: قواعد علوم من خطا نمی کند. پس بنا بر این به صدق حدیث حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقرار و اعتراف کردی! فرزند پیامبر ما در این

تربت که قطعه ای از بهشت است مدفون می باشد و اگر دارای حقانیت نبود، در آن بهشت و تربت آن، مدفون نمی شد! سفیر مسیحی [که انسان فهمیده و دانشمندی بود و از راه علم و دانش حقایق را درک می کرد] چون قاطعیت این برهان و دلیل را با چشم علم و خرد مشاهده کرد، فوراً مسلمان شد. (۱)

قطعه باغ بهشت است کربلا

مطلع نور و نوید است کربلا

او فراتر از بهشت جاودان

محبط جبریل و سردار زمان

کربلا معراج سبط مصطفاست

برتر از باغ بهشت اولیاست

پیکر پاک حسین در کربلاست

آن که خاکش برتر از عرش عَلاست.

ابوالفضل (علیه السلام) و شفای مسیحی

حجه الاسلام حاج شیخ فضل الله نوری قمی (ره) می گوید: حقیر در سال ۱۳۵۵ در تهران منبر می رفتم. یکی از گویندگان اهل منبر صحبت کرد: من در محلی ده شب منبر می رفتم. در یکی از شبها، بعد از سخنرانی نو جوانی مرا به خانه اش دعوت کرد و گفت: پدرم به شما کار دارد. وقتی به منزل شان رفتم، دیدم مردی بیماری روی تخت افتاده است. به من گفت: من مسلمان نیستم،

ص: ۹۳

۱- دارالسلام مرحوم عراقی: ص ۵۱۸؛ قصص العلماء: ص ۳۲۲؛ خاک بهشت: ص ۱۰۷؛ معالی السبطين: ص ۷۱؛ کرامات الحسينیه: ج ۱، ص ۲۸۶؛ أسرار الشهادة: ص ۱۵۹ و خزینة الجواهر: ص ۱۵۹.

مسیحی هستم. دکترها جوابم کرده اند این مرض من ارثی است و پدر و برادرم با این مرض از دنیا رفته اند و لی من به ابوالفضل شما مسلمانان اعتقاد دارم؛ اگر شما شفای مرا از حضرت ابی الفضل (علیه السلام) بگیرید من مسلمان می شوم. بدن من لرزید. و با خود گفتم با این بیمار رو به موت چی کار کنم؟! بالاخر برای شفای آن مسیحی به حضرت عباس (علیه السلام) متوسل شدم. شبی دیگری آن نوجوان مرا به خانه اش دعوت کرد، فکر کردم که آن مرد مرده است اما وقتی به خانه وارد شدم، دیدم او خوب شده و از تخت پایین آمده است. تا مرا دید شروع کرد به گریه کردن و گفت: دیدی ابوالفضل شما باب الحوائج است! من خوب شدم، الان شهادتین را بگو تا مسلمان شوم. من شهادتین را گفتم و ایشان از برکت حضرت عباس (علیه السلام) مسلمان و شیعه شد. (۱)

شفا داده مرا مولا ابوالفضل

شدم من عاشق آقا ابوالفضل

مسلمان می شوم با نام پاکش

گذارم این جبین بر روی خاکش

بود باب الحوائج شیر میدان

ز نسل پاک حیدر شاه مردان.

نجات بصیری با توسل به حضرت زهرا

در سال ۱۳۷۷ جنگ بین گروه طالبان و دولت افغانستان همانند سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ بسیار شدید و گسترده بود. در آن زمان مسئولین بلند پایه ی

ص: ۹۴

۱- چهره ی درخشان: ج ۲، ص ۵۸۶؛ آثار و برکات امام حسین: ص ۳۴۰.

دولتی که کابل را قبلاً از دست داده بودند، به مزار شریف آمده و آن جا را به طور موقت مرکز دولت قرار داده بودند. در اوایل مرداد (اسد) ۱۳۷۷ تهاجم سنگینی از طرف طالبان علیه مزار شریف صورت گرفت. هر روز از طرفین، افراد زیادی کشته می شدند. یکی از فرماندهان حرکت اسلامی افغانستان، «محمد یحیی بصیری» فرزند مرحوم حاج فقیر از چهار باغ سیدان دولت آباد بود که در خط مقدم جبهه در منطقه ی قلعه زینی ولایت بلخ از ناحیه کمردر تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱۶ توسط طالبان مجروح شد، سپس او را به بیمارستان نظامی مزار شریف (۲۰۰ بستر) جهت مداوا آوردند که در آن بیمارستان ده ها مجروح دیگر نیز بودند.

«محمد یحیی بصیری» می گوید: ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳۷۷/۵/۱۷ طالبان شهر مزار شریف را اشغال کردند و عده ای از افراد مسلح به طور وحشیانه به بیمارستان هجوم آورده و مجروحان را تک به تک به رگبار می بستند، من ترسیدم و جانم را در خطر مرگ حتمی احساس کردم و از عمق جان به حضرت زهرا و فرزندانش (علیهم السّلام) متوسل شدم و گفتم: یا زهرا! من خادم و نوحه خوان شما و فرزندان تان هستم، مرا نجات بدهید. من روی تخت بیمارستان بودم و قدرت نداشتم که حرکت کنم، ناگهان افراد مسلح طالبان وارد اتاق ما شدند.

در آن اتاق ۹ نفر بودیم چهار نفر را یکی پس از دیگری تیرباران کردند تا نوبت به من رسید. خواست که مرا نیز تیر باران کند که از میله ی تفنگ او گرفته به او گفتم من بیمار آپاندیسی هستم، فوراً مرا رها کرد و از من رد شد و نفرهای بعدی را تیر باران کرد. در آن اتاق تنها من زنده ماندم اما هشت نفر دیگر را شهید کردند. دکترها بعداً گفتند: طالبان در داخل این شفاخانه (بیمارستان)

تعدادی ۳۸ نفر مریض و مجروح را به شهادت رساندند و شما چطور سالم ماندید؟! جای تعجب است که شما توسط طالبان مجروح شده بودید چطور شما را نکشتند!!!!

من گفتم: مرا حضرت زهرا (علیها السلام) نجات داد. (۱)

سیلی زدن خادم حرم به زائر ابی الفضل (علیه السلام)

جناب آقای «سید مصطفی مستجاب الدعوه» از پدر بزرگوارش «سید تقی مستجاب الدعوه» (کفش دار حرم حضرت عباس (علیه السلام)) نقل کرده است: عرب بادیه نشین (با همان اخلاص که داشت) وقتی پسرش مریض می شود با پای برهنه دوان و دوان خود را به حرم حضرت ابی الفضل (علیه السلام) می رساند و داخل حرم رفته و مقابل ضریح قرار می گیرد. یکی از خادمان حرم متوجه می شود که آن عرب با پای آلوده و کثیف خود در کنار ضریح ایستاده است، خادم سیلی محکمی به صورت عرب می زند که تو ادب نداری با پای کثیف مقابل ضریح آمده ای و خیلی به آن زائر عرب توهین می کنی. آن عرب با قلب سوزناک رو به ضریح می کند و با صدای بلند می گوید: «یا أبا الفضل زَعَمْتُ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ...» ای ابوالفضل خیال کردم این جا خانه ی شماست اما این شخص امر و نهی می کند! سپس با ناراحتی از حرم بیرون رفته و در یک کاروان سرا مقیم می شود.

آن خادم شب در خواب می بیند که حضرت ابی الفضل (علیه السلام) برای خادم عطایایی می دهد او هم جلو می رود تا از آن عطایا در یافت کند اما قمر بنی هاشم از او روی می گرداند. خادم عرض می کند: آقا جان به من چرا توجه

ص: ۹۶

حضرت می فرماید: صورتم را بین کبود شده است آن سیلی که تو به آن مرد عرب زدی، در واقع به صورت من خورده است. چرا او را از حرم من بیرون کردی؟! تا او را راضی نکنی از تو راضی نمی شوم.

خادم عرض می کند: یا سیدی او را از کجا پیدا کنم؟! حضرت آدرس کاروانسرا را به خادم گفته و فرمود: به او بگو بچه ات را شفا دادیم! خادم حرم از خواب پرید و در همان نیمه ی شب به کاروانسرا رفت. آن عرب وقتی او را دید، ترسید که شاید خادم او را تنبیه کند. او نمی دانست که آقای مهربان و باب الحوائج فرزند او را شفا داده است و خادم را برای دلجویی فرستاده است.

خادم او را به آغوش می گیرد و دست و صورتش را می بوسد و جریان خواب را صحبت کرده و از او معذرت می خواهد و پیام مسرت بخش مولایش قمر بنی هاشم (علیه السلام) و شفا یافتن فرزند او را برایش می دهد. مرد عرب خوشحال شده و شکر خدا را به جا می آورد و علاقه اش به حضرت عباس (علیه السلام) چند برابر می شود. آن عرب با خوشحالی تمام به خانه بر می گردد می بیند که باب الحوائج حاجتش را برآورده کرده است و فرزندش شفا یافته است. (۱)

ای سرور هر دو جهان ابالفضل!

ای یاور در ماندگان ابالفضل!

دادی شفا فرزند مهربانم

بادا فدایت روح و جسم و جانم.

ص: ۹۷

از دیدگاه فرهنگ اسلام یکی از مهمترین حرم‌هایی که خداوند آن را حرم امن قرار داده است، سرزمین کربلاست.

عن الصادق (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ حَرَمًا».^(۱)

امام صادق ۷: «همانا خداوند سبحان کربلا را حرم امن و با برکت قرار داد پیش از آن که مکه را حرم قرار دهد.»

بنابر این هر مسلمانی به ویژه خادمان حرم مطهر امام حسین (علیه السلام)، حرم ابی الفضل العباس (علیه السلام) و سایر شهدای کربلا(ره) باید به تمام معنا حرمت‌ها را حفظ کنند و آداب و اخلاق را رعایت نمایند و اگر نه باید مجازات شوند.

خادم بی ادب و خشم‌حسینی (علیه السلام)

«حاج سید عبدالرسول» خادم از جناب «سید عبدالحسین»، کلید دار سابق حرم مطهر سید الشهداء (علیه السلام) (پدر کلید دار فعلی) نقل می‌فرماید: «مرحوم سید عبدالحسین کلید دار» شبی می‌بیند که عربی با پای برهنه، خون آلود و کثیف در داخل حرم آمده، خود را به ضریح امام حسین (علیه السلام) چسپانده، سوز و گداز و ناله دارد و عرض حال می‌کند؛ آن مرحوم ناراحت می‌شود و به آن عرب نهیب زده امر می‌کند که او را از حرم بیرون کنند، آن عرب در حال بیرون رفتن رو به ضریح کرده می‌گوید: یا حسین! من گمان می‌کردم این جا خانه‌ی شماس است، معلوم شد که خانه‌ی کسی دیگری است و با حال منقلب

ص: ۹۸

۱- کامل‌الزیارات: ص ۲۶۷ و بحارالأنوار: ج ۹۸، ص ۱۱۰.

سید عبدالحسین می گوید: همان شب در خواب دیدم که در صحن مقدس حرم، حضرت امام حسین (علیه السلام) روی منبر است و ارواح مؤمنین در خدمت ایشان هستند حضرت از آن خادم خود شکایت می کند. کلید دار عرض کرد: یا جداه! مگر چه خلاف ادبی از ما واقع شده است؟! حضرت فرمود: امشب عزیزترین مهمان مرا از حرم با زجر بیرون کردی و من از تو راضی نیستم و خدا هم از تو راضی نیست! مگر این که او را راضی کنی. عرض کرد یا جداه! او را نمی شناسم و نمی دانم کجاست؟! حضرت فرمود: الان در خانه حسین پاشاه (نزدیک خیمه گاه) خوابیده است و دیشب به حرم ما آمده بود زیرا او را بر ما کاری بود که برایش انجام دادیم حاجت او شرفای فرزند مفلوجش بود و ما او را شرفا دادیم و او فردا همراه با قبیله اش به حرم می آید پس تو از آنان استقبال کن.

«سید عبدالحسین کلید دار» از خواب بیدار شد و با چند نفر از خادمان به طرف خانه ی حسین پاشاه رفت و آن عرب را در آن جا پیدا کرد دستش را بوسید و با احترام او را به خانه ی خود آورده و به خوبی از او پذیرایی کرد. فردای آن شب، به امر امام که در خواب فرموده بود، «سید عبدالحسین» با سی نفر خادم دیگر به استقبال آن مریض رفتند. وقتی مقداری از راه رفتند، دیدند که جمعی شادی کنان می آیند و آن بچه ی فلج که شرفا یافته بود را با خود آورده اند تا به حرم مطهر سید الشهداء (علیه السلام) مشرف شوند. (۱)

امام سجاد و عزاداری امام حسین (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) از مهم ترین عزاداران امام حسین (علیه السلام) است او همانند فاطمه ی زهرا (علیها السلام) صاحب عزای کربلاست.

عن الصادق (علیه السلام): «بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) عِشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى» (۱)

امام صادق ۷ فرمود: «امام سجاد (علیه السلام) بیست سال به یاد مصائب کربلا گریست و هر گز طعامی جلو روی آن حضرت گذاشته نشد مگر این که گریه می کرد.»

این عزاداری ها با عنایت ام الائمه حضرت زهرا (علیها السلام) دارای موقعیت و ارزش ویژه خواهند بود.

ای حسین ای نور چشم مصطفی

ای حسین ای زاده شیر خدا

از قفا بریده اند رأس تو را

طاغوت دوران و فرعون دغا

قتلگاه دریای چون جیجون شده

عُسل پاکت از خون گلگون شده

مادرت از داغ تو نالان شده

در عزایت روز و شب گریان شده.

روضه خواندن حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از افراد مورد اعتماد از مبلغین و روضه خوانان بحرینی، یک شب

ص: ۱۰۰

حضرت زهرا(علیها السّلام) را به خواب می بیند که در بین زن ها نشسته اند و برای حسین(علیه السّلام) گریه و زاری و نوحه سرایی می کنند و این بیت شعر را می خوانند:

وَاحْسِينًا وَ ذِيحًا مِنْ قَفَا

وَ احْسِينًا وَ غَسِيلاً بِالْدمَاءِ

وای حسینم وای کشته ی که از قفا سر از بدنش جدا کردند! وای حسینم که با خون غُسل داده شده است!

حسین ای سرور و سالار مادر

حسین ای بیکس و بی یار مادر

سرت را از قفا از تن بریدند

تن پاکت به خاک و خون کشیدند

شده غُسل بدن از خون پاکت

حنوط و هم کفن با خون و خاکت

شب و روز در عزایت می گدازم

ز داغ جانگدازت نوحه سازم.

آن گاه از خواب بیدار شدم در حالی که گریه می کردم و آن بیت شعر حضرت زهرا را بر زبان داشتم. (۱)

وداع آخر امام حسین(علیه السّلام)

یکی از سوزناک ترین مصائب جانسوز امام حسین(علیه السّلام) مصیبت و داغ آخر آن حضرت است که گویا محشری برپا شده بود و زن ها و کودکان با اشک

ص: ۱۰۱

و ناله اطراف امام جمع شده بودند، از وضعیت و سرنوشت شان فریاد می کردند و دامن حضرت را می گرفتند، امام آنان را تسلی می داد و برای اسارت و مصائب طاقت فرسا آماده و توصیه می فرمود.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «پناه می برم به خدا از قلبی که مصیبت آخر (وداع) جدم حسین را بشنود و آن قلب نسوزد و پناه می برم از چشمی که مصیبت وداع آخر جدم حسین (علیه السلام) را بشنود اشک نریزد.»

این داستان نیز حکایت از اهمیت این مصیبت دارد.

عنايت حضرت زهرا به وداع امام حسين (عليه السلام)

«میرزا یحیی ابهری» می گوید: در عالم خواب دیدم که «علامه مجلسی» (ره) در صحن مطهر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در طرف پایین پای حضرت در اتاق روضه الصفا نشسته تدریس می کند، سپس مشغول موعظه شد. آن گاه می خواست مصیبت بخواند، کسی آمد گفت: حضرت صدیقه ی طاهره (علیها السلام) فرمودند: «أَذْكُرُ الْمَصَائِبَ الْمُشْتَمَلَةَ عَلَيَّ وَدَاعٍ وَلَعْدَى الشَّهِيدِ» یعنی مصیبتی بخوان که مشتمل بر وداع فرزند شهیدم (امام حسین) باشد. «میرزا یحیی» می گوید: «علامه مجلسی» (ره) از وداع امام حسین (علیه السلام) خواند و مردم زیادی جمع بودند و گریه و عزاداری عجیبی شد که مثل آن را در زندگانی خود ندیده بودم. (۱)

سبط احمد بیکس و بی یار بود

آن زمین تا آسمان غمبار بود

ص: ۱۰۲

۱- ترجمه ی دارالسلام نوری: ج ۲، ص ۲۸۴ و کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۲۷۸.

چون حسین تنها و بی یاور شده

بی ابوالفضل و علی اکبر شده

کودکان دارند فغان و شور و شین

زینبش گشته جلو دار حسین

تاریقه دامن بابا گرفت

کربلا هم محشر کبرا گرفت

اهل بیت مصطفی در کربلا

شد اسیر کوفیان بی حیا

زین مصیبت عالم و آدم گریست

حضرت زهرا و هم مریم گریست.

قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس (علیه السلام)

در تاریخ آمده است: حضرت عباس بن علی (علیهما السلام) چهره ی نورانی و زیبا داشت که او را قمر بنی هاشم و قمر العشیره می گفتند، آن حضرت از قامت قوی و نیرومند، بازوان ستبر، دست های بلند، سینه ی کشیده و چشمان درشت برخوردار بود، هر گاه بر اسب کوه پیکری سوار می شد پاهایش به زمین کشیده می شد و اگر پاها را به رکاب می کرد زانوهایش از گوش اسب جلوتر قرار می گرفت. (۱)

حال باید دید که با این قد و قامت بلند، چه گونه مرقد مطهر آن حضرت کوچک است، این مسئله حکایت از این دارد که دشمنان بدن مبارک آن

ص: ۱۰۳

حضرت را قطعه قطعه کرده بودند، به این داستان دقت شود.

قبر کوچک ابوالفضل (علیه السلام) مصیبت سوزناک

در زمان علامه «سید مهدی بحر العلوم» (ره) خبر دادند که قبر مقدس حضرت ابی الفضل (علیه السلام) دچار مشکل شده است نیاز به بازسازی دارد. روزی علامه ی بحر العلوم با بئاء وارد سرداب شدند تا قبر را بازسازی کنند، استاد بئاء یک نگاه حیرت انگیز، به قبر مطهر و یک نگاه به علامه کرد، گفت: اجازه است سؤالی نمایم؟! علامه فرمود: پرس، استاد بئاء گفت: ما همواره شنیده بودیم که حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) اندام موزون و قد و قامت بلند و پیکر بسیار قوی داشته اند و... ولی می بینم که قبر مطهر حضرت خیلی کوچک است! دلیل آن چیست؟! بئاء دید که علامه شروع کرد به های های گریه کردن و سر به دیوار تکیه داد و اشک می ریخت، بئاء عرض کرد: ای آقای من! بنده چه گفتم که این گونه متأثر و گریان شدید؟! «علامه ی بحر العلوم» (ره) فرمود: این سؤال شما دل مرا به درد آورد، زیرا شنیده های شما کاملاً درست است، اما من به یاد مصیبت های که برای عمویم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) وارد شده است افتادم.

آری حضرت عباس (علیه السلام) اندامی رشید و قد و قامت بلند و قوی داشتند، اما آن قدر شمشیر، نیزه، تیر و خنجر به پیکر نازنین او وارد کرده بودند که بدن مبارکش قطعه قطعه شده بود و امام سجاد (علیه السلام)

با بنی اسد آن قطعات نورانی را جمع آوری کرده دفن نمودند. پس چگونه قبر آن حضرت بزرگتر از این باشد؟! (۱)

ص: ۱۰۴

۱- شخصیت حضرت ابوالفضل: ص ۱۲۴ و کرامات العباسیه: ص ۷۸.

توجه ابوالفضل به این مصیبت

حضرت حجت الاسلام و المسلمین «شیخ کاظم سبّتی» (ره) می فرماید: یکی از علمای بزرگ و معروف نزد من آمد و فرمود: من از طرف حضرت عباس بن علی (علیهما السلام) برای شما پیغامی آورده ام. گفتم: چه پیغامی است؟! فرمود: من در عالم خواب به محضر مقدس حضرت ابی الفضل (علیه السلام) مشرف شدم آن حضرت به من فرمودند: به «شیخ کاظم سبّتی» بگو: چرا این مصیبت را نمی خوانی؟! بعد از این، این مصیبت را نیز بخوان و آن این که هر سوار کاری که از اسب به زمین می افتد، در وقت افتادن دست های خود را سپر صورت و بدن خود قرار می دهد تا با صورت به زمین نیفتد. چه حالی خواهد داشت، کسی که سینه اش هدف تیرها قرار گرفته باشد و دست هایش را قطع کرده باشند و با عمود آهنین بر سرش زده باشند؟ و امیدش از رساندن آب به حرم قطع گردیده باشد، و در این حال با صورت به زمین افتد؟! (۱)

زپشت زین فتاد ماه درخشان

میان خاک و خون در قلب میدان

ندارد دستی آن خورشید انور

سپر سازد برای جسم و پیکر

بگفتا یا اخوا سردار عباس

به فریادم برس غمخوار عباس

دو دست و چشم من گشته فدایت

به چشم جان و دل شوق لقایت

تمام تیرها بر جان نشتند

سر و جانم همه در هم شکستند.

ص: ۱۰۵

حرم ابوالفضل وزنده شدن مرده

حجه الاسلام و المسلمین «سید مهدی امامی اصفهانی» از حجه الاسلام و المسلمین «حاج شیخ مهدی اصفهانی» نقل کرده است که روزی در داخل حرم مطهر حضرت عباس (علیه السلام) مشغول خواندن زیارتنامه بودم، ناگهان دیدم یک زن عرب با عجله آمد در حالی که یک کودک مرده را به دوش خود گرفته بود! وقتی که به ضریح رسید آن کودک مرده را به ضریح زد و با لحن بسیار تند و داد و فریاد به حضرت ابی الفضل (علیه السلام) خطاب کرد: یا ابالفضل: این فرزندم مرده است، پدرش هم به کار رفته است و من خمیر آماده کرده بودم که نان تهیه کنم و کارهای دیگرم نیز مانده است! زود این بچه را زنده کن که الان شوهرم می آید، و من نه نان پخته ام و نه کارهای خانه را انجام داده ام، عجله دارم می خواهم بروم! (زائران متحیر و از حرف های جدی آن زن در تعجب بودند، متوجه شدم دیدم که یک عده گریه می کردند و...)

مرحوم «حاج شیخ مهدی» می گوید: ناگهان دیدیم که آن بچه ی مرده شروع کرد به سخن گفتن و زنده شد مردم برای تبرک هجوم آوردند، و به کمک خادمان حرم همراه مادرش از حرم بیرون شد و به منزل شان رفت. (۱) هلهله و گریه تمام حرم را فرا گرفته بود و عاشقان ابوالفضل العباس (علیه السلام) از عمق جان ناله می زدند و حاجت می خواستند.

ای ابوالفضل علی سردار عشق

یاور و یار حسین دلدار عشق

ص: ۱۰۶

۱- آثار و برکات امام حسین (علیه السلام): ص ۲۸۶ و چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۴۹۴.

ای امیر لشکر کرب و بلا

جان فدای سرور و سالار عشق

ای تو سقای یتیمان حسین

ای علمدار و سپهسالار عشق

حاجت درماندگان را آوری

ای تویی شایسته اسرار عشق

تو به اذن حق شدی حاجت روا

رفتی در راه خدا بازار عشق

ای مسیح کربلا یار حسین (علیه السلام)

ساقی لب تشنگان سردار عشق.

شَفای مریض با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)

مرحوم حضرت «آیه الله العظمی اراکی» از مرجع بزرگ حضرت «آیه الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی» (قدس سرهما) صاحب فتوای تنباکو نقل کرده اند که ایشان فرمود: من از سامراء به منظور زیارت امام حسین (علیه السلام) رهسپار کربلا شدم در مسیر به یکی از طوایفی که در آن جا سکونت داشتند رسیدم به ضیافت خانه ی شان وارد شدم. رئیس طائفه از من پذیرایی گرمی کرد در این میان یک خانمی نزد من آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَادِمَ الْعَبَّاسِ» «سلام بر تو ای خادم عباس» من با تعجب از رئیس طائفه پرسیدم: این زن کیست؟ گفت: خواهر من است گفتم: چرا این طور به من سلام کرد؟! گفت: علت آن این است که یک زمانی من مریض شده بودم به طوری که همه از زندگی من نا امید شده بودند و در حال مرگ قرار داشتم.

ناگهان منظره ای در برابر چشمم آشکار شد دیدم همین خواهرم بر بالای تپه ای رفت و رو به بارگاه حضرت عباس (علیه السلام) کرد و با گیسوی پریشان و دیده ی گریان گفت: «یا ابوالفضل! از خدا بخواه که برادرم را شفا عنایت کند.» آنگاه دیدم دو بزرگواری به بالین من آمدند، یکی به دیگری گفت: برادرم حسین! این خانم مرا وسیله ی شفای برادرش نموده است از خدا بخواهید که او را شفا بدهد! امام حسین (علیه السلام) گفت: برادرم عباس! کار از کار گذشته است، این شخص باید از دنیا برود، دیدم خواهرم دومین بار و سومین بار تقاضایی عنایت ابوالفضل (علیه السلام) را کرد.

در این وقت دیدم حضرت عباس با دیده ی اشکبار به امام حسین (علیه السلام) گفت: برادرم از خدا بخواهید که این بیمار شفا یابد و گرنه لقب «باب الحوائجی» را از من بردارید!

آن وقت امام حسین (علیه السلام) با توجه کامل فرمودند: ای برادر خدایت سلام می رساند و می فرماید: «این لقب برازنده ی توست و تا قیامت پابرجاست، ما به احترام تو این بیمار را شفا دادیم!» در آن لحظه سلامتی خود را باز یافتیم! از آن تاریخ به بعد این خواهرم به هر کسی که ارادت خاصی پیدا کند و مقام نورانی او در قلبش جا بگیرد، «خَادِمُ الْعَبَّاسِ می خواند». (۱)

شفای کودک با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)

سید جلیل القدر «حاج سید محمد علی ضوابطی» می فرمود: من با خانواده و فرزند زاده ام به زیارت عتبات عالیات مشرف شدیم. نوه ی چهار ساله ام که همراه ما بود بیمار شد و حال او وخیم شد و به حال بی هوشی افتاد.

ص: ۱۰۸

۱- الوقایع و الحوادث: ج ۳، ص ۳۶ و قیام حق: ص ۱۴۸ و چهره ی درخشان: ج ۱، ص ۳۱۵ و کرامات العباسیه: ص ۱۲۱.

دکتر حافظ الصّحّه را به بالینش آوردیم پس از معاینه نسخه ی نوشت و حرکت کرد، بیرون اتاق به من گفت: حال این بچه بسیار بد است

امید بهبودی او نیست، من نخواستم جلو خانم شما این حرف را بزنم. همسر من از اتاق دیگر این حرف را شنید، فوراً چادرش را به سرش کرد و گفت: اکنون می روم و کار را درست می کنم! خانم رفت بعد از لحظاتی دیدم آن طفل بیمار سر از بستر برداشته است و می گوید: آقا جان مرا به آغوش بگیر! تعجب کردم که کودک بی هوش چه گونه ناگهان به هوش آمد؟! او را در برگرفتم آب خواست برایش آب دادم. یک نگاه کرد گفت: بی بی خانم (منظورش همسر من بود) کجاست؟ گفتم: الآن می آید. هنوز در حال تعجب بودم که خانم وارد شد و کودک را در آغوش من دید و با خوشحالی گفت: دیدی که کار را به سامان

رساندم و برای بیماری که در شرف مرگ بود شفا گرفتم؟!!

گفتم: چه کردی و کجا رفتی؟ گفت: به حرم مولانا العباس (علیه السّلام) رفتم و گفتم: یا اباالفضل (علیه السّلام)! من زوار شما هستم، اگر باب الحوائج نبودید من به این آستان روی نمی آوردم اینک بچه ام در خطر مرگ است، شرفای او را از شما می خواهم و گر نه من جواب پدر او را چه بدهم؟! همین سخن را گفتم و از حرم بیرون آمدم. اینک فهمیدم که در اثر توجه و عنایت خاص مولانا العباس (علیه السّلام) نوه ی بیمارم را خدا شفا عنایت فرموده است. (۱)

روضه خوان حسین و کرامت پس از دفن

حضرت حجه الاسلام و المسلمین «آقای سید محمد تقی حسینی لعلی»

ص: ۱۰۹

۱- الوقایع و الحوادث: ج ۳، ص ۴۰؛ چهره درخشان: ج ۱، ص ۳۱۶ به نقل از قیام حق؛ کرامات العباسیه: ص ۹۹.

صحبت کرد که حضرت حجه الاسلام و المسلمین «شیخ قنبر مظفری» می گوید: در منطقه ی لعل و سرجنگل افغانستان، روحانی و مبلغ و روضه خوانی داشتیم به نام حجه الاسلام و المسلمین «شاه سید رسول کربلایی» ایشان بسیار شخص متدین و با تقوی بود و یکی از عادات شایسته ی ایشان این بود که در طول سال، هر شب جمعه در داخل منزل خود برای امام حسین (علیه السلام)، ابوالفضل و شهدا و اسیران کربلا: روضه خوانی و عزاداری می کرد.

وقتی که آن بزرگوار فوت کرد در همان اولین شب ها پسرش در خواب می بیند که پدرش می گوید پسرم بیا دست مرا شستشو بده و دفن کن آن پسر می گوید: من از خواب بر خواستم و نگران شدم بعد از نماز صبح به زیارت پدرم رفتم از دور دیدم قبرش کنده شده است نزدیک آمدم دیدم حیوانی در قسمت داخل قبر مرده است و دست پدرم از گلوی آن حیوان محکم گرفته است. دیدم که آن حیوان قبر کن «مرده خوار» که معمولاً مرده ها را از قبر کشیده می خورند، شب آمده و آن قبر تازه را شکافته است که پیکر آن خادم امام حسین (علیه السلام) را از قبر بیرون کرده طعمه ی خود کند، که به لطف خدا دست پدرم معجزه آسا آن حیوان را کشته است. آن گاه دست پدرم را از مرده ی حیوان خلاص کرده آب کشیدم و دوباره داخل کفنش پیچیده دفن کردم و قبر را پوشاندم.

حجه الاسلام «آقای مظفری» می گوید: به خاطر این حادثه ی شگفت انگیز بود که پسر آن مرحوم یک رأس گاو را نذر کرد و قرآن خوانی و روضه خوانی دایر نمود.

فعلاً مرقد آن سید بزرگوار «شاه سید رسول کربلایی» (ره) زیارتگاه است و هر ساله مردم مؤمن در سالگرد رحلت آن مرحوم به زیارت قبر او می روند و نذر

و اطعام می کنند. (۱) [و حاجت ها می گیرند و...].

شفای چشم جزائری با غبار حرم حسینی

سید جلیل القدر مرحوم «سید نعمت الله جزائری» (ره) فرمود: مدت ها بود که چشمم ضعیف شده بود روزی برای زیارت عرفه به کربلا مشرف شدم و زیر قبه ی نورانی سید الشهداء (علیه السلام) نشسته بودم تا آن که زائران بیرون رفتند.

خادمان حرم در روز دوم و سوم [عرفه]، حرم را جاروب می کردند و غباری از زمین بلند شده بود که مردم در میان روضه همدیگر را نمی دیدند! آن گاه من و جمعی که در آن جا بودیم گفتیم: از این غبارها استفاده کنیم.

سپس میان غبارها آمدیم و چشمان مان را باز و بسته می کردیم تا غبار، داخل چشمان مان برود، وقتی که از روضه و حرم حضرت بیرون رفتیم دیدم چشمهایم نورانی، شفاف و روشن شده است سپس از همراهان سوال کردم آنان هم گفتند: چشمهای مان نورانی شده است و از آن روز تا به حال هرگز چشم درد نگرفتم و همیشه از تربت امام حسین (علیه السلام) مانند سرمه بر چشم هایم می کشم. (۲)

تربت پاک حسین باشد شفا

از برای شیعیان با وفا

تربت او سرمه ی چشمان ما

خاک پاکش دارو و درمان ما

ص: ۱۱۱

۱- صحبت های شفاهی حجج اسلام آقای مظفری و آقای سید محمد تقی حسینی و صحبت یک خانم از لعل سر جنگل (مصاحبه در سال ۱۳۹۶ در مشهد مقدس).

۲- خزینه الجواهر: ص ۵۹۳ به نقل از الزهر الربیع؛ کرامات الحسینیه: ج ۲، ص ۱۴۵؛ زندگانی عشق: ص ۲۱۰.

چشم من روشن شد از گرد حرم

لطف مولایم حسین شد یاورم.

شفای فلج در مسیر کربلا

حضرت حجه الاسلام و المسلمین «شیخ ابو جعفر نیشابوری» فرمود: یک سال با جمعی از دوستان برای زیارت حضرت امام حسین از شهر و دیار مان بیرون شدیم و به طرف کربلا رفتیم وقتی که به دوفرسخی شهر کربلا رسیدیم یکی از همراهان من ناگهان بدنش خشک و کم کم فلج شد و همانند یک قطعه ای گوشت گردید! او با کمال ناراحتی و نگرانی به ما التماس می کرد که مرا با خود کربلا ببرید تا امام حسین (علیه السلام) مرا شفا بدهد...

یکی از رفقا از او مراقبت و پرستاری می کرد، چون او نمی توانست خود را بالای حیوان نگهدارد لذا به مشکلات زیاد او را روی حیوان قرار داد تا به کربلا رسیدیم، آن گاه او را داخل پارچه ی گذاشتند و دو نفر از دو طرف پارچه گرفته بودند تا آن که وارد حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) شدیم او با گریه و ناله و زاری دعا می کرد و خدای بزرگ را به حق امام حسین (علیه السلام) قسم می داد که او را شفا دهد تا آن دو نفر پارچه را به زمین گذاشتند آن مرد نشست سپس از جای خود بلند شد و راه رفت آن چنان که گویی از بند رهایی و نجات یافته است، مثل آن که اصلا مریض نبوده است. (۱)

ص: ۱۱۲

۱- آثار و برکات حضرت امام حسین (علیه السلام): ص ۴۲۰؛ کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۵۲؛ بحارالانوار: ج ۴۵، ص ۴۰۸
به نقل از دعوات راوندی.

نجات ۲۵ نفر با آهنگ صلوات

در اواخر سال ۱۳۶۱ش، که حجت الاسلام والمسلمین «سید محمد علی جاوید» در رأس هیئتی از طرف حضرت آیت الله محسنی رهبر حرکت اسلامی از ایران به افغانستان آمده بود و جبهات را بررسی و امور جهادی را بیشتر تقویه کردند، بنا شد که هیئتی هم از حرکت اسلامی به جبهات مرحوم جناب آقای جنرال سید محمدحسن در قیاق ولایت غزنی برود، لذا آقای جاوید، بنده «سید محمد طاهر مدرسی حجازی» و شهید والا مقام «استاد عزیزالله مبشر» (ره) هیئت رسمی تعیین فرمود تا به جبهات آقای جنرال که فرمانده نظامی شورای اتفاق به رهبری حضرت آیت الله سید علی بهشتی (ره) بود برویم و برای هماهنگی های بین دو گروه صحبت کنیم. تعداد افراد مسلح جمعا ۲۵ نفر بودیم که در ولایت (استان) باستانی غزنی رفتیم. راه های پر از خوف و خطر که بالگرد های دولتی گاه گاهی به مناطق آزاد شده گردش می کردند و مردم را به شهادت می رساندند و نیز برف زیاد بود؛ برخی جاها نزدیک به یک متر برف داشت و هوا خیلی سرد بود.

خلاصه به زحمت تمام از راهی تاله بیگم، سراب و... به قیاق رسیدیم و شش شب و روز در جبهه ی آقای سید محمد حسن جنرال بودیم و صحبت های خوبی صورت گرفت. ایشان در آن زمان جبهات قوی، منظم و آبرومندی داشت. بعد از شش روز در همان هوای برفی و سرد، ما ۲۵ نفر پای پیاده و مسلح به طرف ناهور حرکت کردیم.

در مسیر، کوهی بلندی بود که در پایین آن دره نمایی وجود داشت از بین برف ها می رفتیم، ناگهان صدای مهیب برف کوچ (بهمن) از بلندی کوه ایجاد

شد و ما، ناگهان با صدای بلند یک صدا گفتیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» برف از جای خود حدودا دو متر یا بیشتر پایین آمد و همانجا ماند که اگر پایین تر می آمد همه ی ما ۲۵ نفر با برف داخل گودی می رفتیم. این طنین صلوات بلند بود که معجزه آسا ما را نجات داد. (۱)

نجات ۴ نفر با استغاثه به ابی الفضل العباس (علیه السلام)

جناب حاج محمد جواد حسنی قاری قرآن و مداح امام حسین (علیه السلام) می گوید: روزی والدین خویش را با ماشینی از چهارکنت به مزار شریف می بردم، در منطقه ی دشت هزار منی مسافر پیاده ای را بدون دریافت وجه برای رضای خدا سوار ماشین کردم. والدین من مرتب ذکر خدا می گفتند در منطقه ی خواجه قبتال در جایی حساسی به تندی راننده گی می کردم ناگهان ماشین من در محل پرتگاه واقع شد با احساس خطر جدی فریاد زدم یا ابالفضل فوراً ماشین در همان پرتگاه آرام گرفت و توقف کرد، آنان از ماشین پیاده شدند و به زحمت ماشین را به طرف جاده دنده عقب آوردم و می دانیم که عنایت خداوند بزرگ و لطف بنده ی صالح او باب الحوائج آقا ابوالفضل (علیه السلام) وسیله ی نجات ما شد. (۲)

برکت عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)

عزاداری امام حسین باعث خیر و برکت می شود و یکی از وسایل مهم بهشتی شدن برای مؤمنین است؛ آری قطره ی اشک، گاهی راهگشای بهشت

ص: ۱۱۴

-
- ۱- چشم دید مؤلف و همراهان در سال ۱۳۶۱ که در استان غزنی اتفاق افتاد.
 - ۲- مصاحبه ی نویسنده با مداح اهل بیت جناب آقای حاج محمد جواد حسنی.

خواهد بود.

عن الحسين (عليه السلام): «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ» (۱)

حسین بن علی (علیهما السلام): «چشمان هر کس که در مصیبت های ما قطره ی اشک بریزد [ایمان و اخلاص از شرایط آن خواهد بود] خداوند سبحان او را در بهشت جای می دهد. [افزون بر این پاداش بزرگ، می شود انسان شفا و حاجت نیز در آن جلسات از خداوند به واسطه ی خاندان پیامبر: بگیرد.]

شفا ی پسری در عزاداری حسین مظلوم (علیه السلام)

شهید «آیه الله دستغیب» (ره) نقل کرده است: «مرحوم حاج مولوی حسن جان قندهاری» برای من تعریف کرد که در قندهار دختر عموی مادرم به نام «عالمتاب» که عمه ی آیه الله «حاج شیخ طاهر قندهاری» بود، زندگی می کرد. (۲)

او درس نخوانده بود اما عقیده ی عجیبی داشت؛ وضو می گرفت و یک صلوات می فرستاد و دست روی خط قرآن گذاشته و آن را تلاوت می کرد! و برای هر سطر صلوات می فرستاد و آن را می خواند و این برنامه ی او ادامه داشت. آن خانم پسری داشت به نام «عبدالرئوف» که در بچگی (کودکی) روی سینه و پشت او برآمدگی (قوز) وجود داشت که خودم آن برآمدگی را بارها دیده بودم. در چهار سالگی مادرش «عالمتاب» در شب عاشورایی او را با خود در حسینیه ی اجدای ما که در قندهار است می برد و در عزاداری شرکت

ص: ۱۱۵

۱- احقاق الحق: ج ۵، ص ۵۲۳.

۲- مرحوم آیت الله حاج شیخ طاهر از علمای بزرگ افغانستان بود که در قندهار و هرات خدمات فرهنگی و تبلیغاتی فراوانی انجام داده است.

می کند. (پدر و مادر عبدالرئوف معلول، به خاطر مریضی او آرزوی مرگش را داشتند زیرا خود بچه و اهل خانه خیلی در اذیت بودند). پس از پایان عزاداری یک طرف پارچه را به گردن «عبدالرئوف» و طرف دیگر آن را به منبر می بندند و دعا می کنند و می گویند: یا حسین! از خدا بخواه این بچه را یا شفا دهد و یا مرگ.

در آن شب ما خواب بودیم، ناگهان صدای غرشی ما را بیدار کرد دیدیم که بچه فریاد می زند و بلند شده و می افتد، فوراً بچه را از حسینیه به منزل بردند تا سه چهار روز لرزش شدید بچه ادامه داشت و پس از این لرزش ها گوشت های زائد و برآمدگی کاملاً صاف شد و هیچ اثری از آن باقی نماند. چندی قبل همان عبدالرئوف با مادرش به زیارت عتبات آمده بودند دیدم او جوان رشید و بلند قدی شده است.!!!(۱)

قبول شدن دعا در حرم امام حسین(علیه السلام)

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر و امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: «...وَإِجَابَةُ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ [حسین] (علیه السلام)». (۲)

یکی از امتیازهای امام حسین(علیه السلام) این است که در جوار مرقد مطهر او دعا و نیایش پذیرفته می شود. [البته عقیده و اخلاص می خواهد تا انسان دعا کند و از امام حسین(علیه السلام) حاجت بگیرد و چه بسا حاجت ها روا و بیماران شفا گرفته اند و می گیرند که داستان های فراوانی وجود دارد.

ص: ۱۱۶

۱- داستان های شگفت آیه الله دستغیب: ص ۲۹۰؛ کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۱۰۳.

۲- خورشید های ولایت...: ص ۱۳۳ به نقل از امالی شیخ صدوق: ص ۱۰۲.

شفاي ناصر رهبري در حرم حسيني(عليه السلام) با آمين او

خادم حضرت ابى الفضل(عليه السلام) آقاى «سيد عبدالرسول رسالت شيرازى» نقل کرده است: از تهران تلگراف شد كه آقاى ناصر رهبري (محاسب دانشكده ي کشاورزي تهران، جهت زيارت به كربلا مشرف مي شود، از ايشان پذيرايي شود.) چند روز بعد جلو درب منزل ما ماشيني رسيد كه يك خانم از آن پياده شد، آهسته به من گفت: اين آقاى رهبري شوهر من است، هشت ماه است كه ستون فقراتش خشكيده است و بيمارستان ها و حتى بيمارستان لندن گفته است كه بيماري او علاج ندارد و به زودي تلف مي شود، او توان راه رفتن هم ندارد لذا دو نفر حمال او را حركت مي دهند؛ در اين سفر او براي شفا گرفتن به حرم امام حسين(عليه السلام) آمده است، فعلا سینه و پشت ايشان با فنرهای آهنی بسته است.

ناگهان چشم آقاى رهبري به گنبد حرم افتاد پرسيد: اين گنبد امام حسين(عليه السلام) است يا گنبد قمر بنى هاشم(عليه السلام)؟ گفتم: گنبد ابوالفضل است، او با چشم گريان عرض كرد: آقا من آبرويي نزد امام حسين(عليه السلام) ندارم شما از امام حسين(عليه السلام) بخواهيد تا ايشان از خدا بخواهد كه مرا شفا دهد. پسر هشت ساله او كه همراهش بود با

گريه مي گفت: اي قمر بنى هاشم زود است كه من يتيم شوم! من خادم مجلس عزاداري تو هستم پدرم را شفا بده. همان لحظه آقاى رهبري گفت: مرا به حرم ببريد، تا زيارت كنم.

گفتم: با اين حال نمى شود شما را حرم ببريم، آن وقت ما با زحمت او را داخل خانه برديم و روى تخت خوابانديم؛ زيرا ايشان قدرت حركت نداشت. آقاى رهبري اصرار كرد كه مرا به نجف، كاظمين، سامرا و... ببريد گفتم:

تلف می شوید گفت: اگر بیمیرم هم باید این مشاهده را زیارت کرده باشم، سپس او را به تمام آن مشاهده فرستادیم حتی به زیارت سید محمد فرزند امام هادی (علیه السلام) که راه آن در آن زمان اسفالت نبود.

در مراجعت از زیارت سید محمد؛ یک نفر عرب که عمامه ی سبز بر سر داشت جلو ماشین آمد و با زبان عربی با راننده صحبت کرد، راننده جوابش را داد. آقای رهبری گفت: این آقا سید چه می گوید؟! راننده گفت: این آقا می گوید: مرا سوار کن تا اول جاده اسفالت برسان، من گفتم: ماشین در بست شماست من اجازه سوار کردن ندارم. آقای رهبری گفت: آقا را سوار کنید. وقتی که آن سید سوار شد سلام کرد و در کنار راننده نشست. در اثنای راه آقای رهبری ناله می کرد و می گفت: یا صاحب الزمان ، سید فرمود: از آقا چه می خواهی؟! خانم آقای رهبری جریان بیماری ایشان را برای آن سید بزرگوار بیان کرد. سید گفت: نزدیک بیا! خانم گفت: نمی تواند؛ بالاخره آقای رهبری نزدیک شد آن سید دست خود را به ستون فقرات او کشید و فرمود: إن شاء الله اگر خدا بخواهد شفا می یابی!

خانم رهبری می گوید: از فرمایش سید امیدی پیدا کردم و گفتم: آقا! ما برای شما نذر می کنیم! ایشان فرمود: خوب است! گفتم اسم شما چیست؟ گفت: عبدالله آقای رهبری گفت: محل شما کجاست تا نذر را با پست برای شما بفرستیم؟ سید گفت: به وسیله پست به ما نمی رسد! شما هر چه برای ما نذر می کنید، هر سیدی را که دیدید به او بدهید.

چون نزدیک اسفالت رسیدیم، فرمود: نگه دارید. موقعی که سید خواست پیاده شود فرمود: آقای رهبری امشب شب جمعه است و خداوند اجابت دعا را تحت قبه ی جدم حسین (علیه السلام) و شفا را در تربت او قرار داده است، امشب خود

را به قبر او برسان و پیغام مرا به آن حضرت برسان! گفتم: هر پیغامی که می فرمایید، به ایشان می رسانم. آن بزرگوار فرمود: بگو یا امام حسین (علیه السلام) فرزندت برای من دعا کرده است و شما آمین بگویید! آن سید بزرگوار این جمله فرمود و رفت آنگاه من به خود آمدم که این آقا کی بود؟ به راننده گفتم: بین سید به کدام سمت رفت او را پیدا کن، دیگر اثری از او نبود.

خلاصه «آقای سید عبدالرسول» خادم حرم، او را در همان شب جمعه به حرم امام حسین (علیه السلام) برد. و «آقای رهبری» مکرر می گفت: «آقا من از شما یک آمین می خواهم! فرزندت چنین گفته است» او وضعی داشت که هر کس می دید به گریه می افتاد. «سید عبدالرسول» می گوید: سپس او را به منزل آوردم و روی تخت خواباندم حالش خیلی بدتر از قبل بود. پیش از اذان صبح خوابیده بودم، خادمه ی منزل مرا بیدار کرد و گفت: بیا تماشا کن که آقای رهبری نماز می خواند! تعجب کردم! از آینه در اتاق نگاه کردم دیدم که آقای رهبری روی سجاده ایستاده و مشغول نماز است.

سپس من جریان شفای ایشان را از خانمش سؤال کردم؟

خانمش گفت: من خوابیده بودم هنگام سحر مرا صدا زد که آب وضو بیاور که وضو بگیرم. من به او گفتم: ناراحت هستی، نمی توانی وضو بگیری؟ آقای رهبری گفت: در خواب، حضرت امام حسین (علیه السلام) به من فرمود: خدا تو را شفا داد، برخیز و نماز بخوان و من اکنون می توانم برخیزم!

آنگاه آب وضو آوردم او با کمال آسانی وضو گرفت و به من اصرار کرد که کلیه ی فنرهای آهنی را از سینه و پشت ایشان باز کردم گفتم: نشستہ نماز می خوانی؟ گفت: چون امام فرموده اند، البته می توانم ایستاده نماز بخوانم، حالا شما می بینید که ایستاده مشغول نماز خواندن است!

«سید عبدالرسول» می گوید: وقتی نمازش را تمام کرد او را در بغل گرفتم و حمد و سپاس الهی را به جا آوردیم. و شرفای ایشان را به تهران خبر دادیم، چند تن از بستگان ایشان آمدند همگی برای زیارت حضرت زینب (علیها السلام) به شام رفتند، سپس به تهران برگشتند و تا این تاریخ کاملاً سالم است و چند بار کربلا و یکتبار نیز به حج مشرف شده است. (۱)

اُمّه طاهرین (علیهم السلام) و سیره عزاداری

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه: برای مصائب این خاندان عزاداری می کردند و این سیره و سنت حسنه الگویی سعادت گستر برای مسلمانان جهان به ویژه شیعیان است که به خصوص در محرم برای امام حسین (علیه السلام)، شهدا و اسیران کربلا- به آن می پردازند و جلسات با شکوهی را دایر می کنند که خود باعث زنده کردن فرهنگ دینی به ویژه امر امامت و ولایت است، چنان چه در روایات آمده است.

عن الصادق (علیه السلام): «تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا.» (۲)

امام صادق (علیه السلام): «به زیارت و دیداری یگدیگر بروید [به مجالس یگدیگر شرکت کنید] با هم به مذاکره [تبلیغ و بیان مسائل دینی] پردازید، امر ما [امامت] را زنده کنید.»

آری این برنامه ها باعث نجات و سعادت دنیا و آخرت است و مورد عنایات خدا و پیامبر و ائمه: خواهد بود.

ص: ۱۲۰

۱- داستان های شگفت (آیه الله دستغیب): ص ۴۶۴؛ کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۱۳۴؛ آثار و برکات امام حسین (علیه السلام): ص ۴۲۱.

۲- بحار الانوار: ج ۷۱، ص ۳۵۲.

نجات عزاداران حسینی از بمباران

حضرت حجه الاسلام والمسلمین سید جواد موسوی سخبران و پیشنماز شیعیان حسینی ی آقای سید محمد هاشمی در شهر طالقان ولایت (استان) قندوز افغانستان، می گوید: ما کرامت و عنایت امام حسین و شهدا و اسیران کربلا: را برای نجات عزاداران عاشورا روشن تر از آفتاب دیدیم.

در سال ۱۳۷۶ خورشیدی در ایام محرم الحرام در حسینه ای مذکور سخبرانی و عزاداری داشتیم و هر روز از ساعت هشت قبل از ظهر جلسات ما شروع می شد .

روز هشتم محرم نمایندگان مؤمنین منطقه ی ختایان آمدند و تقاضا کردند که شما مجلس عزاداری عمومی خود را در روز نهم محرم در این حسینه خود تان برگزار کنید و در روز عاشورا، عموم شیعیان و اهل سنت در منطقه ختایان بیاید که عزاداری عمومی عاشورا را در آن جا دایر کنیم و... ما آن پیشنهاد شان را قبول کردیم. لذا روز نهم محرم در شهر طالقان جلسه ی حسینی ی آقای سید محمد هاشمی را ختم کردیم و عصر روز نهم همه به طرف ختایان رفتیم. در شب عاشورا آن جا عزاداری شد و در روز عاشورا ساعت هشت صبح در همان منطقه ختایان عزاداری عمومی داشتیم و در شهر طالقان حسینی ی آقای هاشمی تعطیل شد.

حدودا ساعت نه صبح روز عاشورا نا گهان دو فروند جت

جنگی طالبان در فضای شهر طالقان ظاهر شدند و آن منطقه ی حسینه را شدیداً بمباران کردند و به لطف خدا و عنایت امام حسین (علیه السلام) کسی در منطقه نمانده بود و اگر برنامه ی عاشورا در آن حسینه مثل هر روز در ساعت هشت دایر می بود،

ص: ۱۲۱

صدها نفر زن و مرد به شهادت می رسیدند.

بعدا برای ما خبر آوردند که طبق خبرهای رسیده جاسوس ها به طالبان گزارش داده بودند که روز عاشورا در شهر طالقان در حسینیه ی آقای سید محمد هاشمی، شیعیان محفل و مجلس عمومی دارند و لذا طالبان آن منطقه را به شدت بمباران کردند. مؤمنین منطقه که از این مصیبت بزرگ نجات یافته بودند، با اشک های شوق از عنایات خداوند و الطاف امام حسین (علیه السلام) و یارانش شکرگزاری می کردند.^(۱)

شفا گرفتن از زیارت آقای نجفی(ره)

حضرت حجه الاسلام و المسلمین کربلایی «سید محمد حسن نجفی»(ره)فرزند مرحوم سید عبدالله(ره)، از دانشمندان متدین بود که اکثر اوقات روزه داشتند و شب ها عبادت می کردند و در نجف اشرف سطوح را در زمان حضرت آیه الله العظمی «سید ابوالحسن اصفهانی»(ره) خوانده بود و بعد از تحصیلات خویش از نجف به افغانستان برگشت که برای اسلام و مؤمنین خدمت کند، آن بزرگوار در ییلاق چهارکنت مزار شریف که وطن پدری شان بود مستقر شد و مشغول تبلیغ و تدریس بود(در آن زمان والدین ایشان زنده بودند) بعد از مدتی آن مرحوم در اثر مریضی، در ۲۸ سالگی به رحمت حق پیوست، مؤمنین آن بزرگوار را در مقبره ی قریه خواجه بندی دفن کردند، و به ایشان خیلی عقیده داشتند و از ایشان کراماتی دیده بودند لذا مقبره ی ایشان را به عنوان یک زیارتگاه درست کردند و مردم سیل آسا به زیارتش می

ص: ۱۲۲

۱- مصاحبه ی مؤلف با حجه الاسلام و المسلمین سید جواد موسوی در تاریخ ۱۷ / ۹ / ۱۳۹۶ در مشهد مقدس.

آمدند و شفا و حاجت های زیادی می گرفتند؛ از جمله جناب حاج برات علی جوانشیر صحبت کرد: یک وقتی یک مریض جذامی از مناطق مرکزی افغانستان جهت شفا گرفتن به آن زیارت آمد و در آن زیارت شفا یافت سپس یک سال در آن زیارت خدمت می کرد و می گفت: چون این آقا من را شفا داده است من یک سال در این زیارت خدمت می کنم. (۱)

(البته شفا یافته ها در آن زیارت زیاد بوده اند که اگر مستند و بامدرک مطمئن به دستم رسید؛ در کتاب های بعدی ان شاء الله چاپ خواهم کرد).

پیدا شدن فرزندی با توسل به ابی الفضل (علیه السلام)

حضرت حجه الاسلام و المسلمین «شیخ غلام رضا اسدی مقدم» می نویسد: زمانی که در دزفول بودم در همسایگی ما خانمی می زیست که تنها یک پسر داشت به نام «عنبر» آن پسر پس از فوت پدرش به عللی از خانه بیرون شد و به مسافرت رفت و برنگشت، ۲۰ سال آن مادر با فقر و محرومیت و گریه و ناله سپری کرد، تا آن که یک سالی همراه با دو خانم دیگر از آشنایانش به زیارت کربلا مشرف شدند. پس از زیارت امام حسین (علیه السلام) به حرم حضرت ابی الفضل (علیه السلام) رفتند و مادر «عنبر» به خاطر پسر جوان گم شده اش بسیار گریست و فریاد می کشید تا آن که بی هوش شد.

هر دو خانم همراه آن زن با زحمت تمام او را از حرم بیرون کردند تا به دکتر ببرند از کنار خیابان حرم حضرت عباس (علیه السلام) یک تاکسی را گرفتند و آن خانم را سوار تاکسی کردند و با اشک و آه روانه شدند.

ص: ۱۲۳

راننده تاکسی از آن خانم ها سؤال کرد که این خانم را چه شده است؟ و شما الآن کجا می روید؟ گفتند: این خانم پسر جوانش گم شده است و در حرم ابی الفضل (علیه السّلام) خیلی گریه وناله کردتا از حال رفت و بیهوش شد، ما می خواهیم او را به دکتر برسانیم که درمان شود.

راننده پرسید شما اهل کجا هستید؟ گفتند: ما اهل دزفول هستیم، پرسید از کدام محله؟ پاسخ دادند: از محله ی مسجد، سؤال کرد اسم این خانم چیست؟ گفتند: فلان، پرسید نام پسر گمشده اش چیست؟ گفتند: «عنبر» ناگهان اشک های راننده جاری شد و فوراً در کنار خیابان ماشین را خاموش کرد و با صدای لرزان و اشک ریزان گفت: من «عنبر» هستم و این خانم هم مادر من است. هر دو با عجله از ماشین پیاده شدند و همدیگر را به آغوش کشیدند و گریه و زاری زیاد کردند که حاضران را به گریه وا داشتند، سپس «عنبر» مادرش را با آن دو خانم همسفر او به منزلش برد. (۱)

حرم ابی الفضل و گواهی طفلی از شکم مادر

حضرت آیت الله «مرحوم فاطمی قمی» از پدر بزرگوارش «سید اسحاق فاطمی» (ره) که ایشان کرارا می فرمود: این کرامت حضرت ابی الفضل (علیه السّلام) را اگر به دو چشم خود ندیده باشم کور شوم و اگر به دو گوشم نشنیده باشم کر شوم و آن کرامت این گونه بود: روزی در حرم حضرت ابی الفضل (علیه السّلام) مشرف شده بودم ناگهان دیدم جمعیتی زیادی از اعراب به دنبال دختری سراسیمه وارد حرم مطهر شدند و حرم مملو از جمعیت شد آن دختر به ضریح منور چسپید

ص: ۱۲۴

و با صدای بلند سخنان و کلمات جسورانه می گفت که توجه همه را به خود جلب کرده بود، ناگهان دیدم تمام اهل حرم طوری ساکت شدند که گویی نفس ها قطع شده اند، یک مرتبه صدایی که همه آن را شنیدند بلند شد که گفت: پدرم شوهر مادر من است! صدا از همان طفلی بود که در رحم آن دختر بود! با شنیدن آن صدای حیرت آفرین همه و هلهله در حرم بلند شد و مردم به این دختر هجوم آوردند خدام حرم دختر را به زحمت از بین جمعیت بیرون آوردند و نجات دادند و به بقعه ای که مرکز کلید داری آستانه ی مقدسه ی حضرت ابی الفضل (علیه السلام) بود، بردند.

کلید دار حرم «مرحوم سید حسن» «پدر مرحوم سید عباس» بود و من با ایشان دوستی سابقه داشتم ، خدمت ایشان رفتم و قضیه آن دختر را از ایشان پرسیدم؟ «سید حسن کلید دار» فرمود: این جماعت، طائفه ای از اعراب بادیه نشین اطراف کربلا هستند و این دختر در عقد پسر عمویش بوده است؛ در بین این اعراب قبل از عروسی قضیه نامزدی بازی و ارتباط برقرار کردن با همسر خیلی زشت و ننگین است تا جایی که اگر کشف شود ممکن است منجر به خون ریزی شود.

این جوان که نمی توانسته به همسرش برسد با کدورتی که با پدر خانمش داشته است ، یک وقتی در خلوتی به همسرش می رسد و همبستر می شود سپس جوان فرار می کند و مخفی می شود وقتی که حمل دختر ظاهر می شود بستگان او ناراحت می شوند و از دختر می پرسند؟ دختر می گوید: من از شوهر خودم حمل برداشته ام، وقتی آن ها موضوع را با شوهر دختر مطرح می کنند جوان از ترس یا به خاطر اذیت عمویش قضیه را جداً

انکار می کند لذا و وضعیت خیلی خراب می شود بستگان دختر تصمیم می گیرند که دختر

را بکشند دختر هر چی التماس می کند نتیجه نمی بخشد و کاملاً راه چاره برای دختر بسته می شود؛ آخر الامر دختر می گوید: حضرت ابی الفضل (علیه السلام) را حکم قرار می دهیم، بستگان دختر قبول می کنند لذا با هم به حرم آمدند تا حضرت عباس (علیه السلام) بین آن ها و دختر حکم کند.

وقتی به حرم مشرف شدند به لطف خدا و با عنایات باب الحوائج حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) بچه ای که در شکم مادرش بود به پاکی مادرش شهادت داد و مشکل با کرامات آن حضرت حل شد. (۱)

عاشورا و خونین شدن تربت حسین (علیه السلام)

حجه الاسلام و المسلمین «ملا- عبدالحسین خوانساری» (ره) نقل فرموده است: در زمانی که مرحوم «آقای سید مهدی» پسر «آقای سید علی» صاحب کتاب - شرح کبیر- مریض شده بود برای استشفاء، «شیخ محمد حسین» صاحب فصول و «حاج ملا جعفر استرآبادی» را که هر دو از علمای بزرگ و عدول بودند، فرستادند که غسل کنند و با لباس احرام، داخل سرداب قبر مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) شوند و از تربت مطهر با آداب وارده و مشروع بردارند و برای شفا «سید مهدی» بیارند و هر دو شهادت بدهند که آن تربت امام حسین (علیه السلام) است و «جناب سید مهدی» مقداری از آن تربت تناول نماید تا شفا یابد آن دو بزرگوار حسب الامر رفتند و از خاک مرقد مطهر حضرت برداشتند و بیرون آمدند سپس قدری از آن تربت پاک را به بعضی از حُضار و اختیار عطا کردند که از جمله ی ایشان شخصی آبرومندی از معتبرین

ص: ۱۲۶

۱- منهاج السرور: ج ۳، ص ۲۴۴؛ جامع الدرر: ج ۲، ص ۴۰۷؛ کرامات العباسیه: ص ۱۴۸؛ مفتاح الجنه: ص ۲۲۶؛ چهره درخشان: ج ۱، ص ۳۲۱؛ آثار و برکات حضرت امام حسین: ص ۴۴۳.

بود، من آن شخص را در مرض موت عیادت کردم و باقی مانده ی آن تربت را از ترس اینکه مبادا بعد از او به دست نا اهل افتد، به من عطا کرد. من آن بسته را آوردم و در میان کفن والده ام گذاشتم. اتفاقاً در روز عاشورا نظرم به ساروق آن کفن افتاد و رطوبتی در آن احساس کردم! فوراً آن را برداشتم و گشودم، دیدم کیسه ی که در آن تربت بوده است، رطوبت در آن به رنگ خون تیره عارض شده است و آن رطوبت از درون کیسه بیرون زده و به کفن و ساروق رسیده است. با آن که کدام رطوبت و آبی در آن جا نبود! پس از آن، تربت را به جایش گذاشتم دوباره در روز یازدهم محرم ساروق را باز کردم دیدم آن تربت به حالت اول خود برگشته و کاملاً سفید و خشک است، اما آن رنگ زردی که در کفن و ساروق، روز عاشورا پیدا شده بود کماکان باقی بود.

بعد از آن تاریخ در عاشورا هایی سال های دیگر که آن تربت را مشاهده می کردم همان طور متغیر و به رنگ خون دیده می شد، لذا دانستم که خاک قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) در هر جا باشد در روزهای عاشورا شبیه خون می شود! (۱)

[تبدیل شدن خاک کربلا به خون که در حدیث ام سلمه آمده است مشهور است.]

دست غیبی بچه را از چاه نجات داد

حضرت حجه الاسلام و المسلمین «حاج شیخ علی زمانی قمشه ای» استاد حوزه ی علمیه قم، و از عالمان فرهیخته می گوید: این جانب در مجلس سوگواری حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) در منزل مرحوم «حاج آقا جلال

ص: ۱۲۷

۱- داستان های شگفت (آیه الله دستغیب): ص ۱۸۳؛ کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۶۵ و الراحة الروح: ص ۹۳.

چاوشی» در شهرضا سخنرانی می کردم. پس از سخنرانی بنده، مرحوم «جناب آقای عبدالعلی باقی» قضیه ای عجیبی را صحبت کرد که اهل مجلس همه آن قضیه را تأیید کردند. مرحوم «آقای عبدالعلی باقی» فرمود: حدود نود سال پیش، پدرم «عبدالخالق باقی» که کودکی چند ساله بوده است، همراه مادرش به منزل «حاج آقا جلال چاوشی» جهت شرکت در عزای امام حسین (علیه السلام) می آیند. در موقع که روضه خوان مشغول مرثیه خوانی بوده است، ناگهان «عبدالخالق باقی» (پدرم) به سر چاه آب (که جهت برداشتن آب آشامیدنی، سر آن باز بوده است) می رود و به داخل چاه آب می افتد!

صاحب مجلس و بقیه ی مردم مضطرب می شوند و مادر

«عبدالخالق» فریاد می زند: «یا امام حسین (علیه السلام) بچه ام در چاه آب افتاد» همه ی حاضرین سراسیمه می شوند و به اطراف چاه جمع می شوند، ناگاه می بینند «عبدالخالق» چند قدم آن طرف تر در گوشه ی باغچه گذاشته شده و سر تا پای او خیس است و آب ها از لباس های او به زمین می ریزند!

با تعجب از او سؤال می کنند که چه گونه از چاه آب بیرون آمدی؟! «عبدالخالق باقی» پاسخ می دهد؛ وقتی که در چاه افتادم ناگهان دستی مرا گرفت و از چاه بیرون گذاشت. (۱)

حرم ابی الفضل و حاجت گرفتن شوستری

یکی از شاگردان برجسته ی مرحوم «شیخ انصاری» (ره) «علامه شیخ عبدالرحیم شوستری» (ره) متوفای ۱۳۱۳ بود، آن بزرگوار می فرماید: من به حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) مشرف شدم پس از زیارت حضرت به حرم حضرت

ص: ۱۲۸

ابی الفضل (علیه السلام) رفتم. در حرم آن حضرت زائری را دیدم که پسر معلول خود را به شبکه‌ی ضریح مقدس باب الحوائج (علیه السلام) ارتباط داده و با توسل و تضرع شرفای او را می‌خواهد، یک مرتبه دیدم پسر او از جای خود بلند شد، «يَصِيحُ وَيَقُولُ: شَا فَاِنِّي الْعَبَّاسُ» فریاد می‌زد و می‌گفت: عباس مرا شفا داد!

زائران سرازیر شدند و لباس‌های او را پاره پاره کرده به عنوان تبرک بر می‌داشتند خادمان حرم آن فرزند را از بین جمعیت بیرون بردند.

شیخ شوشتری [که حاجت‌هایی داشت] می‌گوید: وقتی این کرامت را به چشم خود دیدم، به ضریح مطهر چسپیدم و با عصبانیت عرض کردم: ای ابالفضل! عرب جاهلی را شرفای می‌دهید و خوشحال می‌سازید و من که با تحمل زحمات علم و معرفت را تحصیل کرده‌ام و با آداب از محضر شما تمنا می‌کنم حاجت را نمی‌دهید و محروم بر می‌گردانید؟! اگر نیازمندی مرا بر آورده نکنید، ادا به زیارت تان نخواهم آمد!!! وقتی که از حال عصبانیت آرامش یافتم از سوء ادب خودم، به ساحت مقدس پروردگار استغفار کردم و از محضر حضرت ابی الفضل (علیه السلام) یقین و هدایت خواستم (یعنی مرا به درجه یقین و هدایت برساند).

پس از انجام زیارت به نجف اشرف برگشتم. شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) به ملاقات افتخارم بخشید و دو کیسه پول به من داد و گفت: این آن چیزی است که از حضرت ابی الفضل (علیه السلام) مسئلت کردی (منزلی برای خود خریداری کن و به حج بیت الله مشرف شو!) البته توسل من به آن حضرت برای همین دو چیز بود. (۱)

ص: ۱۲۹

۱- سحاب رحمت: ص ۵۱۵؛ دارالسلام عراقی: ص ۵۴۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری: ص ۹۲؛ خصائص العباسیه کلباسی: ص ۲۱۵؛ کرامات الحسینیه: ج ۱، ص ۲۴۳.

احترام امام زمان به تربت امام حسین(علیه السلام)

« خدیجه ظهوریان» فرزند عباسعلی یکی از بانوان مؤمنه و با تقوا که حدوداً نود سال از عمرش گذشته است و فعلاً ده سال است که در اثر سگته از پا افتاده است و با تکیه به عصا به نماز جماعت شرکت می کند، آن بانو نقل می کند: حدود سی سال پیش مُهر تربت امام حسین(علیه السلام) را که خودم از کربلا آورده بودم یک وقت آن مُهر کمی چرک شده بود من آن مهر نماز را با آب روان داخل شهر مشهد مقدس آب کشیدم و در بین سطل گذاشت برگشتم، وقتی که رو به روی مسجد دوازده امامی ها رسیدم با خودم گفتم: خوب است مهر را برگردانم تا وقتی که به منزل می رسم آن طرف مهر نیز خشک شود، مهر را که برگرداندم چون یک طرف آن خیس بود کمی از خاک مهر به ناخن من چسپید، من انگشت خود را به دیوار رو بروی مسجد مالیدم و رفتم، شب در عالم رؤیا دیدم، آقای بزرگواری که به ذهنم رسید حضرت حجه بن الحسن امام زمان (عج) است، نگاه کردم دیدم سر مبارک خود را به همان جای دیوار که من از تربت امام حسین(علیه السلام) مالیده بودم گذاشته اند و به من می فرمایند: «این جا تربت جدم حسین(علیه السلام) را مالیده ای؟!»^(۱) [لذا به عظمت و قداست تربت امام حسین(علیه السلام) که به حق خاک بهشت است باید توجه داشت و جایگاه مقدس او را باید حفظ کرد].

تاج الواعظین در قصر بهشتی

«مرحوم مرتاضی لنگرودی» فرزند «سلطان الواعظین لنگرودی» می گفت:

ص: ۱۳۰

۱- داستان های شگفت (آیه... دستغیب): ص ۱۴۰ آثار و برکات امام حسین: ص ۵۵۲.

در عالم خواب، دیوار باغی را دیدم، آن قدر راه رفتم تا به در ورودی باغ رسیدم و چون در باز بود، وارد باغ شدم، دیدم باغ بسیار زیبا، عالی و پر از گل و گیاهی است که مثل آن را در تمام عمر خود ندیده بودم!

در وسط باغ قصری را دیدم که مرحوم «تاج الواعظین لنگرودی» در یکی از غرفه های آن بود، گفتم: آقای تاج این باغ و کاخ از کیست؟

گفت: از من! گفتم: خانه ات را دیده بودم، این چنین نبود. گفت: این باغ و قصر را مولایم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برایم عنایت فرموده است! (۱) خوشا به حال کسانی که نوکر امام حسین (علیه السلام) باشند این حسین مولایی است که رسم بنده پروری را خوب می داند.

جوزجان و مرقد یحیی بن زید شهید

حضرت «یحیی بن زید شهید(ره)» آن قهرمانی است که در ۱۸ سالگی به شهادت رسید، آن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت «زید بن زین العابدین شهید(علیهما السلام)» در سال (۱۲۱ هـ - ق) که پیکر غرقه به خون پدرش را مخفیانه دفن کرد از کوفه هجرت نمود او نخست به طرف نینوا و سپس به مدائن و از آنجا به خراسان رفت و بعد از تحولات پیش آمده نخستین بار به مناطق سرزمین بلخ هجرت کرد که داستان مفصلی دارد.

این هجرت اول ایشان بود اما در مرحله ی دوم حضرت یحیی بن زید شهید: که به خراسان برگشته بود و مورد تعقیب قرار گرفت دوباره به سرزمین باختری بلخ بین مرو رود و بلخ از خراسان بزرگ با تعدادی از یاران خود که

ص: ۱۳۱

۱- دین ما - علمای ما: ص ۱۵۸ و کرامات الحسینیه: ج ۲، ص ۲۵۶.

بین ۷۰ تا ۵۰۰ یا ۷۰۰ نفر گفته شده است وارد جوزجان شد. (۱) والی (استاندار) خراسان «نصر بن سیار» به امر ولید بن یزید لشکری هشت هزار نفری سواره نظام شامی و... را تحت فرماندهی سلّم (سالم بن أحوَر) = (احوزالمازنی) برای مقاتله با یحیی بن زید (علیهما السلام) فرستاد تا او را شهید یا دستگیر کنند. در منطقه ی جوزجان قریه ی «أرغوی»، ارعونه، ارغوه، ارغویه، با اختلاف تعابر تاریخ، همان تعبیر امروزی «بُغاوی» دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند و جنگ شدید میان آنان آغاز شد و تا سه روز ادامه یافت. در آن جنگ نابرابر اکثر یاران حضرت یحیی به شهادت رسیدند (۲) آنگاه در شدت جنگ و درگیری تیری به پیشانی حضرت یحیی اصابت کرد و آن حضرت به شهادت رسید.

تاریخ، شهادت آن حضرت را در سال ۱۲۵ هـ. ق ثبت کرده است. فرمانده لشکر دشمن سلّم (سالم بن أحوَر) سر مبارک حضرت یحیی را با دو تن از یارانش از بدن هایشان جدا کرد و سر حضرت یحیی را برای نصر بن سیار استاندار خراسان فرستاد و او سر مبارک را به شام برای ولید بن یزید فرستاد. ولید پس از شادمانی عجیب به خاطر آن پیروزی سر حضرت یحیی را برای مادرش «ریطه» بنت ابو هاشم عبد الله بن محمد حنفیه در مدینه ی منوره روانه کرد و ...

سلّم (سالم) بدن حضرت یحیی را با دو تن از یاران دیگرش به دروازه ی شهر سر پُل به درخت چناری به دار آویخت تا زمانی که ابو مسلم خراسانی مروزی قیام کرد و بر اوضاع مسلط شد، آنگاه بدن آن حضرت را غسل و کفن کرده و بر او نماز خواند و بدن بی سراو را در نزدیکی آن مکان دفن کرد که مرقد

ص: ۱۳۲

۱- تتمه المنتهی: ص ۹۵، منتهی الآمال: ج ۲، ص ۱۱۹

۲- اما متأسفانه از آن شهدا و مرقد هایشان خبری نیست.

او تاکنون زیارتگاه خاص و عام است.

ابو مسلم قاتل حضرت یحیی «سَلَم» و تمام شرکای قتل او را به هلاکت رساند و مردم یک هفته برای حضرت یحیی عزاداری بر پا کردند، و در آن سال در خراسان پسرانی که به دنیا آمدند یحیی و زید نامگذاری کردند. (۱)

جایگاه کنونی حرم یحیی بن زید شهید(علیهم السلام)

مرقد مطهر آن بزرگوار در مقبره عمومی در دامنه تپه بزرگی در کنار شهر سرپل واقع شده است؛ در طول تاریخ مؤمنان و مسلمانان اعم از شیعه و سنی از آن حرم و توسل به آن حضرت حاجت ها گرفته اند. (با کمال تأسف کرامات آن بزرگوار و سایر زیارت ها، آن طور که لازم بوده است ثبت و منتشر نشده است، زیرا حاکمان و متولیان احساس مسؤولیت نکرده اند) (۲) توجه خوانندگان را به این داستان جلب می کنم.

حرم حضرت یحیی و شفای بیماران

آقای سید بومان سجادی فرزند مرحوم سید محمد حکیم سجادی متولد ۱۳۳۷ هـ. ش از فرمانداری (ولسوالی) چمتال استان (ولایت) بلخ صحبت کرد: من در سال ۱۳۵۱ شمسی در اوایل برج چهارم با یک عده از جوانان جهت راه اندازی نهر آب چمتال از دریاچه ی چشمه ی شفا کار کردیم و زحمت بسیار کشیدیم لذا بسیار خسته شده بودم و شب که به منزل برگشتم در هنگام خواب سالم بودم ولی نیمه های شب که از خواب بیدار شدم متوجه

ص: ۱۳۳

۱- منتهی الآمال: ج ۲، ص ۱۱۹ خورشید جوزجان: ص ۹۶.

۲- هر نوع گزارش مستندی به ما برسد منتشر خواهیم کردان شاءالله؛ منتظر همکاری شماستیم.

شدم که همه ی بدنم فلج شده است و دست راستم که باز بود بسته نمی شد و دست چپم که بسته بود باز نمی شد و از هر دو پا کاملاً فلج شده بودم که توان حرکت دادن نداشتم. پدرم با عجله مرا به شهر مزار نزد دکتر عبدالخالق برد و هنگامی که دکتر مرا معاینه کرد بسیار نگران شد و گفت این جوان از بین رفته است و قابل معالجه نیست پدرم به دکتر گفت: شما یا هر دکتر دیگری برای معالجه ی فرزند ۱۴ ساله ام کوشش کنید هر چه مصرف آن شد من می پردازم.

خوب به خاطر دارم که دکتر گفت: ۷۲ رگ پسر شما مرده است و جز خداوند کسی دیگر مرده را زنده نمی تواند. پدرم که روحانی بود مرا به خانه آورد و یک گاو را برای شفا یافتن من نذر نیت کرد، سپس ۵ نفره من را به زیارت حضرت یحیی (علیه السلام) به سرپل بردند. در شب جمعه مرا به حرم رساندند و تا تعطیل شدن حرم زائران زیادی در حرم بودند و از ساعت ۹ شب حرم تعطیل شد؛ تنها من داخل حرم ماندم و بقیه رفتند. خادم برق های حرم را خاموش کرد و در حرم را بست، من به راز و نیاز و گریه و ناله مشغول بودم و قدرت حرکت کردن نداشتم و مثل مرده ای به زمین افتاده بودم.

ساعت ۱۲ شب خادم آمد و برق ها را روشن کرد ۴ نفر وارد شدند ۲ نفر مریض و ۲ نفر سالم. یکی از آن مریض ها را بالای سر من خواباندند و رو به ضریح کردند و گفتند یا حضرت یحیی ما این مریض را آوردیم که بمیرد از تو می خواهیم که جان او را بگیری و دیگر زندگی او را نمی خواهیم و بیمار دیگر را در قسمت پایین پای من خواباندند و گفتند یا حضرت یحیی این مریض را آوردیم که تو او را شفا دهی و ما از خدا می خواهیم که با آبروی شما این مریض ما را شفا دهد؛ ما بدون او به خانه نمی توانیم برویم. آنگاه آن دو نفر که سالم بودند به همراه خادم برق ها را خاموش کردند و در را بستند و رفتند.

ناگهان آن مریضی که بالای سر من بود شروع کرد به دست و پا زدن و بعد از چند دقیقه مرد و آرام گرفت. ساعت ۲ شب دوباره خادم برق های حرم را روشن کرد و چند نفر همراه خادم وارد شدند و یک زن مریض را آوردند که بسیار دیوانگی می کرد و بد و بیراه می گفت و از روی پاهای من عبور کرد و من ناخودآگاه از جای خود حرکت کردم دیدم که شفا پیدا کرده ام و استخوان های دست و پایم به صدا آمد و همه باز شد، من خیلی خوشحال شدم و ضریح را در آغوش گرفتم و گریه و ناله کردم سپس بیرون رفتم و وضو گرفتم و مشغول نماز شدم که پدرم وارد حرم شد فوراً خوایدم که پدرم متوجه نشود پدرم آمد دست خود را بالای سرم گذاشت و با من حرف زد من چیزی نگفتم پدرم گفت وای پسر خوب نشده است وقتی ناراحتی پدرم را احساس کردم صدا زدم من خوب شده ام و شفا یافته ام. پدرم مرا به آغوش خود گرفت و خیلی خوشحال شد آنگاه نگاه کردم که آن دو بیمار دیگر هم شفا یافته اند.

سپس من از بستگان آن خانم سوال کردم که حالا که این خانم شفا یافته است داستانش چیست؟ گفتند ما در کابل زندگی می کنیم و این خانم هر سال یک فرزند می آورد و وقت زایمان دیوانه می شود ما او را به حرم حضرت یحیی می آوریم و وقتی به حرم می آید شفا پیدا می کند و ما او را به کابل بر میگردانیم!!!

در اخیر آقای سید بومان سجادی که مهاجر است و در تهران زندگی می کند گفت: من در یک شب چهار کرامت از حضرت یحیی بن زید شهید(علیهم السلام) دیدم: شفا یافتن خودم و شفا یافتن آن دو بیمار دیگر و مردن آن بیماری که آرزوی مردنش را داشتند.(۱)

ص: ۱۳۵

۱- مصاحبه ی نویسنده با سید بومان سجادی شفا یافته، در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۹۷ در مشهد مقدس وبا تصدیق حجه الاسلام سید غلام حسین حسینی و چند نفر دیگر.

حرم ابوالفضل (علیه السلام) و شفای دختر دیوانه

حضرت حجه الاسلام «آقای حاج شیخ محمد معین الغربائی» فرزند آیه الله «شیخ عماد الدین» و نوه ای مرحوم آیه الله «معین الغربائی خراسانی» صحبت فرمودند: تقریباً چهل سال پیش که هنوز ازدواج نکرده بودم، یک شب جمعه از نجف اشرف پیاده به کربلای مُعلّی رفتم و دعای کمیل را در حرم مطهر حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) خواندم در حین دعا خواندن به خواب رفتم و با سر و صدای عجیبی که در حرم برپا شده بود بیدار شدم داخل حرم رفتم دیدم که دختر عربی را به ضریح مقدس حضرت بسته اند، آن دختر چون جنون داشت به مردم جسارت می کرد، والدین و بستگان آن دختر اطراف او را گرفته بودند و در حق او دعا می کردند و شفای او را از خداوند با توسل به حضرت عباس (علیه السلام) می خواستند.

یک نفر ایرانی که خود را دکتر روان پزشکی معرفی می کرد به من گفت: بگو این دختر را در فندق الحرمین بیاورند که من معاینه کنم؛ من به پدر آن دختر گفته ی دکتر را تذکر دادم، پدر دختر به زبان عربی گفت: لعنت بر پدر کسی که عقیده به حضرت ابی الفضل العباس (علیه السلام) ندارد!

من خیلی خجالت کشیدم و رفتم مشغول خواندن بقیه ی دعای کمیل شدم؛ دوباره خوابم برد! ناگهان سر و صدا زیاد شد و من از خواب بیدار شدم دیدم حضرت باب الحوائج آن دختر را شفا داده است و مردم جمع شده اند و از لباس او تبرک می گیرند، و آن دختر خود را زیر عبای پدرش می پوشاند.

در حالیکه اطرافیان دختر هلهله می کردند و خوشحال بودند و مردم اشک شوق می ریختند، در آن موقع دیدم دکتر ایرانی خیلی تحت تأثیر قرار گرفته

است و دو دسته بر سر خود می زند و گریه کرده می گوید: بلی غیر از ما دکترهای دیگری نیز وجود دارد. (۱)

شفاي زائر امام حسين (عليه السلام) در راه كربلا

مجاهد مرد با شهامت «سید هادی حسینی» فرزند سید محمد حسین حسینی از سادات محترم بلخاب استان (ولایت) سیرپُل افغانستان در مصاحبه ی خود فرمود: در سال ۹۱ و ۹۲ فلج شده بودم و شب و روز از درد پا و کمر رنج می بردم. به هر دکتری که مراجعه کردم، می گفت: که باید عمل شوی و بدون عمل جراحی سالم نخواهی شد.

در سال ۱۳۹۳ که سیل جمعیت زائران اربعین حسینی (علیه السلام) از سراسر جهان برای زیارت اربعین به عراق سرازیر شدند، تعدادی کثیری از مهاجرین مقیم ایران نیز با یک جهان شوق و شغف روانه ی کربلا شدند. من از فرزندانم تقاضا کردم که مرا نیز به کربلا ببرند آنان قبول کردند، عصر روز بود که به مسجد سر مرز مهران رسیدیم؛ خیلی خسته و ناراحت بودم وقتی که نماز ظهر را خواندم بین دو نماز بسیار گریه کردم و حالم منقلب شد و با صدای بلند یا حسین و یا ابالفضل (علیهما السلام) می گفتم و گریه می کردم تا این که بی هوش شدم. وقتی که به هوش آمدم، متوجه شدم که چشمم روشن شده است و در وجود خود احساس سبکی کردم و دقت کردم که پاهایم درد ندارد؛ دانستم که امام حسین و حضرت ابی الفضل (علیهما السلام) مرا شفا داده است. از جای خود آرام بلند شدم و رفتم دوباره وضو گرفتم و نماز عصر را خواندم. سپس

ص: ۱۳۷

عصا را گرفتم و آرام آرام از مرز مهران به طرف عراق رد شدم با این که هیچ مدرکی نداشتم، بحمد الله مأموران مرزی هم مزاحم من نشدند. اندکی پیاده رفتم تا این که ماشینی ما را سوار کرد و به طرف کربلا رفتیم و از آن روز تا کنون هیچ گونه اثری از درد و ناراحتی در پاهایم وجود ندارد. این است عنایت امام حسین و حضرت باب الحوائج ابالفصل (علیهم السّلام) که من به چشم خود دیدم و با تمام وجودم درک کردم. (۱)

دفن شدن در کربلا امان از هول قیامت

عالم جلیل القدر حجه الاسلام مرحوم «هزار جریبی» (ره) از عالم بزرگ شیعه حجه الاسلام «سید علی طباطبایی» (ره) معروف به صاحب ریاض (ره) نقل کرده که فرمود: در ایام تحصیل، روز های پنج شنبه در موقع عصر روز برای زیارت اهل قبور از کربلا خارج می شدم و به طرف خیمه گاه می رفتم. شبی در عالم رؤیا دیدم که من آن جا رفتم و شهر کربلا رنگ دیگری به خود گرفته است! دیدم در تمام کربلا خانه و ساختمانی وجود ندارد و تنها قبوری پیدا بودند که در مکان بلندی قرار داشتند. من از دیدن آن منظره در عالم خواب وحشت کردم و به فکر فرو رفتم. در همان حال بودم که شنیدم هاتفی به زبان فارسی گفت: خوشا به حال کسی که در این زمین مقدس (کربلا) دفن شود؛ اگر چی با هزاران گناه باشد، از هول قیامت سالم می ماند! و هیئات است که از هول قیامت در سلامت باشد، کسی که در این زمین دفن نشود. (۲)

ص: ۱۳۸

۱- مصاحبه با سید هادی حسینی در تاریخ ۱۹/۱۲/۱۳۹۶ در مشهد مقدس.

۲- خاک بهشت به نقل از کلمه ی طیبه ؛ ترجمه ی دارالسلام مرحوم نوری: ج ۲ ، ص ۱۶۲ ؛ کرامات الحسینیه: ج ۱ ، ص ۱۹۱.

حضرت ابی الفضل: اجتهاد با درس خواندن!

دانشجویی به شوق مجتهد شدن به نجف اشرف رفت. بعد از چند ماه فهمید که درس خواندن کاری بسیار سخت پر مشقتی است با خود گفت: خوب است که در حرم حضرت ابی الفضل (علیه السلام) بروم و از ایشان بخواهم که در حق من دعا کند و من بدون درس خواندن به درجه ی اجتهاد برسم.

یک شب پس از ساعت ها گریه و زاری و راز و نیاز به خواب رفت. در عالم رؤیا وجود نازنین و با عظمت حضرت عباس را دید که به خادمان خود فرمودند: «زود چوب و فلک بیاورید! میخواهم این جوان را شلاق بزنم! جوان با ترس و

وحشت عرض کرد: چه گناهی کرده ام؟! حضرت فرمودند: «شما به جای درس خواندن و مطالعه و تحقیق تنبلی و تن پروری را پیشه ی خود ساخته ای؟ اگر می خواهی مجتهد شوی، برو مثل دیگران درس بخوان و تحقیق کن تا ما هم به تو کمک کنیم».

از این داستان نتیجه می گیریم که باید درس خواند و در حد توان زحمت کشید و در تحصیل علوم کوشش کرد و در کنار آن نباید توسل به حضرات معصومین: و مقربان درگاه حق را فراموش کرد تا بتوانیم با مدد و یاری آنان بر مشکلات فائق آییم و به نتیجه ی مطلوب برسیم. (۱)

ضمانت ابی الفضل (علیه السلام) برای ۵۰ سال نماز

یکی از شاگردان حجه الاسلام والمسلمین آقای «سید علی طباطبایی» (ره)

ص: ۱۳۹

۱- کرامات العباسیه: ص ۳۸ به نقل از مردان علم در میدان عمل: ج ۷، ص ۶۹.

صاحب ریاض می گوید: حجه الاسلام و المسلمین «حاج میرزا خلیل تهرانی» یکی از علمایی بود که مادر ایشان در تهران فوت کرد. و جنازه ی او را به کربلا آوردند، در آن موقع «حاج میرزا خلیل تهرانی» در عراق بود و موقعی که جنازه ی مادرش به کربلا رسید، دید که دماغ مادرش شکسته است؛ از کسانی که جنازه را آورده بودند سؤال کرد که برای چه دماغ مادرش شکسته است؟ آن ها در جواب گفتند: تابوت از اسب افتاد و دماغ مادر شما شکست.

سپس آنان جنازه را به حرم حضرت ابی الفضل (علیه السّلام) آوردند که طواف بدهند و دفن کنند. «حاج میرزا خلیل تهرانی» پسر آن خانم مرحومه که صاحب عزا بود در حرم مطهر حضرت عباس (علیه السّلام) عرض کرد: آقا! نماز مادرم صحیح نبود شما شفاعت کنید که او را عذاب نکنند من ضامن هستم که پول پنجاه سال نماز او را بدهم تا بخوانند. این سخن را گفت پس از آن جنازه را دفن کردند.

«حاج میرزا خلیل تهرانی» می گوید: مدتی گذشت و شب در خواب دیدم که مادرم را بردرختی آویختند و می زنند. من گفتم: چرا مادرم را می زنید؟! گفتند: حضرت ابی الفضل (علیه السّلام) حکم فرموده است گفتم: آخر برای چه؟! گفتند: اگر می خواهی او نجات یابد، فلان مبلغ پول بده تا او را نزنیم. من وحشت زده از خواب بیدار شدم و اجرت پنجاه سال نماز استجاری که قرار مرسوم آن زمان بود، حساب کردم و دیدم مطابق همان مبلغی است که در خواب برایم گفته بودند!

من آن پول را خدمت مرحوم «آقای سید علی طباطبایی» (ره) آوردم تا ایشان به افرادی بدهند که برای مادرم نماز بخوانند. (۱)

ص: ۱۴۰

۱- ترجمه ی دارالسلام نوری: ج ۲ ، ص ۲۴۱ ؛ چهره درخشان: ج ۱ ، ص ۳۲۸ ؛ شخصیت حضرت ابی الفضل: ص ۶۵ ؛ کبریت احمر: ص ۱۶۵ ؛ خصائص العباسیه: ص ۲۲۰.

(در این خواب عبرتی است برای توجه به حقوق الهی و ترک مسامحه در ادای دین و واجبات میت، و راستی در آن درسی است برای هر کسی که به دیده ی عبرت گرفتن به این امور نگاه کند).

شفایافتن کودکی بادعای سید مسلم مدرسی

شفایافتن کودکی با دعای سید مسلم مدرسی

کربلایی سید میر آقا عالمی بلخی سید متدین و با اخلاصی بود و همچنین همسر و خانواده ایشان دارای اخلاص و معنویت و صفا بودند

ایشان در بیلاق چهار کشت در روستای گور گاه زندگی می کردند یکی از دختران ایشان که حدودا سه ساله بود، مریض شد و روز به روز مریضی او سنگین می شد تا سرانجام از غذا خوردن ماند و در حال کما رفت، مدهوش و چشم پوشیده مانده بود، همه فکر می کردند که این دختر خوب شدنی نیست والدین آن دختر که از زندگی او مأیوس شده بودند شنید نال که از سید مسلم مدرسی (معروف به سید اولیا و مید واعظ) در این روستا آمده است. آنان، آقا را به خانواده خود دعوت کرده و آن کودک را آوردند و به دامن آقا انداختند و گفتند: ما از زندگی این کودک نا امید شده ایم این جا دکتر و دارو پیدا می شود(فاصله ی آن روستا تا شهر مزار حدودا ۸۰ کیلومتر است، در آن زمان هیچگونه جاده و وسایل نقلیه در منطقه نبود لذا رفت و آمد بسیار مشکل بود و در تمام چهار کشت یک نفر دکتر هم وجود نداشت. و فکر می کردند که اگر با اسب با الاغ او را به شهر مزار ببرند. شاید در بین راه فوت کند)والدین آن کودک به آقای سید مسلم گفتند: شما دعا کنید که اگر او از این مرض سالم و خوب نمی شود زودتر فوت کند و از عذاب و رنج نجات یابد و...

جناب «آقای سید مسلم مدرسی» آن کودک را به بغل گرفت و شروع کرد

ص: ۱۴۱

به دعا خواندن (مهر کربلا) را از جیب خود در آورد و به سر و صورت و روی ایندی آن کودک کشید، سپس مقداری آب خواست و دعا خواند و گفت: از این آب به او بدهید. بعد از چند دقیقه آن دختر چشم هایش را باز کرد، السید مسلم مدرسی «گفت: خدا و جدم و امام حسین (علیهم السّلام) دختر شما را شفا داد.

سید میر آقا عالمی او و همسرش خیلی خوشحال شدند با خنده گفتند: این کودک که با دعای شما شفا یافته است، وقتی که بزرگ شد به پسر دوم شما می دهیم ...

قابل ذکر است که پدرم مرحوم ۱۰ سید مسلم مدرسی «اره فرزند مرحوم سید محسن ابرهای کرامات فراوانی داشت که فعلا مجال بحث آن نیست. ایشان سواد نداشتند اما بسیار با اخلاص بودند و مهر کربلا همیشه داخل جیب شان بود و مردم منطقه بسیار به دعای ایشان عقیده داشتند زیرا که نتیجه های زیاد گرفته بودند، ایشان هر مریضی، اعم از انسان و حیوان را که دعا می کردند، مهر کربلا بالای سر او می مالیدند و می گفتند خدا و جدم و امام حسین و ابوالفضل (علیهم السّلام) شفا می دهد. من چندین کرامت او را اطلاع دارم از جمله آن که کلاه و عمامه اش را در حسینیه روستای گورچه در داخل آتش انداخته بود و سالم مانده بود نسوخته بود که چندین نفر از مؤمنین حاضر و شاهد صحنه بوده اند.

و پدر مرحوم سید مسلم از مرحوم سید محسن « بود که سرپرست و تکیه دار حسینیه ی دالان پایین بود و با تمام خانواده و فرزندان همواره در خدمت حسینیه و مؤمنین آن جا بوده است.

در طول تاریخ در سراسر جهان از خاندان وحی و دودمان رسالت، و مؤمنان مخلص با راز و نیاز و توسلات، کرامات فراوانی ظاهر شده اند اما متأسفانه ثبت نشده اند، تاجایی که نویسنده در جریان قرار گرفته است، صدها شفا و حاجت از روضه مزار شریف، حرم امام زاده یحیی در سرپل، در زیارت آقای نجفی، زیارت شاه ظفر علی و صدها زیارت دیگر در نقاط مختلف و نیز کراماتی از برخی علما، سادات، شهدا و مؤمنان که نوشته و چاپ نشده است؛ بنده مشغول پژوهش جدی هستم تا هر تعدادی که مستند شود برای شیفتگان اهل بیت (علیهم السّلام) به عنوان برگ سبزی ارمغان دهم (ان شاء الله) و در همین راستا یاد آوری می کنم که پدر بزرگوارم مرحوم مغفور «سید مسلم مدرسی» (ره) فرزند مرحوم سید محسن (ره)؛ کرامات فراوانی داشت که فعلاً مصلحت و مجال بحث آن نیست. ایشان سواد نداشتند اما بسیار با اخلاص بودند و مَهر کربلا را همیشه با خود داشت؛ مردم منطقه بسیار به دعاهایی ایشان عقیده داشتند زیرا که نتیجه های زیادی گرفته بودند، ایشان هر مریضی، اعم از انسان و حیوان را که دعا می کردند، مَهر کربلا را بالای سر او می مالیدند و می گفتند خدا و جدم و امام حسین و ابوالفضل (علیهم السّلام) شفا می دهد. من چندین کرامت او را اطلاع دارم از جمله شفا یافتن کودک کربلایی سید میر آقا (ره) و نیز آن که کلاه و عمامه اش را در حسینه روستای «کورچه ی بیلاق» در داخل آتش انداخت، که سالم ماند و نسوخت در این باره من از پدرم شنیدم و نیز افراد زیادی برای من صحبت کردند چون چندین نفر از مؤمنین حاضر و شاهد صحنه بوده اند و این داستان در آن منطقه بسیار معروف می باشد.

[وعدہ ی ما با کرامات اعجاب انگیز حضرت امام حسین و حضرت ابی الفضل (علیہم السّلام) در جلد سوم «شفا و حاجات در
پرتو کرامات» التماس دعا.

ص: ۱۴۴

۱. قرآن عظیم الشأن.
۲. ابن طاوس، سید رضی الدین علی بن موسی؛ طرائف، ترجمه و تحقیق، داود الهامی، چاپ پنجم سال ۱۳۹۰ نوید اسلام.
۳. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن قولویه قمی، (ت ۳۶۸ هـ - ق)، کامل الزیارات، چاپ نجف اشرف، سال ۱۳۵۶ هـ - ق
۴. ابو جعفر، رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب المطبعه العلمیه، قم
۵. ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، تحقیق سید مهدی رجایی، نشر مجمع عالمی لاهل البیت (علیهم السّلام) ، قم، طبع اول، ۱۴۱۳ ق.
۶. باقی اصفهانی، محمد رضا؛ آثار و برکات حضرت امام حسین (علیه السّلام) چاپ کیمیا چاپ اول سال ۱۳۸۰-قم.
۷. دستغیب، آیت الله سید عبد الحسین؛ داستان های شگفت انگیز... .
۸. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابو الفضل (علیه السّلام)
۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، نشر مؤسسه آل البیت (علیهم السّلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (ره) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. تحقیق: علی اکبر غفاری چاپ تهران.

۱۱. طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (ت، ۵۶۹۴هـ-)؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مکتبه القدسی - قاهره ۱۳۵۶هـ-.

۱۲. العراقی، الشیخ محمود، دار السلام؛ المکتبه الاسلامیه - طهران.

۱۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (ت، ۲۶۱هـ-) صحیح مسلم؛ تحقیق موسی شاهین، چاپ اول، سال ۱۴۰۷هـ-، مؤسسه عزالدین - بیروت.

۱۴. متقی الهندی، علاء الدین، کنز العمال فی السنن و الافعال، هند، حیدر آباد، ۱۳۱۳ق.

۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ تهران ۱۳۸۸ق و چاپ بیروت ۱۴۱۲ق (دار احیاء التراث العربی).

۱۶. مدرسی حجازی خورشید های ولایت (دائرہ المعارف عتبات عالیات عراق) نشر ولایت چاپ اول، ۱۳۹۶ مشهد مقدس.

۱۷. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی؛ صحیفه مهدیه؛ نشر حاذق، چاپ اول، ۱۳۸۴

۱۸. المحدث النوری، دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا والمنام؛ انتشارات المعارف الاسلامیه، قم

۱۹. ملبوبی، محمد باقر؛ الوقائع والحوادث؛ نشر مؤسسه دین و دانش سال ۱۳۴۵ ش قم

۲۰. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم السلام) کرامات الحسینیه، قم ۱۳۸۳ ش

۲۱. میر خلف زاده، علی، کرامات العباسیه سال نشر ۱۳۹۲ خورشیدی

۲۲. نمازی شاهرودی، آیت الله شیخ علی (ره)؛ زندگی نامه حبیب بن مظاهر اسدی؛ آوای نور چاپ اول، سال ۱۳۹۳.

۲۳. النهاوندی، آیت الله الشیخ علی اکبر، العبقری الحسان؛ انتشارات دبستانی - طهران.

۲۴. هیثمی، علی بن ابی بکر، (ت، ۸۰۷هـ-) مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ دار الکتب العلمیه - بیروت، ۱۴۰۸.

۲۵. و...

ذکر منابع دلیل تایید مطلب نیست.

ص: ۱۴۶

آثار چاپ شده ی مؤلف

زمزم نور (دائرة المعارف حرمین مکه و مدینه (دائرة المعارف ۱) چاپ دوم.

خورشید های ولایت (دائرة المعارف عتبات عالیات عراق) (دائرة المعارف ۲).

خوشه های خورشید (دائرة المعارف زیارات سوریه (دائرة المعارف ۳).

ارمغان ازدواج (ارمغان ۱) چاپ سوم.

ارمغان تربیت (ارمغان ۳).

گلوآژه های معارف (۱) چاپ هفتم، با اضافات مهم .

دستور و وصیت نامه شرعی و... چاپ چهارم. با اضافات مهم و مسائل ضروری ارث.

درفش آفتاب ؛ مجموعه شعر «۱» (مناقب، مداحی، صلوات نامه و...).

نوای جانسوز «عزاداری و ۷۰ نوحه سینه زنی» مجموعه شعر «۲» .

شفا و حاجات در پرتو کرامات. جلد دوم، کتاب حاضر.

نکاح نامه (عقدنامه شرعی). بازبان فارسی و انگلیسی.

آثار چاپ نشده ی مؤلف

ارمغان خانواده (ارمغان ۲).

آبشارهای رحمت.

عقاید.

برگی از انقلاب اسلامی.

ص: ۱۴۷

شکوفه های یاس (اشعار مدرّسی حجازی).

صلوات (ارمغان محبوب).

درس هایی پیرامون وهابیت.

پاسخ به پرسش های دینی.

حدیث منزلت.

عالمان شهید شیعه افغانستان.

تاریخ انقلاب اسلامی چهار کنت و

مقالات.

تحقیقی درباره امامت.

مصاحبه ها و کارشناسی معارف در رادیوها. (پنج مجلد).

گلوآژه های معارف (۲).

همراز اول.

از کوی دوست (خاطراتی از سفر حج).

گوهر های درخشان تجوید؛ علمی و

شفا و حاجات در پرتو کرامات، جلد اول

شفا و حاجات در پرتو کرامات، جلد سوم.

زندگانی حضرت زید شهید (علیه السلام)

پیام کتاب: لطفاً مرا مطالعه فرمایید

(کلید کتاب فهرست آن است، با کلید باز کنید).

مؤسسه قرآنی پژوهشی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله وسلم)

برای دریافت کتاب و نکاح نامه (عقدنامه) با شماره های زیر تماس گرفته شود:

۰۹۱۵۳۲۲۶۳۲۴

تلگرام: <http://t.me/modarresihejazi>

۰۹۰۱۵۵۳۱۶۵۷

Instagram: modarresihejazi

۰۹۳۰۷۶۹۰۹۰۵

www.facebook.com/Modarresi.hejazi

برای ارائه کتاب ها و سی دی های فرهنگی؛ کلاس های تجوید قرآن، احکام، عقاید، اخلاق، مشاوره و... اعلام آمادگی می شود.

سید محمد طاهر مدرس حجازی

(پژوهشگر جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) العالمیه)

(التماس دعا).

ص: ۱۴۹

تصویر

سید محمد طاهر مدرس حجازی

(پڑھشگر جامعہ المصطفیٰ (صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم) العالمیہ)

ص: ۱۵۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

